بسم الله الرحمن الرحيم

شهد سخن

اسلام حسینی علیه‌السلام
اسلام یزیدی

نمونه فیش سخنرانی
ویژهٔ ماه محرّم الحرام

۱۴۳۷ هـ.ق

عنوان کتاب **اسلام حسینی علیه‌السلام ـ اسلام یزیدی**
نمونه فیش سخنرانی ویژه ماه محرّم‌الحرام ۱۴۳۷ هـ.ق
تهیه و تنظیم دفتر مطالعات و پژوهش های مرکز رسیدگی به امورمساجد
مرکز فرهنگی ـ تبلیغی زندگی به رنگ‌خدا
تحقیق و تألیف: استاد محمدمهدی ماندگاری و جمعی از مبلغین حوزه
صفحه‌آرایی کارگاه‌طراحی‌وگرافیک کمـــان
نوبت چاپ اول، مهرماه ۹۴
تیراژ: ۳۰۰۰ جلد
نشانی قم، ۴۵متری آیت‌الله صدوقی رحمه‌الله،
۲۰ متری حضرت ابوالفضل علیه‌السلام، پلاک ۱۰۳
کد پستی ۳۷۱۳۱۶۳۴۳۱
تلفن ۳۶ – ۳۲۹۲۳۸۳۵ – ۰۲۵
دورنگار ۳۲۹۲۳۸۳۷ – ۰۲۵
asar.masjed.ir

فهرست

فصل اول

مدل اصلاحی

اصحاب عاشورایی، منتظران مهدوی ۱۷

فصل دوم

مدل فرمولی

دین داری حسینی علیه‌السلام و دین داری یزیدی ۳۳

فصل سوم

مدل ارتباط مطلوب

توکل، رمز پیروزی امام حسین علیه‌السلام ۵۳

فصل چهارم

مدل طبیبانه

ریشه یابی وقوع فاجعه کربلا ۶۷

فصل پنجم

مدل مدیریتی

یاران تکلیف گرای امام حسین علیه‌السلام ۸۱

فصل ششم

مدل تحلیل مفهومی

امام حسین علیه‌السلام الگوی اعتدال ۹۹

فصل هفتم

مدل طبیبانه

انتخاب و سرنوشت ۱۰۷

فصل هشتم

مدل زراعتی

ازدواج حسینی علیه‌السلام نیاز امروز ۱۱۷

فصل نهم

مدل مدیریتی

هدف بزرگ امام حسین علیه‌السلام ۱۳۳

فصل دهم

مدل حرکتی

بشارت های الهی ۱۵۳

اشاره‌ای به مقاتل سید الشهداء علیه‌السلام و اصحاب ایشان .. ۱۶۷

منابع ۱۹۹

مقدمه

فرهنگ عاشورا بزرگ ترین سرمایه تشیع در مسیر پر تلاطم و پر مخاطره تاریخی بوده است و به یقین آنچه شیعه را در مقابله هجمه ها و ترفندهای شیاطین زمان، سر بلند و عزیز و مقاوم داشته و ضامن عزت و اقتدار او بوده، همین سرمایه بی بدیل است.

عاشورا حادثه ای نبود که در یک نیم روز منحصر باشد و اتفاقی نبود که در قواره یک رخداد تاریخی بتوان آن را تحلیل کرد.

عاشورا تجلّی تقابل همیشگی حق و باطل و تابلوی درخشان ارزش ها و شعائر و عصاره عشق و عرفان و معنویت است. پایداری، سرزندگی و نشاط، شهامت و شهادت طلبی، بالندگی و ولایت مداری شیعه ریشه در فرهنگ ناب عاشورا دارد و به اذعان همان کسانی که قرن هاست اندیشه استحاله و یا نابودی مکتب تشیع را در سر می پرورانند، رمز این عزت و اقتدار و صلابت شیعه، تأسی به نهضت خونین عاشوراست. عاشورا زمینه ساز

خودباوری و الهام بخش انقلابیون وآزادی خواهان در تمام دنیا و در طول تاریخ بشر می باشد و اینک هر جا ندای حقّ و آزادی و ظلم ستیزی بلند است پرچم سرخ حسینی رخ می نماید. به فرموده امام راحل رحمه‌الله‌علیه: اگر قیام حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام نبود امروز هم نمی توانستیم پیروز شویم. واقعه عاشورا از ۶۱ هجری تا خرداد ۶۱ و از آن تا قیام عالمی بقیه الله (ارواحنا فداه) در هر مقطع انقلاب ساز است (صحیفه نور، ج ۱۷، صفحه ۶۰).

این خون سیدالشهدا علیه‌السلام است که خون های همه ملت های اسلامی را به جوش می آورد (صحیفه نور ج ۱۵ صفحه ۲۰۴).

محرم و صفرکه می رسد و بزم های عزای سیدالشهدا علیه‌السلام در گوشه گوشه گیتی جان می گیرند، انگار جان تازه ای به کالبد بشریت دمیده می شود و طنین نوحه ها و مرثیه ها بار دیگر موجب تقویت حقّ و به عزلت رفتن باطل و ایادی آن می شود.

یکی از بزرگ ترین نعمت ها، نعمت خاطره و یاد حسین بن علی علیه‌السلام یعنی نعمت مجالس عزا، نعمت محرم و نعمت عاشورا برای جامعه شیعی ماست. مردم قدر مجالس عزاداری را بدانند و از این مجالس استفاده کنند. (رهبر معظم انقلاب)

عزاداری برای سیدالشهدا علیه‌السلام سبب می شود که شور و احساس، از شعور و شناخت برخوردار گردد و ایمان را در ذهن جامعه دینی زنده نگه دارد و مکتب عاشورا به عنوان یک فکر سازنده والهام بخش همواره تأثیر خود را حفظ کند.

به تعبیر استاد شهید مرتضی مطهری رحمه‌الله‌علیه: در شرایط خشن یزیدی، در حزب حسینی ها شرکت کردن و تظاهر به گریه کردن

بر شهداء نوعی اعلام وابسته بودن به گروه اهل حق و اعلان جنگ با گروه باطل و در حقیقت، نوعی از خودگذشتگی است.
اینجاست که عزاداری حسین بن علی علیه‌السلام یک حرکت است. یک موج است و یک مبارزه اجتماعی است (نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر صفحه ۸۹).
شورو نشاط و آمادگی معنوی که در سایه یاد و نام امام حسین علیه‌السلام در جامعه ایجاد می شود بهترین فرصت برای مبلغان گرانقدر و متولیان امور فرهنگی و دینی جامعه به ویژه خدمت گزاران مساجد است.
عطر روضه های سیدالشهدا علیه‌السلام دل ها را مهیّای پذیرش حق می کند و گریه های برخاسته از عشق و سوز، روح و جان را در مسیر معنویّت و عبودیّت قرار می دهد. از سوی دیگر مساجد به عنوان خانه های خدا و پناهگاه اهل ایمان، خاستگاه و بستر نشر معارف اسلامی و سنگرهای اصلی دفاع از حریم دین و ولایت، بهترین مکان برای برپایی مجالس عزاداری هستند و نقش بی بدیل در حفظ و تداوم این فرهنگ عمیق و اثرگذار دارند.
از این رو مرکز رسیدگی به امور مساجد در راستای رسالت خویش و با هدف فرهنگ سازی، توانمند سازی و ایجاد زمینه بهره گیری حداکثری از این فرصت ناب و طلایی اقدام به تهیه و تدوین بسته های محتوایی نموده است.
کتاب حاضر ضمن بیان روش های مختلف خطابه، معارف ناب عاشورا و درس های کاربردی آن را به عنوان دستمایه های تبلیغی در اختیار ائمه جماعات ارجمند قرار می دهد.

ضمن سپاس از تلاش ها و زحمات نویسنده محترم و محقق ارجمند این کتاب، جناب حجه الاسلام والمسلمین محمد مهدی ماندگاری و همکاران گرانقدر در اداره تولید و تأمین محتوای معاونت فرهنگی، امیدوارم این اثر، در نگاه شما گرامیان به ویژه ائمه محترم جماعات مقبول افتاده و پیشنهادات و نظرات ارزشمند خویش را از خادمان خویش در معاونت فرهنگی- اجتماعی مرکز دریغ نفرمایید.

مرکز رسیدگی به امور مساجد
معاونت فرهنگی- اجتماعی

دیباچه

محرم در دل خلق عالم، چنان شورشی به پا می‌کند که نوحه و عزا و ماتمش دامنگیر زمینیان و تمام اهل آسمان می‌شود. در این رستخیز عظمی، که در همه حوادث تاریخ خلقت، یکتا و بی‌همتاست، تلاطمی شگرف، خیل بشر را دربرمی گیرد که پناهی جز حضرت «سفینة‌النجاة» آرامشان نمی‌کند. آدمیان دخیل می‌بندند بر دستان باکفایت علمدار حسین علیه‌السلام که کوثر بصیرت است و کمال شجاعت و قله ایمان و برادری.

در عاشورا، اهل ولاء چنان جام بلایی سرکشیده اند که مصداق أتمّ «وَلِيُبْلِيَ المؤمنينَ بلائاً حَسَنًا»[1] شده‌اند. به برکت حماسه‌سازان کربلا، حماسه و عرفان به‌جای نسخه دادن، یکجا دارو و درمان می‌شوند و از لابلای ذهنیات و مکتوبات و مباحثات به میدان شهود و شهادت بار می‌یابند. عقل و عشق بر سفره ولایت می‌نشینند و توشه هدایت برمی‌گیرند و خوشه ی سعادت برمی‌چینند.

به‌راستی چه غوغایی ست در محرم؟ جغرافیای کربلا تا کجاست؟ عاشورا را چگونه می‌توان فهمید؟ چگونه باید احرام دگربست تا یار را در آغوش گرفت؟ بدون تردید فرصت تبلیغی محرم از فرصت‌های بی‌بدیل ترویج معارف اسلامی است. باید گفت هیچ زمانی، زمینه همانند ایام عزاداری حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام برای انتقال معانی و معارف دینی آماده و مهیا نیست. حال افتخار داریم، در آستانه ماه محرم‌الحرام، با توجه به اولویت‌های تربیتی- تبلیغی‌ای که مقام معظم رهبری مدظله‌العالی بدان اشاره‌کرده‌اند؛ مجموعه‌ای از مباحث را در ده جلسه و با محوریت «تقابل اسلام حسینی و اسلام یزیدی»، که ترجمان اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اسلام آمریکایی است، به حضور ائمه جماعات ارجمند پیشکش نماییم. یکی از مهم‌ترین اولویت‌های امروز امت اسلام عموماً و مردم شریف ایران خصوصاً، شناخت دقیق دشمنان واقعی اسلام و مسلمین است. یقیناً اگر ترفندها و رویکردهایی را که دشمن برای نابودی اسلام حقیقی و ناب بکار بسته است، به خوبی بشناسیم می‌توانیم با آمادگی بهینه و تقویت نقاط ضعف خود، در برابر حملات نرم و سخت او، بهترین واکنش را اعمال نماییم. در طول تاریخ، دشمنان دین همواره از زر، زور و تزویر به‌عنوان سه ترفند و قدرت برای انحراف، تضعیف و نابودی حکومت دین‌داران بهره جسته‌اند.

۱. زَر (سرمایه‌های استکباری):

دنیا شاهد است که برخی از دولت‌ها و سیاست‌مداران با هزینه

کردن مبالغ کلان نفتی چگونه افرادی را برای تغییر نظام‌های دینی مستقل، اجیر کرده‌اند یا با استخدام برخی به‌ظاهر دین‌داران کم‌خرد، نفاق و دشمنی بین مسلمانان می‌افکنند. بی‌شک درپس همه‌ی این خباثت‌ها و دشمنی‌ها، افکار شیطانی صهیونیستی وجود دارد که به خط دهی و عروسک‌گردانی این کوردلان متعصب و مسلمان نما مشغولند. خداوند در مقابل همه‌ی زَر و سرمایه‌ای که در اختیار دشمنان است، خزائن آسمان‌ها و زمین را در اختیار حق‌طلبان و مجاهدان قرار داده است: «و لِلّهِ خَزائِنُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لکِنَّ الْمُنافِقینَ لایَفْقَهُون.»[۲] به همین دلیل، حزب‌الله و نیروهای جبهه‌ی حق تا زمانی پیروزند که در ایمانشان مانند کوه استوار بوده و دست در دست اولیای الهی داشته باشند: «وَ مَنْ یَتَوَلَّ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذینَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللهِ هُمُ الْغالِبُون.»[۳]

۲. زور (قدرت‌های استکباری):

طواغیت و مستکبران جهانی، همواره با تهدید و تحریم، در پی انزوا، تسلیم و استعمار حکومت‌های استکبارستیز و آزاده دنیا هستند تا آن‌ها را با استفاده از ابزارها و شیوه‌های مختلف، به خدمت منافع خود درآورند. اما کسانی که به آیه: «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلّهِ جَمیعاً وَ أَنَّ اللهَ شَدیدُ الْعَذاب.»[۴] ایمان دارند، با اتکای به خداوند که قادر مطلق است، در برابر چنین زورمدارانی با همه وجود مقاومت و ایستادگی می‌کنند و یقین دارند که اگر دین خدا را یاری کنند، دیگر هیچ نیرویی نمی‌تواند به آن‌ها ضربه بزند: «إِنْ یَنْصُرْکُمُ اللهُ

فَلاغالِبَ لَکُمْ وَ إِنْ یَخْذُلْکُمْ فَمَنْ ذَاالَّذی یَنْصُرُکُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَی اللهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ.»[۵]

۳. تزویر (خدعه‌های استکباری):

تزویر، فریب و خدعه یکی از خطرناک‌ترین حربه‌هایی است که دشمن در برابر مؤمنان از آن استفاده می‌کند. بیشتر ضرباتی که مسلمانان از صدر اسلام تاکنون خورده‌اند، نیز از مجرای همین ترفند شیطانی بوده است.

پوشاندن حق با باطل در فتنه‌ها، وسوسه، زینت و خطوات شیطانی برای فریب توده‌ای از مردم و برخی از خواص که دارای بصیرت لازم نیستند همیشه کاربرد داشته است. همه انحرافات و آسیب‌هایی که از جنگ صفین، جمل، نهروان، صلح امام حسن علیه‌السلام، داستان کربلا و مردم کوفه تا زمان ما در جریان است، نیز از همین آبشخور نشأت گرفته است. بی‌شک در برابر مکر و حیله‌های دشمن، پیروی از ولی الهی تنها راه رسیدن به ساحل نجات و رستگاری است. خداوند به مؤمنانی که پای اعتقادات و ایمان خود تا آخر بایستند و ولایت را تنها نگذارند، وعده ابطال مکر دشمنان و پیروزی داده است: «وَ مَکَرُوا وَ مَکَرَاللهُ وَ اللهُ خَیْرُ الْماکِرین».[۶]

معتقدیم بر اساس آنچه درآیات و روایات آمده است، برای برون‌رفت از مشکلات و سختی‌هایی که دشمنان یزیدی در برابر اسلام و تشیع حسینی به وجود می‌آوردند، راهی به جز تبعیت از کسانی که خداوند آن‌ها را به‌عنوان راهنما و ولیّ در عصر غیبت

معرفی کرده است، وجود ندارد.
نهایت اینکه کار و تلاش ما، تحصیل و تدریس ما، پژوهش و تبلیغ ما، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌های ما و در یک‌کلام سبک زندگی حسینی ما باید باروحیه جهادی و برپایه قیام لله باشد که «ان تقوموا لله مثنی و فرادی»[۷] تا زودتر به مقصد و مقصود نائل شویم و در این مسیر با هوشیاری و همت مضاعف به مسیر خود ادامه دهیم و از هیچ قدرت مالی، نظامی، فرهنگی و سیاسی‌ای در عالم نترسیم که خدا با مومنان و پرهیزگاران است «وَ أَنَّ اللهَ مَعَ الْمُؤْمِنِین».[۸]
در کتاب حاضر (شهد سخن ۱۱) با نام «اسلام حسینی و اسلام یزیدی» کوشیده‌ایم مجموعه‌ای از مدل‌های عاشورایی را ارائه کنیم تا ائمه جماعات ارجمند برای تولید، تنظیم و ارائه محتوای سخنرانی (به‌ویژه در فرصت ناب تبلیغی محرم و صفر) از آن بهره ببرند. تمامی موضوعات این کتاب بر اساس سخنان مقام معظم رهبری حفظه الله تعالی و ضرورت‌های امروز نظام مقدس جمهوری اسلامی انتخاب و تنظیم شده و در عین حال از اشاره مستقیم نیز پرهیز شده است. این نمونه‌ها به صورت خلاصه ارائه شده و هرکدام از این عناوین و موضوعات، قابلیت پردازش و تفصیل دارد. یادآور می‌شویم که در به‌کارگیری مستندات دینی، سعی شده است از مصادر و منابع درجه اول و معتبر شیعی استفاده شود تا ائمه جماعات محترم در اجتماعات مختلف بتوانند بسته به دانش و تنوع مخاطبین خود، مطالب را تنظیم و به‌کارگیری نمایند. در انتهای کتاب ضمیمه‌ی مقتل با استفاده از منابع معتبر در مورد شخصیت‌های مختلف به همراه

ترجمه آورده شده است.

بر خود لازم می‌دانم از حمایت‌ها و زحمات دوستان و فضلایی که در فرصت معنوی و تبلیغی ماه مبارک رمضان در جوار ملکوتی حضرت ثامن‌الحجج علیه‌السلام با مباحثات گروهی خود بر غنای محتوایی کتاب افزودند، به‌ویژه حجج‌اسلام: علی دانش، مصطفی گودرزی، مسعود سلمه ای و مهدی مهدوی عارف که حقیر را در جمع‌آوری و تدوین اثر پیش رو یاری کردند صمیمانه سپاسگزاری نمایم. امیدوارم این تلاش جمعی هرچند مختصر، مرضی ولی‌نعمت و مولایمان حضرت حجت بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف واقع شود و موردنظر و استفاده دوستان مبلغ و سروران روحانی قرار بگیرد. در پایان از شما ائمه ی جماعات محترم استدعا دارم به منظور اصلاح و ارتقای هرچه بهتر کتاب پیش رو، ما را از نظرات و نکات ارزنده خود بهره‌مند سازید.

قم المقدسة
ذی‌الحجة ۱۴۳۶
محمدمهدی ماندگاری

۱. انفال، ۱۷.
۲. منافقون، ۷.
۳. مائده، ۵۶.
۴. بقره، ۱۶۵.
۵. آل عمران، ۱۶۰.
۶. آل عمران، ۵۴.
۷. سبا، ۴۶.
۸. انفال، ۱۹.

فصل اول

مدل اصلاحی

اصحاب عاشورایی
منتظران مهدوی

مدل اصلاحی:

در این روش سخنران ابتدا باید به اصلاح بینش‌ها و گرایش‌های مخاطب خود بپردازد. مراد از اصلاح بینش‌ها و گرایش‌ها، اصلاح اعتقادات و باورهای دینی مخاطب است بعد از اصلاح بینش‌ها سخنران به اصلاح نگرش‌های مخاطب می‌پردازد. مراد از نگرش‌ها، همان امیال و انگیزه‌های مخاطب است و در پایان، سخنران به جهت ایجاد تغییر در رفتار مخاطب خود، به اصلاح روش‌ها و منش‌های او می‌پردازد.

عنوان: اصحاب عاشورایی - منتظران مهدوی

اهمیت طرح بحث:

در دوران حیات و زندگی سراسر نور اهل بیت علیهم‌السلام تاریخ شاهد ظلم‌ها و ستم‌های زیادی است که در حق این انوار پاک و مقدس روا داشته شده است و علت این جنایات چیزی جز کینه‌توزی‌ها، حسدها، تمایلات نفسانی و... نمی‌تواند باشد. در این میان نکتهٔ دردآوری وجود دارد و آن این‌که این ظلم‌ها حتی گاهی از

ناحیه برخی از یاوران و دوستان ایشان هم مشاهده می‌شود و تاریخ خود گواه این بی‌مهری‌هاست.

هر کس به طریقی دل ما می‌شکند
بیگانه جدا دوست جدا می‌شکند
بیگانه اگر می‌شکند دردی نیست
من در عجبم دوست چرا می‌شکند

درد این است که چرا برخی از یاران و اطرافیان آن‌ها این‌گونه عمل کردند. این مسئله ازاین جهت دارای اهمیت فوق‌العاده می‌شود که با مرور تاریخ این سؤال مکرر به ذهن مراجعه می‌کند که آیا ممکن است ما هم که ادعای محبت امام زمانمان را داریم در حق حضرتش این‌گونه عمل کنیم؟ آیا این سیر بی‌مهری‌ها و بدعهدی‌ها، زنگ خطر را برای ما شیعیان و محبان امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به صدا درنیاورده است؟ اینکه در روایات ما آمده است که هر زمان مردم آمادگی حضور ولی خدا را داشته باشند او خواهد آمد، جا ندارد که از خود سؤال کنیم چرا ما آمادگی حضور او را نداریم؟ چرا با این‌که همه او را می‌خوانیم اما باز هم خبری از او نمی‌شود؟

جواب این است که ما امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را برای راحتی خودمان می‌خواهیم. امام زمانی را می‌خواهیم که دست به سینه اوامر ما را اجرا کند. می‌گوییم امام زمان بیا و مشکلات ما را حل کن، بیا و برای ما آسایش بیاور و... آیا تا به حال با خود گفته‌ایم: امام زمان

ای کاش می‌توانستم کاری برایت انجام دهیم، غمی از غم‌هایت را کم کنیم و حال آنکه گاهی بعضی از ما محبان، خود درد و غمی برای امام زمانمان هستیم. توقعات بی‌جا، انتظارات غیرمعقول همین‌ها بود که در طول تاریخ سبب غربت و تنهایی حضرات معصومین: شد. زمانی که به محتوای نامه برخی از کسانی که به امام حسین علیه‌السلام نامه نوشتند، نگاه می‌کنیم به‌عنوان نمونه می‌بینیم:

- مردم از امام حسین علیه‌السلام یاری می‌خواستند و نوشته بودند ما را یاری ده.
- از او طلب حمایت می‌کردند و می‌گفتند، در برابر ظلم یزید و بنی‌امیه از ما دفاع کن.
- حاجاتشان را از امام می‌خواستند و امام را راهِ برآورده شدن حاجاتشان می‌دانستند.

به نظر می‌رسد، یکی از مشکلات عصر حاضر نیز همین است و ما محبین امام حسین علیه‌السلام نیز چنین انتظاراتی از امام زمانمان عجل الله تعالی فرجه الشریف داریم. می‌گوییم خدایا با ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ظلم را ریشه‌کن، مشکل گرانی، اشتغال و ازدواج را مرتفع بفرما!

این شیوه تعامل با امام معصوم علیه‌السلام خوبی‌ها و نواقصی دارد: خوبی‌اش به این است که ارتباط با معصوم علیه‌السلام است و می‌دانیم که او به اذن خدا می‌تواند حلال مشکلات زندگی ما باشد و ما با توسل به او، می‌خواهیم تا مشکلات ما را برطرف کند؛ اما این رابطه چون نواقص زیادی دارد، حداقلی است.

آسیب‌شناسی ارتباط با اهل بیت علیهم‌السلام:

در این زمینه آسیب‌های زیادی وجود دارد، به‌عنوان نمونه این رابطه:

۱. یک‌سویه است؛

این ارتباط یک‌طرفه است؛ یعنی من بدون اینکه بگویم چه وظیفه‌ای نسبت به امام جامعه‌ام دارم، فقط از او انتظار دارم.

۲. خودخواهانه است؛

امامی را می‌خواهم که دردی را از من دوا کند. اگر امام مشکل مرا حل نکند این امام به درد نمی‌خورد!!

۳. مقطعی است؛

یعنی بر اساس نیازهای ما، شدت و ضعف دارد و وقتی نیاز ما برطرف شد و حاجتمان را گرفتیم، دچار غفلت می‌شویم.

۴. حرکت آفرین نیست؛

یعنی نوعی خمودی و بی‌تحرکی در جامعه ایجاد می‌کند و القا می‌کند که تو می‌توانی گوشه‌ای بنشینی تا امام، مشکلات را خودش حل کند.

همان‌طور که می‌بینید این سه آسیب و نقص می‌تواند در ارتباط ما با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیز باشد. به همین دلیل نیاز است با نگاه دوباره به ارتباط مسلمانان با ولایت و اصلاح آن، راه را برای بهره‌گیری حداکثری بازکنیم و از نواقص و اشکالات رابطه حداقلی رهایی یابیم.

اصلاح ارتباط با اهل بیت علیهم‌السلام

- اگر می‌گوییم: ما را یاری کن؛

در مقابل بگوییم: ما هم برای یاری شما آماده‌ایم. «**اللَّهُمَّ اجْعَلْنِی مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ.**»[۱]

- اگر می‌گوییم: از ما دفاع کن؛

در مقابل بگوییم: ما هم برای دفاع از ولایت آماده‌ایم. مانند شهدا که به راستی از ولایت دفاع کردند «**والذابین عنه... والمحامین عنه.**»[۲]

- اگر می‌گوییم: حاجات ما را بده؛

در مقابل بگوییم: ما هم برای برآورده کردن حاجات و فرامین شما آماده‌ایم. «**والمسارعین الیه فی قضاء حوائجه.**»[۳]

- اگر می‌گوییم: خدایا امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ما را به ما برسان؛ بگوییم خدایا به ما توفیق بده تا از زمینه‌سازان ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف باشیم.

«لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَّقَهُمْ اللهُ لِطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمُ الْيُمْنُ بِلِقَائِنَا؛[۴]

اگر شیعیان و اتباع ما (وفّقهم الله تعالی) در دین اجتماع و اتّفاق بروفای عهدی که سابق با حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله نمودند می‌کردند از لقای مسرّت افزای ما مأیوس و محروم نمی‌شدند.»

اصحاب باوفای امام حسین علیه‌السلام به ما شیوه ولایت محوری را آموختند و به بهترین وجه ممکن حق امامت را ادا کردند؛ سیدالشهدا علیه‌السلام در مورد یارانشان می‌فرمایند: «**فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَاباً أَوْفَى وَ لَا خَيْراً مِنْ أَصْحَابِي.**»[۵]

سه ویژگی زندگی عاشورایی و مهدوی:

با الهام از زندگی اصحاب امام حسین علیه‌السلام و بررسی توصیه‌های

معصومین: در مورد محبین و شیعیان، سه نکته اساسی از میان مطالب مختلفی که می‌توان در مورد آن سخن گفت را خدمتتان تقدیم می‌کنیم. این ویژگی‌ها آن زمان اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند که بدانیم می‌توان با عمل به آن به درجه یاوری امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف برسیم.

الف) حق پذیری:

اولین ویژگی عاشوراییان این است که نسبت به پذیرش حق، هیچ مقاومتی ندارند و هر جا حقی بیان شود، از زبان هر کس که باشد، می‌پذیرند. قرآن کریم می‌فرماید: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَه.»[۶]

نمونه اول:

زهیر بن قین با اینکه سعی می‌کرد با امام حسین علیه‌السلام روبرو نشود اما وقتی کلام حق مولایش را شنید، همسرش را طلاق داد و دارایی‌هایش را به دیگران سپرد و از همه داشته‌هایش گذشت تا به یاری امامش بپردازد.[۷] درحالی‌که تعداد زیادی از مردها همراه کاروان زهیر بودند و ظاهراً بنا به نقل برخی نسخه‌ها به ندای استغاثه امام پاسخ نگفتند.

نمونه دوم:

جناب حر وقتی‌که کلام امام حسین علیه‌السلام را شنید و در دلش غوغایی به پا شد، چنان برآشفته بود که به یکی از اطرافیانش که از دیدن چنین صحنه‌ای شگفت‌زده شده بود، گفت: به

خدا قسم من خودم را بین بهشت و جهنم مخیّر می‌بینم! و الله چیزی را به جای بهشت برنمی‌گزینم حتی اگر قطعه قطعه گردیده و آتش زده شوم!

از این نمونه‌ها در کربلا به فراوانی می‌توان یافت؛ همه این‌ها نشان‌دهنده این است که یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های یاران عاشورایی امام حسین علیه‌السلام حق پذیری آن‌ها بوده است و هرجا حق را می‌یافتند، به سمتش حرکت می‌کردند.

اگر به جای ولایت مدار بودن، خودمحور باشیم، به راحتی برای به دست آوردن منافع و حفظ جایگاهمان حاضریم از حق عبور کنیم و آن را زیر پا بگذاریم. در این زمینه داستان شبث بن ربعی که مرد مُتِلوّن و منافقی بود، بسیار شنیدنی ست. او در زندگی مشی خاصی نداشت و در کنار گروه‌هایی که از لحاظ نظری، فکری و سیاسی با هم مخالف بودند، روزگار می‌گذرانید. او نخست مؤذن سجاح[۸] بود که ادعای نبوت کرد، بعد از آن مسلمان شد، سپس علیه عثمان با مخالفان او همکاری کرد.

بعد از آن به علی علیه‌السلام پیوست، و سپس از آن حضرت برگشت و جزء گروه خوارج گردید، سپس از آن‌ها نیز جدا شد. او بعد از این به ابن زیاد پیوست و در کربلا حاضر شد و با امام حسین علیه‌السلام جنگید. بعد از شهادت آن حضرت جزء خونخواهان او گردید و با مختار همکاری داشت، بعداً امیر شرطه‌های کوفه شد و در هنگام کشته شدن مختار حاضر بود و با مخالفان او همراهی می‌نمود، او در حدود سال‌های هشتاد در کوفه درگذشت.[۹]

ب) مسئولیت‌پذیری:

هر کس که حقیقتی را فهمید، بر اساس توانایی‌ها و اختیاری که دارد، تکالیف و مسئولیت‌هایی به گردنش می‌آید که باید حق را نسبت به آن ادا کند. یکی از مسئولیت‌های خطیر هر مسلمانی این است که بتواند رضایت امام زمانش را به دست بیاورد. به همین دلیل است که امام حسین علیه‌السلام راجع به اصحابشان به‌صورت عموم می‌فرمایند: «فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَاباً أَوْفَى وَ لَا خَيْراً مِنْ أَصْحَابِي»[۱۰] و به‌صورت خصوصی نیز در مواقع مختلف رضایتشان را از اصحاب ابراز می‌کردند. مثلاً حضرت این چنین در مورد عمرو انصاری اظهار رضایت می‌کنند:

«او با همه وجود تیرها را به جان می‌خرید و فداکاری می‌کرد و اجازه نمی‌داد تا دشمن، سالارش حسین علیه‌السلام را هدف گیرد و همچنان دلیرانه پیکار کرد تا پیکرش از زخم‌ها پوشیده شد و غرق در خون گردید و آنگاه رو به سالارش آورد که: «آیا رسم وفا و وفاداری را به جای آورده‌ام؟» «فقال له: أوفيتُ؟» حسین علیه‌السلام فرمود: آری، نیکو فداکاری کردی. تو پیش از من به بهشت پرطراوت و زیبا می‌رسی، پس سلام مرا به پیامبر خدا برسان و به آن حضرت بگو که من نیز به زودی خواهم آمد و آنگاه جانش را در بستر شهادت، به جان‌آفرین تسلیم کرد.»[۱۱]

در تفسیر قمی ذیل آیه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبالِ؛»[۱۲] آورده است که منظور از عرضه امانت، امامت است و خداوند امامت را بر آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها عرضه داشت. به همین دلیل مسئولیت‌پذیری نسبت به ولی خدا و امام

معصوم علیه‌السلام، دستوری قرآنی است.
کسانی که خودمحورند، مسئولیتشان در تأمین خواسته‌های نفسانی خلاصه می‌شود و دیگر وظیفه‌ای در برابر مسئولیت‌های اجتماعی و دینی، برای خود قائل نیستند. این دسته از افراد عافیت‌طلبی و راحت‌طلبی را سرلوحه زندگی خود قرار داده‌اند و هر جا که زحمت و هزینه‌ای برای دین باشد، از آن فرار می‌کنند.

ج) معیت دائمی:
به تعبیر قرآن، اگر معیت با ولایت، دائمی نباشد، انسان به سه جایگاه خطرناک سقوط می‌کند:

۱. به حیوانیت سقوط می‌کند.
در جنگ احد زمانی که لشگر اسلام به‌واسطه شنیدن شایعه کشته شدن پیامبر اسلام پراکنده شدند، فقط عده کمی در کنار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ماندند. یکی از این افراد «أَبُو دُجَانَه» است. پیامبر رو کردند به أَبُو دُجَانَة و فرمودند: من بیعتم را از تو برداشتم، می‌توانی بروی و از سختی جنگ خودت را برهانی. وی پیش روی پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نشست، گریست و آنگاه گفت: نه به خدا! و دوباره سرش را به‌سوی آسمان بلند کرده گفت: نه به خدا! من خود را از بیعتی که با تو کرده‌ام آزاد نمی‌دانم، من با تو بیعت کرده‌ام پس به‌سوی چه کسی بروم؟ به‌سوی همسری که می‌میرد؟ یا فرزندی که مرگ به سراغش می‌آید؟ یا خانه‌ای که ویران می‌گردد؟ یا مالی که فانی ست و عمری که به سر می‌آید؟

ابو دجانه خوب می‌داند اگر همراهی‌اش را با ولایت قطع کند مانند حیوانات که به شهوات و لذت‌های طبیعی می‌پردازند، دچار می‌شود و ممکن است کار به جایی برسد که عاقبتش چنان شود که در آیه ۱۷۹ سوره اعراف آمده است:

«وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَ الْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ ءَاذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُوْلَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُوْلَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ؛

به‌یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم آن‌ها دل‌ها [عقل‌ها]یی دارند که با آن (اندیشه نمی‌کنند، و) نمی‌فهمند و چشمانی که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند آن‌ها همچون چهارپایانند بلکه گمراه‌تر! (چراکه با داشتن همه‌گونه امکانات هدایت، بازهم گمراه‌اند) اینان همان غافل‌اند.»

تکفیری‌ها که خود را محور اسلام می‌دانند و از تحت ولایت خارج‌شده‌اند، همان‌طور که آیه بدان اشاره نموده است، کارهایی می‌کنند که تابه‌حال هیچ حیوانی مرتکب آن نشده است.

۲. مانند چوب خشک می‌شوند و دیگر موعظه پذیر نیستند.

اگر معیت با ولایت قطع شود وقتی کلام روح‌بخش و الهی امام حسین علیه‌السلام هم به گوششان برسد، مانند چوب خشکی واکنش نشان نمی‌دهند و موعظه و نصیحت بر دل‌هایشان مؤثر نمی‌افتد. قرآن می‌فرماید:

«وَ إِذا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسامُهُمْ وَ إِنْ يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ؛ [۱۳]

بعضی گفته‌اند: خداوند ایشان را به چوب پوسیده‌ای که موریانه خورده تشبیه کرده که هیچ خیری در آن نیست و هرکسی آن را ببیند خیال کند چوب صحیح و سالم است از جهتی که ظاهرش مصفّا و زیبا و باطنش بی‌فایده است، پس چنین است منافق ظاهرش آراسته و شگفت‌آور و باطنش از خوبی خالی.» [۱۴]

اگر خدای نکرده ما هم به جایی برسیم که موعظه و نصیحت را بشنویم و در دل اثر نپذیریم، از مصادیق این آیه و مانند چوب خشک خواهیم بود.

۳. اگر معیت دائمی نباشد، مانند سنگ می‌شویم.

همه سنگ را به سختی و نفوذناپذیری می‌شناسند. اگر همراهی ما با ولایت دائمی نباشد، از نور هدایت آن‌ها بی‌بهره می‌شویم. قرآن کریم می‌فرماید:

«ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ فَهِيَ كَالْحِجارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً؛ [۱۵]

سپس دل‌های شما بعدازاین واقعه سخت شد همچون سنگ، یا سخت‌تر!»

وقتی دل سخت شود، بزرگ‌ترین جنایت‌ها هم از انسان سر می‌زند. مگر نبود حرمله لعنه الله علیه که حتی به کودک شیرخوار امام حسین علیه‌السلام نیز رحم نکرد؟ مگر نیستند کسانی که به زن

و بچه هم رحم نمی‌کنند و با فجیع‌ترین حالت آن‌ها را به قتل می‌رسانند. این نتیجه دوری از ولایت و نهایتِ خودمحوری ست.

تلاش و زمینه‌سازی:

بعد از حق پذیری، مسئولیت پذیری و معیت دائمی با ولایت، نیاز است برای محقق کردن آنچه حق دانسته شده است و ولایت آن را تائید کرده، در حیطه رفتار تلاش حداکثری انجام شود. تلاش حداکثری تقسیم می‌شود به:

الف) جهاد اصغر

جهاد اصغر، شامل: شناخت دشمن، آمادگی برای مبارزه با دشمن و مبارزه رودررو با اوست؛ اما هرکسی نمی‌تواند در جهاد اصغر موفق باشد و نیاز است که ابتدا در جهاد اکبر پیروز شود.

ب) جهاد اکبر

جهاد اکبر شامل: شناخت نفس و شیطان، انجام واجبات و ترک محرمات به‌عنوان آمادگی مبارزه با نفس و جاری کردن ولایت مداری در زندگی ست.

اگر کسی در جهاد اکبر موفق نشد، در جهاد اصغر احتمال موفقیتش پایین است. جهاد اکبر همان است که بسیاری از علما راه رسیدن به سعادت را در پیروزی در آن می‌بینند و توصیه می‌کنند که لحظه‌ای از آن غافل نشوید. پیامبر رحمت و عقل کل

و بهترین بندگان خداوند در دعاهایش می‌فرماید:

«إِلٰهِی وَ إِلٰهَ آبَائِی لَا تَکِلْنِی إِلَی نَفْسِی طَرْفَةَ عَیْنٍ أَبَداً فَإِنَّکَ إِنْ تَکِلْنِی إِلَی نَفْسِی طَرْفَةَ عَیْنٍ أَقْرُبْ مِنَ الشَّرِّ وَ أَبْعُدْ مِنَ الْخَیْرِ؛[۱۶]

خدای من و خدای پدرانم! مرا حتی به‌اندازه چشم به هم زدنی به خودم وامگذار که این حالت نزدیک‌ترین حالت به شر است و دورترین حالت به خیر.»

خلاصه:

ابتدا به چهار آسیب به عنوان نمونه در میان محبین اهل بیت: اشاره می‌کنیم.

در قسمت اصلاح سه ویژگی (حق پذیری، مسئولیت‌پذیری و معیت دائمی) را برای بهتر شدن ارتباط پیشنهاد می‌دهیم.

در حوزه رفتار نیز تلاش و زمینه‌سازی برای حکومت جهانی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را در دو وظیفه، جهاد اکبر و اصغر توضیح خواهیم داد.

۱. مفاتيح‌الجنان، دعای عهد.

۲. همان.

۳. همان.

۴ . الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)، ج۲، ص ۴۹۹.

۵ . الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد / ج۲ / ۹۱ / خطبة الإمام الحسين عليه‌السلام بأصحابه في كربلاء قبل عاشوراء ..... ص: ۹۱.

۶. زمر، ۱۷ و ۱۸.

۷. تاریخ طبری، ۵/ ۳۹۶، به نقل از أبی مخنف از سدّی و ارشاد شیخ مفید، ۲/ ۷۲ و ۷۳، با اندکی تغییر.

۸. سجاح دختر حارث تمیمی از قبیله بنی تمیم، از کسانی است که در آخر عمر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در عین ادعای نبوت کرده وی پیروانی گرد خود فراهم آورد. تاریخ خلفا، ص ۳۰.

۹. ابوالفتوح/ترجمه،متن،ص۱۰۵۱.

۱۰. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد / ج۲ / ۹۱ / خطبة الإمام الحسين عليه‌السلام بأصحابه في كربلاء قبل عاشوراء ..... ص: ۹۱.

۱۱. در سوگ امیرآزادی (ترجمه مثیرالأحزان)، ص ۲۲۳

۱۲. احزاب، ۷۲.

۱۳. منافقون، ۴.

۱۴. ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج۲۵، ص ۳۸.

۱۵. بقره، ۷۴.

۱۶. الكافي (ط - الإسلامية)، ج۷، ص ۲.

فصل دوم

مدل فرمولی

دین داری حسینی علیه‌السلام و دین داری یزیدی

مدل فرمولی:

روش فرمولی روشی است که در آن سخنران به کشف و یافتن رابطهٔ علیت و معلولیِ گزاره های دین، پیرامون موضوع بحث پرداخته و بعد از کشف رابطه ها با استدلالی زیبا آن را در قالب یک فرمول با عنوانی زیبا به مخاطب ارائه می دهد. این مدل کمک می کند تا هم مطلب در ذهن مخاطب ماندگار شود و هم مخاطب بهتر بتواند به موضوع عمل کند.

عنوان: دین داری حسینی و دین داری یزیدی

اهمیت طرح بحث:

در جامعه، همه مسلمان هستند، اما آیا همه به یک اندازه از اسلام بهره برده اند؟ گاهی با اینکه دین مشترک وجود دارد ولی برخی، برداشت هایی از دین دارند که باعث می شود با دیگران کاملاً متفاوت زندگی کنند. اگر بخواهیم دین صحیح را بشناسیم و به آن عمل کنیم باید کدام یک از این تفاسیر را بپذیریم؟ در زمان

امام حسین علیه‌السلام نیز چنین قرائت هایی از دین وجود داشت. دو نگاه عمده به دین را می‌شود در نگاه ولایی سیدالشهدا علیه‌السلام و نگاه یزیدی و اموی لعنهم الله مشاهده کرد. در این طرح بحث می‌خواهیم به مشترکات و تفاوت‌های این دو قرائت از دین بپردازیم و ببینیم آیا در زمان ما نیز از این نوع نگاه‌های متفاوت و گاهی متضاد به دین اسلام وجود دارد یا نه؟ و خواهیم گفت که در این موارد چه باید انجام دهیم.

فرمول دین‌داری یزیدی

دین‌داری یزدیی دارای مشخصه‌هایی است که در برخی موارد با دین‌داری حسینی مشترک است. اما در مواردی اساسی با دین‌داری حسینی تفاوت دارد. در اینجا اجمالا به سه شاخصه از فرمول دین‌داری یزیدی اشاره می‌شود:

الف) آباد کردن دنیا با دین

برخی با دین دنیایشان را آباد می‌کنند.

گروهی از اصحاب موسی بن جعفر علیه‌السلام پس از درگذشت امام به امامت و وصایت امام رضا علیه‌السلام ایمان نیاوردند و گفتند: حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام زنده است و روزی ظهور خواهد کرد.

این گروه چون در امامت حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام توقف کردند به واقفیّه معروف اند. مهم ترین دلیل به وجود آمدن این فرقه وجود اموال فراوان امام موسی بن جعفر علیه‌السلام در نزد وکیلان ایشان بود. چون حضرت مدّت زیادی را در زندان بود و نمی‌توانست اموالی

را که برای ایشان می‌رسید، در موارد مناسب به مصرف برساند، مبالغ زیادی نزد وکلای ایشان به امانت مانده بود. به عنوان مثال، هفتاد هزار دینار نزد زیاد بن مروان قندی، سی هزار دینار نزد علی بن ابی حمزه بطائنی و سی هزار دینار و پنج کنیز نزد عثمان بن عیسی مانده بود. اگر این افراد به امامت حضرت رضا علیه‌السلام اعتراف می‌کردند، باید همه این اموال را به ایشان می‌دادند. به همین دلیل در آن‌ها طمع کردند و با سرباززدن از امامت ایشان، اموال را تصاحب کردند و به مصارف شخصی رساندند.[1]

ب) بازیچه قراردادن دین

بعضی با دین، بازی می‌کنند، مانند:

■ عبدالله بن ربیعه حمیری گوید: من در دمشق پیش یزید بن معاویه بودم که زحر بن قیس بر یزید وارد شده، یزید گفت: وای بر تو چه خبر؟ و چه همراه آورده‌ای؟ زحر گفت: ای امیرالمؤمنین مژده گیر به پیروزی خدا و یاری او، حسین بن علی در میان هیجده تن از خاندان خود و شصت تن از پیروانش بر ما درآمد، ما از آنان خواستیم یا اینکه تسلیم شوند یا سر به فرمان امیر عبیدالله بن زیاد نهند، یا جنگ کنند؟ پس جنگ را پذیرفتند، ما بامدادان که خورشید سر زد بر ایشان تاختیم و از هر سو ایشان را احاطه نموده تا اینکه شمشیرهای خود را بالای سرشان گرفتیم، پس آنان بی‌آنکه پناهی داشته باشند از هر سو می‌گریختند، و از ترس ما به تپه‌ها و گودی‌ها پناه می‌بردند چنانچه کبوتر از ترس باز شکاری به این سو و آن سو پناهنده شود، پس به خدا ای

امیرالمؤمنین چیزی بر ایشان نگذشت جز به مقدار کشتن شتری یا خواب آن‌کس که پیش از ظهر می‌خوابد که ما همه ایشان را از پای درآورده کشتیم، و اینک تنهای بی‌سر، ایشان است که برهنه افتاده و جامه‌شان خون‌آلود، و گونه‌شان خاک‌آلوده است، آفتاب‌های سوزان بر آنان بتابد، و بادهای بیابان خاک و غبار بر ایشان فروریزد، دیدارکنندگانشان بازهای شکاری و کرکسان صحرا باشند.

یزید (که این سخنان را شنید) لختی سر به زیر انداخته آنگاه سر برداشت و گفت: من به فرمان‌برداری شما بدون کشتن حسین خوشنود می‌شدم (و نیازی به کشتن او نبود) و همانا اگر من با او برخورد کرده بودم از او می‌گذشتم.[۲]

■ عمر سعد با اینکه می‌داند حق با حسین علیه‌السلام است باز برای تحریک لشگریانش صدا می‌زند:

«ثُمَّ نَادَى عُمَرُبْنُ سَعْدٍ يَا خَيْلَ اللهِ ارْكَبِي وَ أَبْشِرِي؛[۳]

سپس عمربن سعد (برای حمله به سپاه سیدالشهدا علیه‌السلام) فریاد زد: ای لشکر خدا سوار شوید و به بهشت مژده گیرید.»

ج) توجیه بارنگ و لعاب دینی

برخی با دین، توجیه می‌کنند.

مردم با دستور پزشک بازی نمی‌کنند و توجیه نمی‌کنند و برنامه‌اش را اجرا می‌کنند. این در حالی است که عده از دین‌داران یزیدی دستورات صریح قرآن برای زندگی سالم را کنار گذاشتند و برای مطامع دنیوی و برای انجام ندادن مسئولیت، دست به توجیه

کاره‌ای شان زدند. چند مورد را به عنوان نمونه تقدیم می‌کنیم:

قالِ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام: «دَخَلَتِ الْغَانِمَةُ [الْعَامَّةُ] عَلَيْنَا الْفُسْطَاطَ وَ أَنَا جَارِيَةٌ صَغِيرَةٌ وَفِي رِجْلِي خَلْخَالانِ مِنْ ذَهَبٍ فَجَعَلَ رَجُلٌ يَفُضُّ الْخَلْخَالَيْنِ مِنْ رِجْلِي وَ هُوَ يَبْكِي فَقُلْتُ مَا يُبْكِيكَ يَا عَدُوَّ اللهِ فَقَالَ كَيْفَ لَا أَبْكِي وَ أَنَا أَسْلُبُ ابْنَةَ رَسُولِ اللهِ فَقُلْتُ لَا تَسْلُبْنِي قَالَ أَخَافُ أَنْ يَجِيءَ غَيْرِي فَيَأْخُذَهُ قَالَتْ وَ انْتَهَبُوا مَا فِي الْأَبْنِيَةِ حَتَّى كَانُوا يَنْزِعُونَ الْمَلَاحِفَ عَنْ ظُهُورِنَا؛ [۴]

فاطمه دختر حسین فرموده غارتگران بر خیمه ما هجوم کردند و من دختر خردسالی بودم و خلخال طلا بپایم بود مردی آن‌ها را می‌ربود و می‌گریست گفتم دشمن خدا چرا گریه می‌کنی؟ گفت چرا گریه نکنم که دختر رسول خدا را غارت می‌کنم. گفتم مرا واگذار گفت می‌ترسم دیگری آن را برباید فرمود هر چه در خیمه‌های ما بود غارت کردند تا اینکه چادر از دوش ما برداشتند.»

عَنْ عَمْرِو بْنِ قَيْسٍ الْمَشْرِقِيِّ قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى الْحُسَيْنِ علیه‌السلام أَنَا وَ ابْنُ عَمٍّ لِي وَ هُوَ فِي قَصْرِ بَنِي مُقَاتِلٍ فَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَمِّي يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ هَذَا الَّذِي أَرَى خِضَابٌ أَوْ شَعْرُكَ فَقَالَ خِضَابٌ وَ الشَّيْبُ إِلَيْنَا بَنِي هَاشِمٍ يُعَجِّلُ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا فَقَالَ جِئْتُمَا لِنُصْرَتِي فَقُلْتُ إِنِّي رَجُلٌ كَبِيرُ السِّنِّ كَثِيرُ الدَّيْنِ كَثِيرُ الْعِيَالِ وَ فِي يَدِي بَضَائِعُ لِلنَّاسِ وَ لَا أَدْرِي مَا يَكُونُ وَ أَكْرَهُ أَنْ أُضَيِّعَ أَمَانَتِي وَ قَالَ لَهُ ابْنُ عَمِّي مِثْلَ ذَلِكَ قَالَ لَنَا فَانْطَلِقَا فَلَا تَسْمَعَا لِي وَاعِيَةً وَ لَا تَرَيَا لِي سَوَاداً فَإِنَّهُ مَنْ سَمِعَ وَاعِيَتَنَا أَوْ

رَأَی سَوَادَنَا فَلَمْ یُجِبْنَا وَ لَمْ یُعِنَّا کَانَ حَقّاً عَلَی اللهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ یُکِبَّهُ عَلَی مَنْخِرَیْهِ فِی النَّارِ؛ [۵]

عمرو بن قیس مشرقی نقل کرده است:

همراه با پسرعمویم به خدمت امام حسین علیه‌السلام در قصربنی مقاتل شرفیاب شدیم، پس از عرض سلام پسرعمویم به امام علیه‌السلام عرض کرد: یا اباعبدالله! این اثر خضاب است یا خود موی شماست (که سیاه مانده است)؟!

فرمود: این (اثر) خضاب است، و پیری (خیلی) زود به سراغ ما بنی‌هاشم می‌آید. آنگاه رو کرد به جانب ما و فرمود: برای یاری من آمده‌اید؟ عرض کردم: من، مرد سالخورده‌ای هستم و بدهی زیادی دارم و افراد تحت تکفّل من (هم) بسیارند، و کالاهای مردم (به‌رسم امانت) نزد من است، و دوست ندارم امانت را ضایع سازم و نمی‌دانم که چه خواهد شد؟! راوی می‌گوید که: پسرعموی من نیز پاسخی همانند پاسخ من اظهار کرد! امام علیه‌السلام به ما فرمود: (برخیزید و ازاینجا) بروید تا فریاد دادخواهی ما را نشنوید، و سیاهی جمعیّت ما را نبینید، زیرا کسی که فریاد دادخواهی ما را بشنود و جمعیت ما را ببیند ولی دعوت ما را نپذیرد و به یاری ما نشتابد برخداست که او را با صورت در آتش دوزخ بیفکند.

فرمول دین‌داری حسینی

الف) هزینه کردن درراه دین

«وَ رُوِیَ أَنَّهُ علیه‌السلام لَمَّا عَزَمَ عَلَی الْخُرُوجِ إِلَی الْعِرَاقِ قَامَ خَطِیباً

فَقَالَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ ما شاءَ اللهُ وَ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ وَ صَلَّى اللهُ عَلَى رَسُولِهِ خُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقِلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ وَ مَا أَوْلَهَنِي إِلَى أَسْلَافِي اشْتِيَاقَ يَعْقُوبَ إِلَى يُوسُفَ وَ خُيِّرَ لِي مَصْرَعٌ أَنَا لَاقِيهِ كَأَنِّي بِأَوْصَالِي تَتَقَطَّعُهَا عَسَلَانُ الْفَلَوَاتِ بَيْنَ النَّوَاوِيسِ وَ كَرْبَلَاءَ فَيَمْلَأْنَ مِنِّي أَكْرَاشاً جُوفاً وَ أَجْرِبَةً سُغْباً لَا مَحِيصَ عَنْ يَوْمٍ خُطَّ بِالْقَلَمِ رِضَى اللهِ رِضَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ نَصْبِرُ عَلَى بَلَائِهِ وَ يُوَفِّينَا أَجْرَ الصَّابِرِينَ لَنْ تَشُذَّ عَنْ رَسُولِ اللهِ ص لُحْمَتُهُ وَ هِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ تَقَرُّ بِهِمْ عَيْنُهُ وَ يُنْجَزُ بِهِمْ وَعْدُهُ مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ وَ مُوَطِّناً عَلَى لِقَاءِ اللهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنَّنِي رَاحِلٌ مُصْبِحاً إِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى؛ [۶]

روایت شده است که چون حسین علیه‌السلام خواست از مکّه بیرون شود برای سخنرانی بپا خواست و فرمود: ستایش خدای راست و آنچه خدا بخواهد می‌شود و نیرویی جز از خداوند نیست. درود خداوند بر پیغمبرش باد، مرگ بر فرزند آدم مسلّم است هم چون گردن بند در گردن دختران جوان! چقدر مشتاقم به دیدار گذشتگانم آن چنان‌که یعقوب را به دیدار یوسف اشتیاق بود مرا کشتارگاهی مقرّر است که باید آنجا برسم، گویی می‌بینم پیوندهای بدن مرا گرگان بیابان‌ها از هم جدا می‌کنند، در سرزمینی میان نواویس و کربلا تا روده‌های خالی و انبان‌های گرسنه را از پاره‌های تن من پر کنند، آدمی از سرنوشت ناگزیر است، ما خاندان رسالت به رضای خداوند راضی هستیم و به بلایش شکیبا و خداوند بهترین پاداش شکیبایان را به ما عطا خواهد فرمود. هرگز پاره تن رسول خدا از او جدا نگردد و همگی در جایگاه قدس در کنار اویند تا

دیده‌اش با آنان روشن شود و وعده الهی به آنان تحقّق یابد هر که خواهد تا خون دل خود را در راه ما نثار کند و آماده حرکت هست همراه ما کوچ کند که من صبحگاه امشب کوچ خواهم نمود.»

«وَ قَالَ عليه‌السلام فِی مَسِیرِهِ إِلَی کَرْبَلَاءَ إِنَّ هَذِهِ الدُّنْیَا قَدْ تَغَیَّرَتْ وَ تَنَکَّرَتْ وَ أَدْبَرَ معروف‌ها فَلَمْ یَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ کَصُبَابَةِ الْإِنَاءِ وَ خَسِیسُ عَیْشٍ کَالْمَرْعَی الْوَبِیلِ أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا یُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا یُتَنَاهَی عَنْهُ لِیَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِی لِقَاءِ اللهِ مُحِقّاً فَإِنِّی لَا أَرَی الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ لَا الْحَیَاةَ مَعَ الظَّالِمِینَ إِلَّا بَرَماً إِنَّ النَّاسَ عَبِیدُ الدُّنْیَا وَ الدِّینُ لَعْقٌ عَلَی أَلْسِنَتِهِمْ یَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَایِشُهُمْ فَإِذَا مُحِّصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدَّیَّانُونَ؛[۷]

این خطبه کوتاه را در مسیر کربلا ایراد فرموده: این دنیا دگرگون و ناآشنا شده، نکویی‌هایش پشت کرده، و جز مقدار ناچیزی، همانند ته‌مانده ظرف، و زندگی پستی چون چراگاهی، از آن باقی نمانده. مگر نمی‌بینید کسی به حق رفتار نمی‌کند و از باطل دست نمی‌کشد. تا مؤمن، به حق، مشتاق لقای خدا شود؟ من مرگ را جز سعادت نمی‌بینم و زندگی با ستمکاران را جز محنت نمی‌دانم. مردم بندگان دنیا هستند، دین لعابی است که تا زندگی روبراه است، به دور زبان می‌گردانند و چون دوران آزمایش رسد دین‌داران کمیاب شوند.»

«قَامَ سَعِیدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ الْحَنَفِیُّ فَقَالَ لَا وَ اللهِ یَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ لَا نُخَلِّیکَ أَبَداً حَتَّی یَعْلَمَ اللهُ أَنَّا قَدْ حَفِظْنَا فِیکَ وَصِیَّةَ رَسُولِهِ

مُحَمَّدٍ ص وَ لَوْعَلِمْتُ أَنِّی أُقْتَلُ فِیکَ ثُمَّ أُحْیَا ثُمَّ أُخْرَجُ حَیّاً ثُمَّ أُذْرَی یُفْعَلُ ذَلِکَ بِی سَبْعِینَ مَرَّةً مَا فَارَقْتُکَ حَتَّی أَلْقَی حِمَامِی دُونَکَ وَ کَیْفَ لَا أَفْعَلُ ذَلِکَ وَ إِنَّمَا هِیَ قَتْلَةٌ وَاحِدَةٌ ثُمَّ أَنَالُ الْکَرَامَةَ الَّتِی لَا انْقِضَاءَ لَهَا أَبَداً ثُمَّ قَامَ زُهَیْرُبْنُ الْقَیْنِ وَ قَالَ وَ اللهِ یَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ لَوَدِدْتُ أَنِّی قُتِلْتُ ثُمَّ نُشِرْتُ أَلْفَ مَرَّةٍ وَ أَنَّ اللهَ تَعَالَی قَدْ دَفَعَ الْقَتْلَ عَنْکَ وَ عَنْ هَؤُلَاءِ الْفِتْیَةِ مِنْ إِخْوَانِکَ وَ وُلْدِکَ وَ أَهْلِ بَیْتِکَ؛

سعید بن عبد الله حنفیّ برخاست و به عرض رسانید: نه، به خدا ای فرزند رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله، هرگز تنهایت نگذارم، تا خدا بداند که ما وصیّت پیامبرش محمّد را درباره تو حفظ و رعایت نمودیم، و اگر می‌دانستم که در راه تو کشته می‌شدم و بعد زنده به آتش کشیده می‌شدم و خاکسترم به باد داده می‌شد و هفتاد بار این وضع تکرار می‌شد، هرگز از حضرتت جدا نشده تا در پیش رویت شاهد مرگ و شهادت را در آغوش کشم، چرا نه، حال که این یک کشته شدن بیش نیست و بعد هم به کرامت ابدی و جاویدان خدا می‌رسم. آنگاه زهیر بن قین بجلی برخاست و به عرض رسانید: به خدا ای فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چقدر دوست داشتم که هزار بار کشته شده، زنده گردم تا خدا با این کار تو و برادران و فرزندان و اهل بیت جوانت را از کشته شدن حفظ می‌فرمود.

ب) تنظیم و تطبیق امور با دین

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ

مِنْكُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ ذٰلِکَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِیلاً؛ [۸]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالأمر [اوصیای پیامبر] را! و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آن‌ها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است.»

انسان مؤمن همه اعمال و رفتارش را با دین و خواسته های اولیای خدا تنظیم می‌کند. سه نمونه از این موارد را اجمالا متذکر می‌شویم [۹]، می‌آوریم:

۱. تنظیم اعتقادات

بسیاری از یاران و شیعیان اهل بیت:، برای عرضه اعتقاداتشان به خدمت حضرات معصومین می‌رسیدند و آنچه از دین فهمیده و برداشت کرده بودند را با آن‌ها در میان می‌گذاشتند تا اگر اشتباه می‌کنند اصلاح کنند. از جمله این شیعیان، عبد العظیم حسنی علیه‌السلام است که خدمت امام هادی علیه‌السلام رسیدند و عقایدشان را به حضرت عرضه کردند:

عَبْدِ الْعَظِیمِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْحَسَنِیِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی سَیِّدِی عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ ع فَلَمَّا بَصُرَ بِی قَالَ لِی مَرْحَباً بِکَ یَا أَبَا الْقَاسِمِ أَنْتَ وَلِیُّنَا حَقّاً قَالَ فَقُلْتُ لَهُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ إِنِّی أُرِیدُ أَنْ أَعْرِضَ عَلَیْکَ دِینِی فَإِنْ کَانَ مَرْضِیّاً ثَبَتُّ عَلَیْهِ حَتَّی أَلْقَی اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ هَاتِ یَا أَبَا الْقَاسِمِ فَقُلْتُ إِنِّی أَقُولُ

إِنَّ اللهَ تَعَالَی وَاحِدٌ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْء .... [۱۰]

۲. تنظیم محبت

«قُلْ إِنْ کانَ آباؤُکُمْ وَ أَبْناؤُکُمْ وَ إِخْوانُکُمْ وَ أَزْواجُکُمْ وَ عَشیرَتُکُمْ وَ أَمْوالٌ اقْتَرَفْتُمُوها وَ تِجارَةٌ تَخْشَوْنَ کَسادَها وَ مَساکِنُ تَرْضَوْنَها أَحَبَّ إِلَیْکُمْ مِنَ اللهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهادٍ فی سَبیلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّی یَأْتِیَ اللهُ بِأَمْرِهِ وَ اللهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقین؛[۱۱]

بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما، و اموالی که به دست آورده‌اید، و تجارتی که از کساد شدنش می‌ترسید، و خانه‌هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب‌تر است، در انتظار باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند و خداوند جمعیّت نافرمان بردار را هدایت نمی‌کند.»

۳. تنظیم تکالیف

«وَ اعْبُدُوا اللهَ وَ لا تُشْرِکُوا بِهِ شَیْئاً وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً وَ بِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکینِ وَ الْجارِ ذِی الْقُرْبی وَ الْجارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَ ابْنِ السَّبیلِ وَ ما مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ إِنَّ اللهَ لا یُحِبُّ مَنْ کانَ مُخْتالاً فَخُوراً؛[۱۲]

و خدا را بپرستید! و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید! و به پدر و مادر، نیکی کنید همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و همسایه نزدیک و همسایه دور و دوست و هم‌نشین و واماندگان در سفر و بردگانی که مالک آن‌ها هستید زیرا خداوند کسی را که متکبر و فخرفروش است، (و از ادای

حقوق دیگران سرباز می‌زند) دوست نمی‌دارد.»

ج) حق طلبی

امام حسین علیه‌السلام و کسانی که حسینی هستند، در مقابل حق کرنش می‌کنند و پا روی حق نمی‌گذارند. چند نمونه از درس‌هایی که در این زمینه در کربلا می‌توان گرفت را می‌آوریم:

«فَقَالَ عُقْبَةُ بْنُ سِمْعَانَ سِرْنَا مَعَهُ سَاعَةً فَخَفَقَ وَ هُوَ عَلَى ظَهْرِ فَرَسِهِ خَفْقَةً ثُمَّ انْتَبَهَ وَ هُوَ يَقُولُ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ فَفَعَلَ ذَلِكَ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثاً فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ ابْنُهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع عَلَى فَرَسٍ فَقَالَ مِمَّ حَمِدْتَ اللهَ وَ اسْتَرْجَعْتَ فَقَالَ: يَا بُنَيَّ إِنِّي خَفَقْتُ خَفْقَةً فَعَنَّ لِي فَارِسٌ عَلَى فَرَسٍ وَ هُوَ يَقُولُ: الْقَوْمُ يَسِيرُونَ وَ الْمَنَايَا تَصِيرُ إِلَيْهِمْ فَعَلِمْتُ أَنَّهَا أَنْفُسُنَا نُعِيَتْ إِلَيْنَا فَقَالَ لَهُ يَا أَبَتِ لَا أَرَاكَ اللهُ سُوءاً أَ لَسْنَا عَلَى الْحَقِّ قَالَ بَلَى وَ الَّذِي إِلَيْهِ مَرْجِعُ الْعِبَادِ قَالَ فَإِنَّنَا إِذاً لَا نُبَالِي أَنْ نَمُوتَ مُحِقِّينَ فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ علیه‌السلام جَزَاكَ اللهُ مِنْ وَلَدٍ خَيْرَ مَا جَزَى وَلَداً عَنْ وَالِدِهِ؛ [۱۳]

عقبه بن سمعان می‌گوید پس از آنکه به‌اندازه یک ساعت راه رفتیم همچنان که بر پشت زین قرار داشت اندکی خوابیده از خواب بیدار شد و فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ» و دو بار یا سه بار این جمله را مکرر فرمود. فرزندش علی بن الحسین پیش آمده عرضه داشت برای چه موضوعی حمد خدا به جا آورده و کلمه استرجاع به زبان راندید؟ فرمود: ای فرزند هم‌اکنون به خواب رفته بودم سواری

را دیدم می‌گفت این قوم حرکت می‌کنند و مرگ هم، آهنگ آن‌ها را دارد. از خواب بیدار شدم، دانستم که گفته او متوجه به ما است و مرگ در تعقیب ما می‌باشد. علی‌اکبر عرضه داشت همواره از گزند روزگار در امان باشی! مگر ما برحق نیستیم؟ فرمود: آری سوگند به کسی که بازگشت همگان به‌سوی اوست ما برحقیم.

آن دست‌پرورده بوستان حسینی و آن یادگار نبوی و آن آئینه سراپا نمای علی عمرانی معروض داشت بعد از اینکه ما برحقیم چه بیمی از مرگ داریم. حسین علیه‌السلام از این سخن شایسته فرزند عزیزش بسیار خرسند شده فرمود: خدا به تو پاداش دهد بهترین پاداشی که فرزند را از پدرش عنایت می‌فرماید.

■ هنگامی‌که مسلم از جریان کار عبید الله بن زیاد مطلع شد و فهمید که وی به کوفه آمده و در مجلس برای مردم خطبه خوانده از منزل مختار بیرون شد و به منزل هانی بن عروه آمد و در آنجا ساکن شد.

در این هنگام شیعیان در نهانی با وی ملاقات می‌کردند، شریک بن اعور نیز در منزل هانی وارد شده بود و در آنجا مریض بود، به شریک گفتند: عبید الله بن زیاد میل دارد از شما عیادت کند، شریک به مسلم بن عقیل گفت: این لعین میل دارد از من احوال‌پرسی کند، هنگامی‌که به اتاق وارد شد و در جای خود نشست فوراً وارد شوید و او را به قتل برسانید، اگر عبید الله را بکشی کار تمام است و بار دیگر به کوفه مسلط خواهی شد، و اگر

زنده ماندم بصره را هم در تصرف تو خواهم آورد.
پس از مدتی ابن زیاد وارد شد ولیکن مسلم به طرف ابن زیاد بیرون نشد، پس از اینکه ابن زیاد از منزل هانی بیرون شد، شریک بن عبدالله گفت: چرا به وعده وفا نکردی؟ مسلم گفت: پیغمبر فرموده: مسلمان به طور ناگهان و بدون اطلاع کسی را نمی‌کشد.[۱۴]

«قَالَ ضحاک بن عبد الله مشرقی: وَ أَقْبَلَ الْقَوْمُ يَجُولُونَ حَوْلَ بُيُوتِ الْحُسَيْنِ ع فَيَرَوْنَ الْخَنْدَقَ فِي ظُهُورِهِمْ وَ النَّارُ تَضْطَرِمُ فِي الْحَطَبِ وَ الْقَصَبِ الَّذِي كَانَ أُلْقِيَ فِيهِ فَنَادَى شِمْرُبْنُ ذِي الْجَوْشَنِ عَلَيْهِ اللَّعْنَةُ بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَا حُسَيْنُ أَتَعَجَّلْتَ النَّارَ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقَالَ الْحُسَيْنُ ع مَنْ هَذَا كَأَنَّهُ شِمْرُبْنُ ذِي الْجَوْشَنِ فَقَالَ لَهُ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَاعِيَةِ الْمِعْزَى أَنْتَ أَوْلَى بِهَا صِلِيًّا. وَ رَامَ مُسْلِمُ بْنُ عَوْسَجَةَ أَنْ يَرْمِيَهُ بِسَهْمٍ فَمَنَعَهُ الْحُسَيْنُ ع مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ دَعْنِي حَتَّى أَرْمِيَهُ فَإِنَّهُ الْفَاسِقُ مِنْ عُظَمَاءِ الْجَبَّارِينَ وَ قَدْ أَمْكَنَ اللهُ مِنْهُ فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ ع لَا تَرْمِهِ فَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَبْدَأَهُمْ.

گروه دشمن آمده و اسب‌های خود را در اطراف خیمه‌های حسین علیه‌السلام به جولان درآوردند. و آن خندق را در پشت خیمه‌ها و آتش‌ها را که در آن شعله می‌کشید دیدند شمربن ذی‌الجوشن به آواز بلند فریاد زد: ای حسین به آتش شتاب کرده‌ای پیش از روز رستاخیز؟ حسین علیه‌السلام فرمود: این کیست؟ گویا شمر بن ذی‌الجوشن است؟ گفتند: آری، حضرت فرمود: ای پسر زن بزچران تو سزاوارتری به آتش افروخته، مسلم بن عوسجة خواست با تیری او را بزند حسین علیه‌السلام او را از این کار منع کرد،

مسلم عرض کرد: اجازه فرما او را بزنم زیرا که او مردی فاسق و از دشمنان خدا و ستمکاران بزرگ است و اکنون خداوند کشتن او را برای ما آسان ساخته؟ حسین علیه‌السلام فرمود: او را نزن زیرا من خوش ندارم آغاز به جنگ ایشان کنم.»

نتیجه:

نتیجه عمل به فرمول دین‌داری حسینی

«إِنَّ اللهَ اشْتَرى مِنَ الْمُؤْمِنينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقاتِلُونَ فى سَبيلِ اللهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَيْهِ حَقًّا فِى التَّوْراةِ وَ الْإِنْجيلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفى بِعَهْدِهِ مِنَ اللهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذى بايَعْتُمْ بِهِ وَ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظيمُ؛ [۱۵]

خداوند از مؤمنان، جان‌ها و اموالشان را خریداری کرده، که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد (به این‌گونه که:) در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند این وعده حقّی است بر او که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟! اکنون بشارت باد بر شما، به داد و ستدی که با خدا کرده‌اید و این است آن پیروزی بزرگ!»

«فَاسْتَجابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّى لا أُضيعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذينَ هاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ وَ أُوذُوا فى سَبيلى وَ قاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ ثَواباً مِنْ عِنْدِ اللهِ وَ اللهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوابِ؛ [۱۶]

خداوند، درخواست آن‌ها را پذیرفت (و فرمود:) من عمل هیچ عمل‌کننده‌ای از شما را، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد شما همنوعید، و از جنس یکدیگر! آن‌ها که در راه خدا هجرت کردند و از خانه‌های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند و جنگ کردند و کشته شدند، به‌یقین گناهانشان را می‌بخشم و آن‌ها را در باغ‌های بهشتی، که از زیر درختانش نهرها جاری است، وارد می‌کنم. این پاداشی است از طرف خداوند و بهترین پاداش‌ها نزد پروردگار است.»

نتیجه عمل به فرمول دین‌داری یزیدی

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللهَ عَلى حَرْفٍ فَإِنْ أَصابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيا وَالْآخِرَةَ ذلِكَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِينُ؛ [۱۷]

بعضی از مردم خدا را تنها با زبان می‌پرستند (و ایمان قلبیشان بسیار ضعیف است) همین‌که (دنیا به آن‌ها رو کند و نفع و) خیری به آنان برسد، حالت اطمینان پیدا می‌کنند اما اگر مصیبتی برای امتحان به آن‌ها برسد، دگرگون می‌شوند (و به کفرروی آورند)! (به این ترتیب) هم دنیا را ازدست داده‌اند، و هم آخرت را و این همان خسران و زیان آشکار است!»

دین‌داران یزیدی سرانجام‌شان به جز حسرت و خسران چیز دیگری نیست. هم در دنیا به خواسته‌هایشان نمی‌رسند و هم در آخرت از نعمات الهی محروم‌اند. نکته‌ای که در انتهای بحث قابل ذکر است اینکه:

گمان نکنیم، دین‌داری یزیدی مربوط به زمان امام حسین علیه‌السلام است و بس و الان کسی نیست که دین‌داری‌اش یزیدی باشد؛ اتفاقاً می‌خواهیم بگوییم هستند در میان مسلمانان کسانی که دین‌داریشان یزیدی است و با عمل به هوای نفس و شهوات فقط ظاهر و اسمی از اسلام را یدک می‌کشند. «نهایت می‌خواهیم بگوییم مراقب باشیم در عصر آخرالزمان از دین‌داران یزیدی نباشیم چون در فتنه‌ها، احتمال لغزش و ریزشِ بسیار، است.»

خلاصه:

فرمول دین‌داری یزیدی آباد کردن دنیا با دین، بازیچه قرار دادن دین و توجیه کردن با دین است و فرمول دین‌داری حسینی نیز هزینه کردن برای دین، تنظیم امور با دین و حق‌طلبی می‌باشد. هرکدام از این دین‌داری‌ها نتایجی به همراه دارند. نتیجه دین‌داری یزیدی دوزخ و دین‌داری حسینی بهشت برین است.

۱. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۵۰ و ۲۵۲.
۲ . الإرشاد للمفيد / ترجمه رسولی محلاتی، ج۲، ص۱۲۴.
۳ . الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج۲، ص۹۰.
۴ . الأمالي(للصدوق)، النص، ص۱۶۵.
۵ . ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، النص، ص ۲۶۰.
۶ . اللهوف على قتلى الطفوف / ترجمه فهری، النص، ص ۶۱.
۷ . تحف العقول، النص، ص ۲۴۶.
۸ . نساء، ۵۹.
۹ . هر کدام از این موارد خود می‌تواند به‌صورت موضوع مستقل مطرح شود.
۱۰ . الأمالي(للصدوق)، النص، ص ۳۳۹
۱۱ . توبه، ۲۴.
۱۲. نساء، ۳۶.
۱۳. الإرشاد للمفيد / ترجمه ساعدی، ص ۴۳۲
۱۴ . زندگانی چهارده معصوم علیهم‌السلام / ترجمه إعلام الوری، متن، ص ۳۲۰.
۱۵ . توبه، ۱۱۱.
۱۶ . آل‌عمران، ۱۹۵.
۱۷. حج، ۱۱.

فصل سوم

مدل ارتباط مطلوب

توکل

رمز پیروزی امام حسین علیه‌السلام

مدل: ارتباط مطلوب

یکی دیگر از روش‌های توسعه، تعمیق، تنظیم و تبیین سخنرانی، روش ارتباط مطلوب است در این روش سخنران محتوای سخنرانی را حول سه محور تأیید، تبدیل و تخریب آماده می‌کند. که برای بالا بردن تأثیرگذاری، بهتر است تأیید، تبدیل و تخریب از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گیرد. مؤیدات عقلی، شرعی، علمی، تجربی و عرفی می‌تواند سخنران را برای رسیدن به این هدف یاری رساند.

عنوان: توکل رمز پیروزی امام حسین علیه‌السلام

اهمیت طرح بحث:

یکی از نشانه های انسان مؤمن توکل بر خداست. «امام حسین علیه‌السلام از ابتدای حرکت مبارکشان تا انتهای آن، درس های فراوانی به بشریت دادند که یکی از بزرگ ترین آن ها توکل بر خدا بود.»

یکی از دردهای امروز جامعه اسلامی ما چه در بعد فردی و چه در

بعد اجتماعی، فاصله گرفتن از این درجه ایمانی است. در اسلام حسینی، تنها راه پیروزی تکیه به قدرت خداست و در اسلام یزیدی، برای پیروزی به قدرت انسان، به پول و مادیات بسنده می‌شود. سعی‌مان برآنست تا با پرداختن به موضوع مهمی مانند «توکل» قدمی در ترویج این اصل اساسی در مدیریت زندگی دینی برداریم. با توجه به مدل ارتباط مطلوب، ابتدا وجود رگه‌هایی از توکل در زندگی هر فرد را بیان می‌کنیم و می‌گوییم هر انسان عاقلی در زندگی توکل و تکیه کردن به چیزی را تجربه می‌کند و در مرحله تبدیل خواهیم گفت که توکل صحیح می‌بایست به چه صورت باشد و نگاه ابتدایی به توکل را به نگاه اصیل دینی تبدیل می‌کنیم و در مرحله سوم آسیب‌هایی را که نگاه ناقص به توکل می‌تواند به ما برساند، گوشزد می‌کنیم.

تایید

انسان‌ها در بحران‌ها و کوران مشکلات زندگی به یک تکیه‌گاه محکم و مطمئن نیاز دارند؛ مثلاً:

- یک ورزشکار برای برنده شدن بر امکانات موجود، مهارت و نیروی جسمانی خود تکیه می‌کند.
- یک راننده به ترمز پیشرفته ماشین خود در سرازیری تکیه می‌کند.
- یک مهندس و دکتر برای انجام درست کارش به علم و تجربه خود تکیه می‌کند.
- یک نوزاد وقتی توسط پدرش به بالا پرتاب می‌شود، می‌خندد، چون اعتقاد دارد پدرش قدرت گرفتن او را دارد و حتماً می‌گیرد و

بر آن تکیه می‌کند.
- کسی که سوار آسانسور می‌شود یا در شهربازی از وسایل آنجا استفاده می‌کند به اتصالات، کار مهندسی و طراحی که انجام شده است، اعتماد می‌کند و با خیال راحت از آن استفاده می‌کند.
انسان عاقل در بسیاری از موارد، این اصل مهم را جاری می‌کند. مؤمنان نیز به خداوند بزرگ توکل می‌کنند و کارهای روزمره خود را بر این اساس برنامه‌ریزی می‌کنند.

تبدیل

ماشین‌های قدیمی ترمزهای مطمئنی نداشتند و بعد از تصادفات زیادی که به‌واسطه نقص در ترمزها اتفاق افتاد، سازندگان ماشین به فکر طراحی ترمزهای جدید افتادند. کم‌کم ترمزها پیشرفته شد تا به شرایط فعلی ارتقاء پیدا کرد. در هر صنعتی، پیشرفت روبه جلوست و انسان دوست دارد محصولش مطمئن‌تر و کارآمدتر باشد. حال اگر پیشنهاد شود که ای انسان! موجودی هست که تو می‌توانی با تکیه به آن، از تکیه به هر چیز دیگری بی‌نیاز شوی؛ جوابت چیست؟ می‌خواهی کسی را به تو معرفی کنم که باوجود آن دیگر از چیزی نترسی و واهمه از هیچ دشمن و خطری نداشته باشی؟[1] چه بسیار پزشک‌هایی که بیماران زیادی را درمان کردند ولی خودشان با همان بیماری از دنیا رفتند. فراوان‌اند کسانی که به پولشان تکیه کردند ولی در شرایطی قرار گرفتند که پول نجاتشان نداد. بسیارند قدرتمندانی که به ارتش و زورشان (مثل صدام) اعتماد داشتند ولی مانند

موش در سیاه‌چاله‌ها از ترس پنهان شدند. تکیه به خود و غرور همیشگی است؟ «خُلِقَ الْإِنْسانُ ضَعیفاً؛[۲] انسان ضعیف خلق شده است.» کافی ست موی رگی در مغز بسته شود و دیگر چیزی نماند از آن همه غرور و منیّت.

ذات نایافته از هستی‌بخش　　کی تواند که شود هستی‌بخش

در داستان عاشورا، اگر مردم کوفه در برابر تهدیدها و تحریم‌های ابن زیاد به خدا توکل می‌کردند و به وعده نصرت خدا ایمان داشتند و خود را برای یاری امام حسین علیه‌السلام آماده می‌ساختند، هرگز این فاجعه عظیم رخ نمی‌داد و تاریخ با نابودی یزید و بنی‌امیه تغییر می‌کرد.

خدایی که کوفیان از توکل و تکیه به او محروم شدند و مقهور قدرت و شوکت و ثروت ابن زیاد شدند، این‌گونه است:

برخی از اوصاف خداوند

۱. قادر است

«وَ لِلّٰهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیر؛[۳]

و حکومت آسمان‌ها و زمین، از آن خداست و خدا بر همه چیز تواناست.»

۲. عالم است

«وَ هُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلیم؛[۴]

او به هر چیزی داناست.»

۳. حکیم است

«وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللهِ فَإِنَّ اللهَ عَزیزٌ حَکیمٌ؛ [۵]

هر کس به خدا توکل کند، (بداند) همانا خدا عزیز و حکیم است.»

۴. مهربان است

«بسم الله الرحمن الرحیم؛ [۶]

به نام خداوند بخشنده و مهربان.»

و اوصاف بی‌شماری که در مورد خداوند هست و همه آن‌ها در حد کمال و بی‌نهایت‌اند و دردی نیست مگر او درمان است، قفلی نیست مگر او مفتاح است و سختی و مشکلی وجود ندارد مگر اینکه او راهگشاست. پس کسی می‌تواند تکیه‌گاه باشد که: «خودش به جای دیگر تکیه نکند.»

«اللهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلاَّ بِإِذْنِهِ یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا یُحیطُونَ بِشَیْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلاَّ بِما شاءَ وَسِعَ کُرْسِیُّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ لا یَؤُدُهُ حِفْظُهُما وَ هُوَ الْعَلِیُّ الْعَظیمُ؛ [۷]

هیچ معبودی نیست جز خداوند یگانه زنده، که قائم به ذات خویش است و موجودات دیگر، قائم به او هستند هیچ‌گاه خواب سبک و سنگینی او را فرانمی‌گیرد (و لحظه‌ای از تدبیر جهان هستی، غافل نمی‌ماند) آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آن اوست کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟! (بنابراین، شفاعتِ شفاعت کنندگان، برای آن‌ها که شایسته شفاعت‌اند، از مالکیت مطلقه

او نمی‌کاهد.) آنچه را در پیش روی آن‌ها [بندگان] و پشت سرشان است می‌داند (و گذشته و آینده، در پیشگاه علم او، یکسان است.) و کسی از علم او آگاه نمی‌گردد جز به مقداری که او بخواهد. (اوست که به همه چیز آگاه است و علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی‌پایان و نامحدود اوست.) تخت (حکومت) او، آسمان‌ها و زمین را در برگرفته و نگاهداری آن دو [آسمان و زمین]، او را خسته نمی‌کند. بلندی مقام و عظمت، مخصوص اوست. هر کس به او تکیه کند، خدا او را کفایت می‌کند.»

«وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللهِ فَهُوَ حَسْبُه؛ [۸] کسی که به خدا تکیه کند، خدا او را کفایت می‌کند.»

امام حسین علیه‌السلام در پاسخ به طرماح فرمودند: «أما و الله إنی لأرجو أن یکون خیرا ما أراد الله بنا قتلنا أم ظفرنا؛ [۹]

آگاه باش! به خدا قسم من به اراده خدا خوش بینم، هرچه بشود، چه کشته شویم و چه پیروز شویم.» (هرچه بشود خواست خداست و من به او تکیه می‌کنم)

- «فَرُوِیَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ زَیْنِ الْعَابِدِینَ علیه‌السلام أَنَّهُ قَالَ لَمَّا صَبَّحَتِ الْخَیْلُ الْحُسَیْنَ رَفَعَ یَدَیْهِ وَ قَالَ اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِی فِی کُلِّ کَرْبٍ وَ رَجَائِی فِی کُلِّ شِدَّةٍ وَ أَنْتَ لِی فِی کُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِی ثِقَةٌ وَ عُدَّةٌ کَمْ مِنْ هَمٍّ یَضْعُفُ فِیهِ الْفُؤَادُ وَ تَقِلُّ فِیهِ الْحِیلَةُ وَ یَخْذُلُ فِیهِ الصَّدِیقُ وَ یَشْمَتُ فِیهِ الْعَدُوُّ أَنْزَلْتُهُ بِکَ وَ شَکَوْتُهُ إِلَیْکَ

رَغْبَةً مِنِّی إِلَیْکَ عَمَّنْ سِوَاکَ فَفَرَّجْتَهُ وَ کَشَفْتَهُ وَ أَنْتَ وَلِیُّ کُلِّ نِعْمَةٍ وَ صَاحِبُ کُلِّ حَسَنَةٍ وَ مُنْتَهَی کُلِّ رَغْبَة؛[۱۰]

حضرت سجاد علیه‌السلام فرمود: هنگامی‌که لشکر به جانب پدر بزرگوارم عزیمت کردند حضرتش دست نیاز به درگاه چاره‌ساز برداشته عرض کرد پروردگارا در تمام پیش‌آمدهای ناگوار پشتیبان منی و در هر سختی به تو آرزومندم و تو در هر پیش‌آمدی که برای من اتفاق می‌افتد یار و یاور منی و اطمینان من به تست بسیاری از اندوه‌هایی که به من روی می‌آورد و قلب را ناتوان می‌کند و راه چاره را مسدود می‌سازد و دوست را خوار و دشمن شماتت می‌نماید همه را به توجه تو بر خود هموار ساختم و به جز تو با دیگری در میان ننهادم و به جز وصول به حضرت تو به دیگری اعتنایی ننمودم و تو درب گشایش را به روی من گشودی و یقین دارم که کلید همه نعمت‌ها به دست تست و همه نیکویی‌ها به حضرت تو متوجه و تمام آرزوها به جانب تو می‌باشد.» امام حسین علیه‌السلام در شدیدترین مشکلات و در سخت‌ترین لحظات فقط خدا را صدا می‌زد و به او توکل می‌کرد.

تخریب

در این مرحله می‌خواهیم بگوییم اگر توکل به صورت صحیح آن فهمیده و به کار گرفته نشود چه مشکلاتی می‌تواند ایجاد کند.

الف) توکل بدون تلاش می‌شود بی‌مسئولیتی

اگر کسی بخواهد در کنکور قبول شود، ولی در خانه بنشیند و

توکل کند! هرگز به قبولی دست نخواهد یافت و درواقع این فرد از مسئولیتی که به عهده‌اش است فرار می‌کند و تنبلی‌اش را با توکل توجیه می‌کند. قرآن در رابطه با توکل به پیامبر صلی‌الله علیه و آله می‌فرماید: «وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛[۱۱] و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی و بر خدا توکّل کن، که او شنوا و داناست!»

پیامبر موظف است برای مقابله با دشمنان همه اسباب و مقدمات را فراهم کند و حذر و احتیاط پیشه سازد تا دشمن مکر نکند و...، حالا اگر دشمن پیشنهاد صلح داد و نشانه‌های ظاهری و در حد شناسایی، حاکی از صداقت او بود، خداوند به پیامبر می‌فرماید بپذیر و به خدا توکل کن که او به کید آن‌ها (اگر کید پنهانی داشته باشند) شنوا و بینا است و از شما مؤمنان دفاع می‌کند.

«خلاصه این قسمت این است که: از تو حرکت از خدا برکت!»

ب) توکل بدون برنامه‌ریزی می‌شود بی‌تدبیری

کسی صبح اول وقت مغازه‌اش را باز می‌کند، ولی برای کارش برنامه مشخصی ندارد. جنس موردنیاز آن محله را تأمین نمی‌کند و با بداخلاقی با مشتریان رفتار می‌کند، نمی‌تواند انتظار داشته باشد که درآمدش زیاد باشد؛ چون اگر تدبیر می‌کرد، جنس موردنیاز را می‌آورد و با مشتریان با خوش‌رفتاری و مدارا تعامل می‌کرد.

ج) توکل بدون رضایت می‌شود بدگمانی به خدا

اگر کسی توکل کند و نسبت به اعتمادی که به خدا کرده است

یا باعجله یا باکم معرفتی متزلزل شود، توکلی کرده است که برایش ثمر ندارد. این بدگمانی برای او بسیار مضر است و ممکن است فرد را از ارتباط و توکل به خدا ناامید کند: «الظَّانِّينَ بِاللهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دائِرَةُ السَّوْءِ؛[۱۲] به خدا گمان بد می‌برند مجازات کند (آری) حوادث ناگواری (که برای مؤمنان انتظار می‌کشند) تنها بر خودشان نازل می‌شود.»

به همین دلیل است که گفته می‌شود اگر کسی به خدا توکل کند و به او اعتماد داشته باشد، اگر همه عالم در برابر او قرار گیرند، ترس و دلهره‌ای ندارد.

خاطره توکل و خدامحوری

عباس را فرستادند امیدیه. سه‌شنبه شد و پنج‌شنبه‌اش عید قربان بود. (همان عید قربانی که عباس به حج نرفت تا در دفاع از انقلاب اسلامی به خدا برسد و همان روز در آسمان شهید شد). عباس داشت با من حرف می‌زد. ۴۵ دقیقه برای من درس اخلاق گفت: «مواظب آقای خامنه‌ای باش. این سید اولاد پیغمبر را تنهایش نگذار. هر جا می‌رود، همراهش باش. ۷۰۷ را خودت بنشان روی سایت (site). ببین آقای مطلق، پیامبران و امامان یک کابل داشتند خیلی ضخیم و هر وقت می‌خواستند با خدا رابطه برقرار می‌کردند؛ اما ما گناهکارها که نمی‌توانیم با خدا این‌گونه باشیم. حداکثر بتوانیم پنج وات وصل شویم. این تلفن را نگاه کن. پنج وات است، ولی با کل دنیا می‌توان صحبت کرد. سعی کن با همان پنج وات سیمت وصل شود. نماز اول وقت

را فراموش نکن، از دعا غافل نشو، قلبت وسط دریا باشد. ببین موج‌هایی مثل بنی‌صدر و کارهای آن‌ها را! آن‌ها مثل موج‌هایی هستند که وقتی به صخره‌ها بخورند، کف می‌شوند. قلبت وسط دریا باشد که با هیچ چیزی نلرزد.[۱۳]

خلاصه:

تایید:

در این قسمت به تایید عقلی تکیه کردن و اعتماد در زندگی روزمره مردم پرداخته می‌شود.

تبدیل:

می‌گوییم انسان اگر می‌خواهد تکیه و توکل کند چه بهتر که به کسی تکیه کند که به کس دیگری وابسته نیست.

تخریب:

چه بسیارند کسانی که توکل می‌کنند ولی اهل تلاش و برنامه ریزی نیستند و درنهایت به خدا بدگمان می‌شوند.

■

۱. سَأَلْتُ الرِّضَا علیه‌السلام فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا حَدُّ التَّوَكُّلِ فَقَالَ لِي أَنْ لَا تَخَافَ مَعَ اللهِ أَحَدا. الأمالي(للصدوق) / النص / ۲۴۰ / المجلس الثاني و الأربعون.

۲ . نساء ۲۸.

۳ . آل عمران، ۱۸۹.

۴ . بقره، ۲۹.

۵ . انفال، ۴۹.

۶ . حمد، ۱.

۷ . بقره، ۲۲۵.

۸ . طلاق، ۳.

۹ . وقعة الطف / ۱۷۴ / [عذيب الهجانات] ... ص۱۷۳.

۱۰ . الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد / ج۲ / ۹۶ / واقعة كربلاء و بطولة الإمام الحسين و أصحابه و استشهادهم و ما جرى علیه‌السلام بعده ... ص ۹۵.

۱۱. انفال، ۶۱.

۱۲. فتح، ۶

۱۳ . ماهنامه امتداد شماره ۸ / صفحه ۳۵؛ چیزی بالاتر از خوبی‌ها.

فصل چهارم

مدل طبیبانه

ریشه یابی
وقوع فاجعه کربلا

مدل طبیبانه:

در این روش سخنران ابتدا درد یا همان مشکل مخاطب را به صورت دقیق شناسایی می‌کند. بعد از مشخص شدن درد داروی متناسب با آن را از میان آموزه‌های دین شناسایی می‌کند و در پایان فرایند درمان و دستورالعمل دین را برای رفع درد و مشکل به مخاطب عرضه می‌نماید.

عنوان: ریشه‌یابی وقوع فاجعه کربلا

اهمیت طرح بحث:

دین اسلام طرح و برنامه کاملی برای رشد و کمال انسان ارائه داده، که مسیر او را تا رسیدن به نقطه سعادت، مشخص کرده است. در این طرح کلی، مبدأ حرکت، راه، راهنما، راهزن و مقصد به خوبی تبیین شده است و اگر هرکدام از این مراحل به خوبی تبیین نشود سالک راهِ هدایت، نمی‌تواند سلامت به مقصد برسد.

یکی از مهم‌ترین قسمت‌های طرح کلی هدایت، شناخت راهزن

در مسیر سلوک می باشد. تعابیر مختلفی برای نشان دادن راهزن مورداستفاده قرارگرفته است، ازقبیل: دشمن، شیطان، هوای نفس، نفس اماره و .... در بستر اسلام یزیدی، مسلمانان به بیماری غفلت از دشمن مبتلا می شوند و همین بیماری، آن ها را از رسیدن به سعادت بازمی دارد. وقتی به داستان عاشورا و شهادت حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم که یکی از بیماری‌های جدی مسلمانان آن زمان، نشناختن دشمن و دوست واقعی‌شان بوده است. امت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از گذشت چند سال از رحلت ایشان در سال ۶۱ هجری نوه ی ایشان را در کربلا به بدترین شکل ممکن سر می بُرد. این مردم، به دردهای مختلفی دچار بودند که در اینجا به دو درد، اشاره می‌کنیم و شیوه درمان آن را با استفاده از آیات و روایات بیان خواهیم کرد.

انواع دردهای امت در عصر امامت:

۱. بی‌بصیرتی در شناخت دشمن

اولین درد مردمی که امام حسین علیه‌السلام را یاری نکردند، این بود که نمی‌توانستند دشمن واقعی را از دوست واقعی تشخیص دهند. مثل مردم کوفه که حضرت زینب علیهاالسلام به آنان فرمود: «وَيْلَكُمْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ أَتَدْرُونَ أَيَّ كَبِدٍ لِرَسُولِ اللهِ فَرَيْتُمْ وَ أَيَّ كَرِيمَةٍ لَهُ أَبْرَزْتُمْ؛[1] وای بر شما ای مردم کوفه، می‌دانید چه جگری از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بریدید و چه پرده نشینی از حرمش بیرون کشیدید؟» آن‌گاه که مردم از روی نادانی به اسرا کم توجهی می‌کردند، فرمود:

«قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْنِي فَأَنَا أُعَرِّفُهُ بِنَفْسِي أَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.» [۲]
قَالَ الرَّاوِي: «فَأَشْرَفَتِ امْرَأَةٌ مِنَ الْكُوفِيَّاتِ فَقَالَتْ مِنْ أَيِّ الْأُسَارَى أَنْتُنَّ فَقُلْنَ نَحْنُ أُسَارَى آلِ مُحَمَّدٍ ص فَنَزَلَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ سَطْحِهَا فَجَمَعَتْ لَهُنَّ مُلَاءً وَ أُزُراً وَ مَقَانِعَ وَ أَعْطَتْهُنَّ فَتَغَطَّيْنَ؛ [۳]

راوی گوید: زنی از کوفیان بر اسیران اشراف یافته و گفت: شما از اسیران کجایید؟

گفتند: ما اسیران از آل محمّدیم صلی‌الله‌علیه‌وآله. آن زن از بام فرود آمده و ملاحف و شلوارها و مقنعه‌هایی فراهم آورده به اسراء داد تا خود را بپوشانند.»

اما در شام اوضاع خیلی بدتر از کوفه بود، به‌گونه‌ای که وقتی امام زین‌العابدین علیه‌السلام به حالت اسیری وارد شام شد، پیرمردی از اهل شام به حضرت گفت: به خدا سوگند! من هرگز نمی‌دانستم که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را به جز یزید و خویشان او، خویشاوند دیگری هم هست!! [۴]

۲. بی‌بصیرتی در روش برخورد با دشمنان

سلیمان بن صرد خزاعی از شیعیان خاص حضرت علی علیه‌السلام که در همه یا بیشتر جنگ‌ها در کنار امامش حضور داشته است و در جنگ صفین یکی از فرماندهان سپاه امام بود. اما در برخی موارد با برخورد نامناسب با دشمن و عدم بصیرت کافی مشکلاتی را برای امام علی، امام حسن و امام حسین: به وجود آورد.

سلیمان در جنگ جمل شرکت نکرد و زمانی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام

از بصره بازگشتند او را این‌گونه توبیخ کردند: «تو دچار تردید شدی (درحالی‌که نزد من موثق‌ترین مردم بودی) و چنان‌که می‌پنداشتم در یاری‌دادن به من سریع‌ترین آنان محسوب می‌شدی...»[۵]

سلیمان این اشتباه و عدم بصیرت را بار دیگر در جریان صلح امام حسن علیه‌السلام با معاویه تکرار کرد. او که زمان انعقاد صلح با معاویه در کوفه نبود، خدمت امام حسن علیه‌السلام رسید و ایشان را این‌چنین صدا زد: «السلام علیک یا مذل المومنین!» حضرت بعد از جواب سلامش به او اجازه نشستن دادند. سلیمان ادامه داد: تعجب ما از بیعت شما با معاویه رفع نمی‌شود...[۶]

بعد از مرگ معاویه سران کوفه در منزل او گرد آمدند و اولین نامه دعوت را برای امام حسین علیه‌السلام نوشتند. اما وی همراه امام در کربلا نبود و بعد از آن پشیمان شده و قیام توابین را برای خونخواهی از امام شهیدش به راه انداخت.[۷]

همان‌طور که می‌بینید، سلیمان بن صرد خزاعی، در طول عمر نود و سه ساله‌اش امامان متعدد را درک کرده، اما در این بین با اشتباهاتی که در شناخت دشمن و اقدام به موقع دارد، باعث بروز مشکلاتی می‌شود و همان‌طور که می‌دانید، درنهایت اشتباه بزرگی در عدم یاری امام حسین علیه‌السلام انجام می‌دهد که باعث حوادث و فجایع عاشورا و اسارت خاندان رسالت شد.

دارو:

الف) تذکر و یادآوری و ایجاد حساسیت در مورد اصل وجود دشمن

یکی از انذارهای شدید قرآن در مورد وجود و شناخت دشمن

است؛

«إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكم عَدُوٌّ فَاتخَّذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُواْ حِزْبَهُ لِيَكُونُواْ مِنْ أَصحَابِ السَّعِيرِ؛ [۸]

البتّه شیطان دشمن شماست، پس او را دشمن بدانید، او فقط حزبش را به این دعوت می‌کند که اهل آتش سوزان (جهنّم) باشند!»

امام حسین علیه‌السلام نیز در مورد وجود دشمن اسلام در سخنرانی‌ای که در برابر یاران باوفای خویش و سپاه حر بن یزید ریاحی داشتند، به زیبایی فرمودند:

«أیها الناس؛ إنّ رسول الله صلّی الله علیه و آله قال: من رأی سلطانا جائرا مستحلّا لحرم الله؛ ناکثا لعهد الله؛ مخالفا لسنّة رسول الله؛ یعمل فی عباد الله بالإثم و العدوان فلم یغیّر علیه بفعل و لا قول، کان حقّا علی الله أن یدخله؛ [۹]

ای مردم، رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است:

هر کس ببیند سلطان ستمکاری حرام خدا را حلال نموده، عهد الهی را شکسته و با سنت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله مخالفت می‌ورزد و در میان بندگان خدا به گناه و ستم رفتار می‌کند ولی با کردار و گفتار خود علیه او قیام نکند، خدا حق دارد او را جایی ببرد که آن سلطان ستمکار را می‌برد.»

ب) شناخت ابزار و ترفندهای دشمن

دشمن برای مغلوب کردن اهل حق، از سه روش برای سه گروه از انسان‌ها استفاده می‌کند:

۱.زَر(سرمایه‌های استکباری):

دشمن برای انسان‌هایی که حب دنیا در آن‌ها شدید است، از ابزار پول و زر برای تطمیع و تحریم آن‌ها استفاده می‌کند. عمر سعد از جمله کسانی است که به خاطر به دست آوردن حکومت ری حاضر شد، آخرتش را نابود کند.[۱۰] ابن زیاد نیز برای پراکنده کردن مردم از دور مسلم بن عقیل علیه‌السلام، بزرگان کوفه را مأموریت داد که بین مردم بروند و به آن‌ها وعده احسان و زیادتی از طرف حکومت، بدهند.[۱۱]

پادزهر این ترفند شیطانی، آیه شریفه «وَ لِلّٰهِ خَزائِنُ السَّماواتِ وَ الْأَرْض»[۱۲] است؛ یعنی گنج‌های آسمان‌ها و زمین از آن خداست.» بنابراین اگر کسی چنین اعتقاد داشته باشد که ثروت اصلی نزد خداست و بندگان، فقیران[۱۳] عالَم هستند، دیگر تسلیم زراندوزان و مال‌پرستان نمی‌شود.

۲.زور(قدرت‌های استکباری):

قدرتمندان دنیا، سعی می‌کنند، با تهدید و تجاوز، موحدان و مؤمنان به خداوند را، تسلیم خواسته‌های خود کنند. گروهی از انسان‌ها که از ایمان به خدا و قدرت او، کم بهره‌اند، در مقابل دشمن کُرنش می‌کنند. مردم کوفه به خاطر ترس از تهدیدهای ابن زیاد، مسلم را در کوچه‌های غریبی تنها گذاشتند. ابن زیاد بزرگان کوفه را جمع کرد و گفت:

«اگر] هر کس افرادی را که علیه خلیفه مسلمین یزید بن معاویه، شورش کرده‌اند، معرفی نکند ذمه ما از او بری است، و خون و مالش بر ما مباح و حلال است، و هر رئیسی (و بزرگ محله‌ای) در

میان مردم آشنای خود، که از دشمنان یزید کسی را بشناسد (و به ما معرفی نکند) و او را نزد ما نیاورد بر در خانه خود به دار آویخته خواهد شد و بهره‌اش از بیت‌المال لغو خواهد گردید.»[۱۴]

خداوند متعال در جواب کسانی که این چنین در برابر بندگان خدا کوچک و خار هستند، می‌فرماید:

«وَ لِلّٰهِ جُنُودُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ كانَ اللّٰهُ عَزيزاً حَكيما.»[۱۵]

لشکریان آسمان‌ها و زمین، تنها از آن خداست و خداوند شکست‌ناپذیر و حکیم است.

اما مؤمنان به خدا ایمان دارند و از عِدّه و عُدّه دشمن نمی‌هراسند. با توجه به برخی از گزارش‌های تاریخی، حدود سی هزار نفر از سپاهیان یزید در برابر، یاران اندک و باوفای حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام صف کشیدند؛ ولی آب در دل هیچ‌کدام از آن‌ها تکان نخورد، چون باوجود قدرت الهی خود را از هر لشگری قوی‌تر می‌دانستند.

۳. تزویر (خدعه‌های استکباری):

خدعه، فریب و ملبّس حق به باطل از ابزارهایی است که همیشه برای جبهه باطل، کارایی داشته است. آن‌ها با وسوسه و زینت و با وعده‌های دروغین خود سعی می‌کنند تا حق را منزوی کنند و اراده خود را بر خواست خداپرستان تحمیل نمایند. آن‌ها از پدرِ فریب‌کاران (شیطان) چنین یاد گرفته‌اند:

- «وَ إِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ أَعْمالَهُم؛[۱۶]

و (به یادآور) هنگامی را که شیطان، اعمال آن‌ها [مشرکان] را در نظرشان جلوه داد.» (دشمنان نیز با زینت کردن زباله‌های

فرهنگی و فکری خود، در تلاش اند تا جوامع مسلمان را به تباهی بکشند.)

-«الَّذی یُوَسْوِسُ فی صُدُورِ النَّاسِ؛[۱۷]

که در درون سینه انسان ها وسوسه می کند.» (با ایجاد زمینه های گناه و رواج آن، چنین استدلال می کند که ببین بقیه هم انجام می دهند و لذت می برند، تو هم می توانی مانند آن ها باشی و یا با به کارگیری رسانه ها و شانتاژ تبلیغاتی، مطالب مسموم خود را به فکر و دل جامعه دینی تزریق می کند. انگار امام حسن علیه‌السلام امروز ما را دیده اند و با زیبایی هر چه تمام تر در کلامی نورانی فرموده اند: «وَ أُحَذِّرُکُمُ الْإِصْغَاءَ لِهتّاف الشَّیْطَانِ فَإِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ فَتَکُونُوا کَأَوْلِیَائِهِ؛[۱۸] (عرب به تلفن، «هاتف» می گوید یعنی موج) شما را بر حذر می دارم که به موج های شیطان گوش فرا ندهید، همانا شیطان دشمن آشکار شماست و او می خواهد شما را به شکل دوستان خودش دربیاورد. این روایت، اشاره لطیفی به بحث رسانه ها و ماهواره دارد.

-«وَ اسْتَفْزِزْمَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِکَ وَ أَجْلِبْ عَلَیْهِمْ بِخَیْلِکَ وَ رَجِلِکَ وَ شارِکْهُمْ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ وَ عِدْهُمْ وَ ما یَعِدُهُمُ الشَّیْطانُ إِلاَّ غُرُوراً؛[۱۹]

هرکدام از آن ها را می توانی با صدایت تحریک کن! و لشکر سواره و پیاده ات را بر آن ها گسیل دار! و در ثروت و فرزندان شان شرکت جوی! و آنان را با وعده ها سرگرم کن!- ولی شیطان، جز فریب و دروغ، وعده ای به آن ها نمی دهد.»

بنابراین شیطان به عنوان فرمانده پلیدی ها، مهارت ها و

ترفندها را به جنود انسان نمایش و آموزش داده است تا علیه انسان‌های خداجو به‌کارگیرند.

پادزهر فریب‌های شیطان در اختیار خداست و کسی می‌تواند از این حیله و مکر، جان سالم به در بَرد که دل در گرو ایمان مخلصانه به خداوند متعال سپرده باشد. شیطان با همه سرکشی و غروری که دارد، اعتراف می‌کند، از فریب گروهی از مؤمنان عاجز است:

«قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ؛[۲۰]

گفت: پروردگارا! چون مرا گمراه ساختی، من (نعمت‌های مادّی را) در زمین در نظر آن‌ها زینت می‌دهم، و همگی را گمراه خواهم ساخت، مگر بندگان مخلصت را.»

لذا، کسانی که به خداوند ایمان دارند، از فریب و خدعه دشمن، ترس و واهمه‌ای به خود راه نمی‌دهند، چون مکر او بالاترین مکرهاست.

وَ مَكَرُوا وَ مَكَرَ اللهُ وَ اللهُ خَيْرُ الْمَاكِرِين.[۲۱]

درمان:

در کوران اتفاقات و پیچیدگی فتنه‌ها و زمانی که دشمن روزبه‌روز رنگ عوض می‌کند و با طرحی نو در کمین اهل ایمان نشسته است، چگونه می‌توان از خدعه‌ها و دسیسه‌های او در امان ماند؟ چه کسی می‌تواند نقاط آسیب‌پذیر جبهه حق را یادآوری کند و راه مصونیت از ترفندهای دشمن را به ما بیاموزد؟

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در روایتی حیات‌بخش و نورانی که در بین شیعه و سنی متواتر است، می‌فرمایند:

«إِنِّی مُخَلِّفٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ کِتَابَ اللهِ وَ عِتْرَتِی أَهْلَ بَیْتِی لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّکْتُمْ بِهِمَا وَ إِنَّهُمَا لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّی یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْض؛[۲۲]

من در میان شما دو ثقل به جا می‌گذارم کتاب خدا و عترت خودم (خاندانم) تا شما بدین دو تمسک جویید هرگز گمراه نشوید، و راستی که این دو از هم جدا نشوند تا در سر حوض برمن درآیند.»

قرآن و اهل‌بیت گرامی پیامبر:، راه نجات از فتنه‌ها و خدعه‌های دشمنان و شیاطین هستند. لذا هر کس در ولایت الهی وارد شود، از آسیب مصون خواهد بود. امام رضا علیه‌السلام به نقل از پدران گرامی‌شان، به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به نقل از جبرائیل علیه‌السلام و درنهایت از خداوند متعال چنین حدیث کرده‌اند که:

«قَالَ سَمِعْتُ رَبَّ الْعِزَّةِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَی یَقُولُ کَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ حِصْنِی فَمَنْ قَالَهَا دَخَلَ حِصْنِی وَ مَنْ دَخَلَ حِصْنِی أَمِنَ مِنْ عَذَابِی؛

یعنی هر کس در ولایت الهیه وارد شود و ملتزم به آن باشد، در قلعه حفاظت‌شده حضرت حق جل اسمه واردشده است و دیگر شیاطین و جنود آن نمی‌توانند به او آسیب برسانند.»

بنابراین اگر به ولایت خدا (که به پیامبر و بعدازآن اهل‌بیت علیهم صلوات الله و در عصر غیبت، ولایت علما و فقها بنا به سفارش امامان معصوم: سپرده شده است) تمسک بجوییم، به فرموده حضرت حق گمراه نمی‌شویم.

اگر در شناخت دشمن و فریب‌ها و دسیسه‌هایش، دستان ما در دستان ولیّ خدا در هر زمان باشد، به خوبی از پس شرور آن‌ها برخواهیم آمد. چون ولی خدا مامور به هدایت مردم است و می‌تواند با نور خدا ببیند. اوست که ترجمان قرآن کریم است و به ما می‌گوید دشمن کیست و چگونه و به چه میزان و در چه زمانی باید در برابرش واکنش نشان داد. متأسفانه در طول تاریخ چون مردم به خوبی از ولایت الهی حمایت نکردند و به وظیفه‌شان عمل نکردند، باعث مظلومیت امامان و گمراهی مسلمین شدند.[۲۳]

خلاصه:

درد:

۱. بی بصیرتی در شناخت دشمن

۲. بی بصیرتی در روش برخورد با دشمنان

دارو:

الف) تذکر و یادآوری و ایجاد حساسیت در مورد اصل وجود دشمن

ب) معرفی ابزار و ترفندهای دشمن

درمان:

تبعیت از ثقلین (کتاب الله و عترت)

■

۱. اللهوف على قتلى الطفوف؛ ترجمه فهری، النص، ص ۱۴۸.
۲. اللهوف على قتلى الطفوف / ترجمه فهری / النص / ۱۵۷ / المسلك الثالث فی الأمور المتأخرة عن قتله صلوات الله علیه.
۳. اللهوف على قتلى الطفوف / ترجمه فهری، النص، ص ۱۴۵.
۴. مقتل جامع سید الشهدا، ج ۲، ص ۱۰۷.
۵. پیکارصفین(ترجمه وقعة الصفین)،ص۲۰.
۶ . الإمامةوالسیاسة،ج۱،ص۱۸۵.
۷ . الطبقاتالکبری/ترجمه،ج۶،ص۴۷۲.
۸ . فاطر، ۶. ر.ک: یوسف، ۵۳ و بقره، ۲۰۸.
۱۰. مدخله وقعة الطف / ۱۷۲ / [البیضة] ..... ص : ۱۷۲.
۱۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: نساء، ۴۴ و آل عمران، ۱۹۹ و بقره، ۱۷۴.
۱۲ . الإرشاد للمفید / ترجمه رسولی محلاتی، ج۲، ص ۵۲.
۱۳ . منافقون، ۷.
۱۴. یا أَیُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَی اللهِ وَ اللهُ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمید. فاطر، ۱۵.
۱۵. الإرشاد للمفید / ترجمه رسولی محلاتی، ج۲، ص ۴۱.
۱۶. فتح، ۷.
۱۷. انفال، ۴۸.
۱۸. ناس، ۵.
۱۹. الأمالي (للمفید)، النص، ص ۳۴۹.
۲۰. اسراء، ۶۴.
۲۱. حجر، ۳۹ - ۴۰.
۲۲. آل‌عمران، ۵۴.
۲۳. تحف العقول، النص، ص ۴۵۹.
۲۴. در این زمینه نمونه‌های بسیاری در تاریخ اسلام و اهل‌بیت: وجود دارد که مبلّغ گرامی می‌بایست به‌عنوان شاهد از آن استفاده کند.

فصل پنجم

مدل مدیریتی

یاران تکلیف گرای امام حسین علیه‌السلام

مدل مدیریتی:

در این روش سخنران ابتدا وضع موجود و سپس وضع مطلوب را شناسایی می‌کند و درنهایت، فرایند حرکت از وضع موجود به‌سوی وضعیت مطلوب را بر اساس آیات و روایات برنامه‌ریزی و هدایت می‌کند.

عنوان: یاران تکلیف گرای امام حسین علیه‌السلام

اهمیت طرح موضوع:

هرجا حقی باشد، تکلیفی وجود دارد.

- اگر کسی می‌خواهد از امتیاز داشتن خانواده استفاده کند، می‌بایست تکالیفی در خانواده به عهده بگیرد.

- اگر کسی بخواهد از خوبی‌های داشتن یک گروه ورزشی بهره ببرد، باید نسبت به گروه ورزشی‌اش متعهد باشد و تکالیفش را انجام دهد.

- وقتی انسان می‌خواهد از سلامتی جسم برخوردار باشد،

وظایفی را بر خود واجب می‌کند تا مریض نشود.
- و اگر کسی بخواهد از خوبی‌ها و امتیازهای ایمان به خدا، دریافت حمایت‌های الهی، آرامش، امنیت و ... در بالاترین سطح بهره‌مند شود، باید نسبت به خداوند تکالیفی انجام دهد و رضایت پروردگار را به دست بیاورد.[۱]
براساس این مقدمه می‌توان انسان‌ها را به دو گروه تقسیم کرد: انسان‌ها یا تکلیف گرا هستند یا تکلیف گریز.
بر همین اساس، ابتدا فرمولی را که هر یک از گروه‌ها، از آن بهره می‌برند بیان و نتیجه عملکرد هریک را بررسی می‌کنیم و درنهایت راه رسیدن به نتیجه مطلوب را براساس معارف دین متذکر می‌شویم.

ویژگی‌های جامعه تکلیف گرا:
در جامعه مطلوب، اصولی وجود دارد که انسان برای رسیدن به مقصد می‌بایست به آن پایبند باشد:

الف) اصل وجود تکلیف
وقتی انسانِ گرسنه به دنبال غذا می‌گردد، اگر بتواند چلوکباب می‌خورد، نتوانست چلوکباب بخورد، ساندویچ می‌خرد و اگر باز نتوانست، تکه نان خشکی پیدا می‌کند و می‌خورد و هیچ‌وقت به خودش نمی‌گوید: حال که نمی‌توانی چلوکباب بخوری پس گرسنه بمان!
در بحث تکلیف نیز همین مسئله مطرح است. مثلاً اگر کسی

نتواند در امر به معروف و نهی از منکر اقدام عملی انجام دهد، باید زبانی تکلیفش را انجام دهد و اگر شرایط آن قدر بد بود که نمی‌توانست حتی زبانی ابراز انزجار از منکر کند (مانند اسرای دفاع مقدس که در شرایط بسیار سخت، از بیم جان نمی‌توانستند در برابر منکر حتی زبانی امر به معروف و نهی از منکر کنند) باز تکلیف از او برداشته نیست و باید در دلش از بدی، بدش بیاید و خوبی‌ها را دوست بدارد.

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرمایند:

«جَاهِدُوا فِی سَبِیلِ اللهِ بِأَیْدِیکُمْ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرُوا فَجَاهِدُوا بِأَلْسِنَتِکُمْ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرُوا فَجَاهِدُوا بِقُلُوبِکُم؛[۲]

در راه خدا به‌صورت عملی جهاد کنید و اگر نتوانستید با زبانتان اقدام کنید و اگر نتوانستید، با دل‌هایتان جهاد کنید.»

بنابراین، تکلیف دارای شرایطی ست. مانند: عقل و اختیار، بلوغ و قدرت. انسان مکلف، بر اساس آیات شریفه قرآن[۳] به هر اندازه که قدرت دارد، تکلیف دارد. مثلاً کسی که نمی‌تواند نماز را ایستاده بخواند، نماز را نشسته می‌خواند و کسی که نمی‌تواند نشسته بخواند، خوابیده می‌خواند.

متأسفانه در جامعه دینی آسیبی وجود دارد که می‌گوید وقتی قدرت برای انجام تکلیف کامل را نداری، دیگر مکلف نیستی و تکلیف از دوشت برداشته می‌شود؛ درحالی‌که اگر انسان نتواند تکلیف کامل را انجام دهد، باز به اندازه‌ای که قدرت دارد، مکلف است و تکلیف از دوشش برداشته نمی‌شود.

انسان تکلیف گرا، همیشه خود را موظف به انجام تکلیف می‌داند

و زمانی نیست که خود را رها ببیند. قرآن کریم به همه مسلمانان توصیه می‌کند: اگر من بخواهم به شما فقط یک توصیه بکنم که جامع همه خوبی‌ها باشد می‌گویم: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى؛[۴] بگو: شما را تنها به یک چیز اندرز می‌دهم، و آن اینکه دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید.»
حضرت امام خمینی در سال ۱۳۲۳ (ه.ش) در صدر اولین بیانیه‌ای که بر ضد نظام پهلوی صادر می‌کنند، این آیه شریفه را می‌نویسند و بدین وسیله نقطه آسیب جامعه را به اطلاع همه می‌رسانند و تکلیف گرایی را به عموم مردم یادآور می‌شوند.[۵] این در حالی بود که نظام ظالم پهلوی در اوج قدرت بود و به مخیله کسی خطور نمی‌کرد که این اندرز الهی[۶] بتواند به ظهور قدرت ولایی و الهی جمهوری اسلامی ختم شود.
این همان درسی ست که امام خمینی قدس الله نفسه الزکیه از امام سجاد علیه‌السلام آموخته‌اند که در شدت تهدید و تحریم و در هر شرایطی برای خود تکلیفی را مسلم می‌دانستند. از آن جمله می‌توان به خطبه‌های حضرت در کوفه و شام[۷] و انجام وظیفه هدایت مردم، در زمان خفقان شدید، بعد از شهادت امام حسین علیه‌السلام اشاره کرد.
لذا در جامعه مطلوب، اصل وجود تکلیف برای همه‌کسانی که شرایط تکلیف را دارند، در بعد شخصی و اجتماعی، امری مسلم است و کسی خود را تماشاچی و بی‌تفاوت نمی‌داند.

ب) تشخیص نوع تکلیف

در جامعه مطلوب و تکلیف گرا، مردم علاوه بر اینکه خود را درباره

اصل تکلیف، مسئول می‌دانند، در مورد تشخیص نوع تکلیف نیز، خود را با دین تطبیق می‌دهند.

شهید آوینی در مورد این مسئله جمله‌ی دقیق و ظریفی دارد:

آنجا که حسین علیه‌السلام در صحنه است اگر در صحنه نباشی، هرکجا می‌خواهی باش چه ایستاده بر سجاده نماز و چه نشسته بر سفره شراب هر دو یکی است.

یعنی در هر مرحله از اتفاقات و تحولات باید بدانیم، چگونه و چطور و در چه زمانی دست به اقدام بزنیم. شهید چمران، کسی است که بر اساس تکلیف دینی، اولویت را درس خواندن می‌بیند و با تمام وجود درس می‌خواند و با بالاترین نمرات از دانشگاه کالیفرنیای آمریکا فارغ‌التحصیل گردید. بعد برحسب وظیفه به فراگرفتن آموزش‌های نظامی پرداخت و در لبنان بر اساس شرایط موجود و آینده‌نگری که داشت، در یتیم‌خانه به تربیت نیروهای آینده حزب‌الله اقدام کرد. شهید چمران با فهم دقیق از تکلیف و تشخیص تکلیف در هر زمان، به خوبی به وظیفه‌اش عمل نمود.

سعد بن عبیده می‌گوید: روز عاشورا و گرما گرم نبرد، برخی از شیوخ کوفه را دیدم که بر تپّه‌ای رفته، می‌گریستند و از خدا می‌خواستند که حسین علیه‌السلام را یاری کند! به آنان گفتم: ای دشمنان خدا، به جای دعا، بروید او را یاری کنید.[۸]

یعنی آن‌ها می‌دانستند که می‌بایست به فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کمک کنند، اما نمی‌دانستند باید چه‌کار کنند. افرادی مانند سلیمان بن صرد خزائی و عده زیادی از توابین که بعد از

شهادت امام حسین علیه‌السلام، از کرده خود پشیمان شده بودند، زمانی که حضرت در گودی قتلگاه است، می‌دانستند باید ولی خدا را یاری کنند ولی نمی‌دانستند چه وظیفه‌ای دارند و برای همین در کوفه ماندند.

قطعاً در جامعه مطلوب که در تشخیص تکلیف و تعیین اولویت‌ها نمره قبولی می‌گیرند، نقش قرآن و اهل‌بیت: بسیار پررنگ و برجسته خواهد بود.

«فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ ذَالِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلاً.»

طرماح محب اهل‌بیت: در تشخیص نوع تکلیف دچار اشتباه شد.

«النبی اولی بالمومنین من انفسهم»

«ان کنتم تحبون الله فاتبعونی...

ج) لوازم انجام تکلیف

وقتی کسی بیش از دو دهه عمر و جوانی و پولش را صَرف تحصیل دانش و گرفتن مدرک تحصیلی می‌کند، به هیچ‌وجه احساس خسارت نمی‌کند و این کار را عاقلانه می‌داند؛ زیرا چیزی به دست می‌آورد که ارزش این همه هزینه را دارد. انسان‌های عاقل برای به دست آوردن هر چیز ارزشمند، هزینه‌اش را می‌پردازند و برایش تلاش می‌کنند.

امام حسین علیه‌السلام به ما آموختند که عمل به تکلیف و جلب رضایت حضرت باری تعالی، آن قدر مهم و ارزشمند است که هر چه دارد

برای خدا هزینه می‌کند و به جایی می‌رسد که مصداق این فراز مناجات شعبانیه می‌شود:

إِلَهِی هَبْ لِی کَمَالَ الِانْقِطَاعِ إِلَیْک؛[۹]

خدایا! انقطاع کامل به‌سوی خود را به من عنایت کن.

ایشان می‌فرمایند:

«أما و الله إنی لأرجو أن یکون خیرا ما أراد الله بنا قتلنا أم ظفرنا؛[۱۰]

به خدا قسم امیدوارم آنچه خداوند برایمان در نظر گرفته خیر باشد، چه کشته شویم و چه به پیروزی برسیم!»

قرآن کریم در مورد هزینه‌های بندگی و انجام تکلیف می‌فرماید:

«قُلْ إِنْ کانَ آباؤُکُمْ وَ أَبْناؤُکُمْ وَ إِخْوانُکُمْ وَ أَزْواجُکُمْ وَ عَشیرَتُکُمْ وَ أَمْوالٌ اقْتَرَفْتُمُوها وَ تِجارَةٌ تَخْشَوْنَ کَسادَها وَ مَساکِنُ تَرْضَوْنَها أَحَبَّ إِلَیْکُمْ مِنَ اللهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهادٍ فی سَبیلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّی یَأْتِیَ اللهُ بِأَمْرِهِ وَ اللهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقینَ؛[۱۱]

بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما و اموالی که به دست آورده‌اید و تجارتی که از کساد شدنش می‌ترسید و خانه‌هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب‌تر است، در انتظار باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند و خداوند جمعیّت نافرمان را هدایت نمی‌کند!»

قرآن به این نکته اشاره می‌کند که اگر نزد شما محبوب‌هایتان ارزشمندتر از محبت و ولایت خدا و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله باشد، باید منتظر قهر خداوند باشید.

حضرت اباعبدالله علیه‌السلام، زمانی که می‌خواهند از مکه خارج شوند

باردیگر با مردم اتمام حجت می‌کنند و می‌گویند هر کس حاضر است برای یاری دین خدا با من همراه شود، بیاید:

«مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ وَ مُوَطِّناً عَلَى لِقَاءِ اللهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنَّنِي رَاحِلٌ مُصْبِحاً إِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى.» [۱۲]

عاشقان کوی او را خانه و کاشانه نیست
مرغ بال و پر شکسته، فکر باغ و لانه نیست
گر اسیر روی اویی نیست شو، پروانه شو
پایبندِ مُلک هستی، درخور پروانه نیست [۱۳]

بنابراین برای به دست آوردن رضای حضرت حق، نیاز است تا از محبوب‌های خود برای انجام تکلیف هزینه کنیم. چنانچه شهدا با اقتدا به اربابشان، از همه چیزشان گذشتند. [۱۴]

د) برنامه‌ریزی و توکل

امام حسین علیه‌السلام برای پیروزی بر دشمن وارد میدان جهاد شدند و تمام اقداماتی که برای پیروزی می‌بایست انجام دهند، از قبیل:

- آمادگی و نظم نیروها؛
- تدبیر جنگی در چینش خیمه‌ها، کندن خندق و ...
- برنامه‌ریزی برای استفاده از منابع؛
- نصیحت و موعظه افرادی که با ایشان در طول مسیر برخورد می‌کردند و نصیحت فرمانده‌هان و لشگریان دشمن؛
- استفاده از نمادهای مقدس برای تأثیر بیشتر خطابه‌ها، مانند عمامه و شمشیر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به احسن وجه انجام دادند.

در جامعه مطلوب اسلامی نیز برای انجام تکلیف و رسیدن به نتیجه، برنامه‌ریزی دقیق انجام می‌شود و طبق هدایت قرآن

کریم[۱۵] به خدا توکل می‌شود و نتیجه به او واگذار می‌گردد.
«قُل لَّن یُصِیبَنَا إِلَّا مَا کَتَبَ اللهُ لَنَا هُوَ مَوْلَئنَا وَ عَلیَ اللهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُون؛[۱۶]
بگو هیچ حادثه‌ای برای ما رخ نمی‌دهد، مگر آنچه خداوند برای ما نوشته و مقرّر داشته است او مولا (و سرپرست) ماست و مؤمنان باید تنها بر خدا توکّل کنند!»

ویژگی‌های جامعه تکلیف گریز

جامعه‌ای که مردم از تکالیف و مسئولیت‌هایی که دارند، شانه خالی می‌کنند، دچار مشکلات و آسیب‌هایی می‌شود که هم زندگی شخصی و هم زندگی اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این چنین جامعه‌ای دارای ویژگی‌های ذیل است:

الف) اصل تکلیف را مسلّم نمی‌داند

متأسفانه برخی مردم از امنیت بهره می‌برند ولی خود را نسبت به ایجاد، حفظ و ارتقاء آن مسئول نمی‌دانند. نسبت به سلامت و بهداشت حساس‌اند و از کثیفی و آلودگی گریزانند ولی خود را مسئول نظافت شهر، روستا، هیئت و... نمی‌دانند. چه بسیارند کسانی که با دیدن صحنه‌های فقر و محرومیت دادشان به هوا می‌رود ولی برای از بین بردنش قدمی برنمی‌دارند و عجب از کسانی که انتظار زندگی عزتمند و مقتدر دارند ولی از تولید داخل کشورشان که دسترنج جوانانشان است، استفاده نمی‌کنند و با خرید کالاهای خارجی جیب کمپانی‌های اجنبی را پر می‌کنند و

عجیب‌تر آنکه انتظار داشتن کشور و جامعه‌ای شاداب و مترقی دارد، ولی برای ازدیاد نسل و تربیت انسان‌های تربیت‌شده، قدم برنمی‌دارد و شعار زندگی راحت با فرزند کمتر را سر می‌دهد.

در همه این موارد، چیزی که مشترک است این است که عده‌ای از مردم اصلاً برای خود نقش و مسئولیتی قائل نیستند و خود را مصرف‌کننده صرف خدمات دیگران می‌دانند و به نوعی از همه طلبکارند؛ درحالی‌که در زندگی شخصی برای خودشان شرایطی را فراهم می‌کنند که بهترین‌ها را داشته باشند.

در زمان امام حسین علیه‌السلام نیز این مشکل از جمله مشکلات عمده جامعه مسلمین به شمار می‌رفت. وجود نازنین اباعبدالله الحسین علیه‌السلام در جمع خواص مسلمین در سرزمین عرفات، چنین می‌فرمایند:

«وَ قَدْ تَرَوْنَ عُهُودَ اللهِ مَنْقُوضَةً فَلَا تَفْزَعُونَ وَ أَنْتُمْ لِبَعْضِ ذِمَمِ آبَائِكُمْ تَفْزَعُون؛[۱۷]

شما می‌بینید که عهد الهی شکسته شده است و هیچ واکنشی انجام نمی‌دهید و درحالی‌که شما در مورد منافع قبیله‌ای و عشیره‌ای‌تان، حساسید و سریع اقدام می‌کنید!»

درواقع با بیان شیوای حضرت می‌توان فهمید که حتی خواص جامعه زمان امام حسین علیه‌السلام اگرچه زبان‌شان به نام دین همیشه گویا بود و آبروی خود در میان مردم را هم از دین داشتند- به جایی رسیده بودند که اصل وجود تکلیف نسبت به دین را در عمل از یاد برده بودند.

ب) در تشخیص تکلیف، اولویت‌ها را رعایت نمی‌کند

مسئله‌ی دیگر جامعه‌ی تکلیف گریز، این است که برخی از افراد

وجود تکلیف را اجمالاً قبول دارند ولی خودشان باسلیقه شخصی از میان تکالیف، موردی را که با خواسته‌ها و منافع شان سازگار باشد، انتخاب می‌کنند و به آن عمل می‌نمایند.
این مشکل به چند مورد قابل تقسیم است:

۱. تشخیص اولویت بین دو امر واجب

طرماح نسبت به امام معرفت خوبی داشت و خیرخواه صادقی برای امام علیه‌السلام بود تا آن جا که چند بار مورد دعای آن حضرت واقع شد، امّا رساندن آذوقه به خانواده و ترجیح دادن آنان به یاری امام علیه‌السلام و اولویت بخشی آنان در رفع گرفتاری شان، او را از فیض یاری امام معصوم علیه‌السلام محروم کرد. او زمانی که به «عذیب هجانات» رسید خبر شهادت امام را از سماعه بن بدر شنید.[۱۸]
باز به عنوان نمونه:
کسانی بودند که در جنگ تحمیلی شرکت نکردند و از امر واجب اطاعت نکردند و دلیل شان این بود که امر پدر و مادر واجب است و آن ها مخالف حضورشان در جبهه اند! درحالی که اولویت بین دو واجب، وجوب جهاد، امرِ ولی مسلمین و حفظ دین است.[۱۹]

۲. تشخیص اولویت بین واجب و مستحب

چه بسیارند کسانی که نمی توانند اولویت عمل بین واجب و مستحب را به خوبی تشخیص دهند. هستند کسانی که بدهکارند و اموال مردم را باید به آن ها برگردانند ولی به سفر زیارتی مشهد می روند!
«به خانواده اش گفته بود دوست دارم بروم مشهد، زیارت امام

رضا علیه‌السلام، کم‌کم مقدمات سفرش را فراهم می‌کرد که خبرهایی از مناطق عملیاتی به گوشش رسید. در جواب پدر و مادرش که می‌گفتند چرا از مشهد رفتن و زیارت منصرف شدی، گفت: الآن جبهه رفتن برای من واجب است و رفتن به زیارت امام رضا علیه‌السلام، مستحب. امام فرموده باید بروم جبهه. خبر شهادت محمدحسین ترابیان را به خانواده‌اش دادند و گفتند فلان روز شهیدتان را می‌آورند. وقتی صورت شهید را دیدند، گفتند اینکه محمدحسین نیست! پیگیر شدند، فهمیدند، جنازه را اشتباهی بردند مشهد. کسی که به وظیفه‌اش عمل کند خدا خودش بهترین پاداش‌ها را به او می‌دهد.»

متأسفانه چه بسیارند کسانی که به هر دلیلی تا نیمه‌های شب را به عزاداری یا شب‌نشینی می‌گذرانند، ولی نماز صبحشان قضا می‌شود. درحالی‌که نماز واجب است و عزاداری که از بالاترین و بهترین مستحبات است، مستحب.

۳. تشخیص اولویت بین مستحب و مستحب‌تر

نذری دادن مستحب است؛ اما گاهی در یک محله یا یک خیابان آن‌قدر نذری می‌دهند که انسان احساس می‌کند، بخوربخور است به جای تعظیم شعائر و عزاداری! درست است که نذری دادن خوب است، اما چه بهتر بود وقتی دیگران نذری می‌دهند، ما هزینه را در مسیر دیگری خرج کنیم (مثلاً برای فقرای محل یا مخارج فرهنگی و ...) نه اینکه خدای ناکرده به خاطر چشم و هم‌چشمی، ما هم به آن اصرار ورزیم.

درست است که خواندن نماز اول وقت، مستحب است ولی قطعاً در نگاه اهل بیت: ارزشش از سینه زنی و عزاداری بیشتر است. چه خوب است هر زمان که صدای اذان شنیده می‌شود، عزاداران به احترام نماز اول وقت و جماعت، نماز را مقدم دارند و به امام حسین علیه‌السلام اقتدا کنند.

دوره انتقال

کسی که برای رسیدن به مقصد معینی، قصد سفر دارد، نیاز دارد تا با توجه به طولانی بودن سفر، شرایط راه و سختی‌های مسیر، مواردی را قبل از سفر انجام دهد. تهیه ملزومات سفر جزو تکالیف هر مسافری است و متناسب با نوع و شرایط سفر متغیر است. در مورد سفر انسان در جاده‌ی دنیا نیز همین مسئله وجود دارد. کسی که مقصد و هدفی تعیین نکرده است و چیزی در مورد شرایط و موقعیت مسیر نمی‌داند، قطعاً در مورد تکالیفی که قبل از سفر می‌بایست انجام دهد، سردرگم و پراشتباه خواهد بود. بنابراین کسانی که تکلیفی احساس نمی‌کنند یا نمی‌دانند بین تکالیف چگونه اولویت بندی کنند یا هدف معینی در زندگی ندارند یا از شرایط و وظایفی که در این مسیر دارند بی‌اطلاع‌اند، می‌بایست همان‌گونه که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند، به ریسمان قرآن و عترت چنگ زنید و هر چه این راهنمایان راستین و آگاه دستور دادند عمل کنند. قرآن و عترت مانند راهنما و بلد راه هستند که با آگاهی کامل از مقصد و مسیر و ما می‌توانند بهترین تکالیف را در هر زمان و در هر شرایطی به ما معرفی کنند. قرآن کریم به

بهترین وجه این نکته را به ما یادآوری می‌کند، می‌فرماید: «النَّبِيُّ أَوْلى بِالْمُؤْمِنينَ مِنْ أَنْفُسِهِم.»[۲۰]

فهم و دستور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و عترت پاکش، از هر کس دیگری بهتر و بالاتر است و هر که می‌خواهد به این گنجینه تضمین شده[۲۱] الهی راه یابد، می‌بایست زانوی ادب بزند و گوش جان بسپارد و حکمت و معرفت نوش کند. امام هادی علیه‌السلام در زیارت جامعه کبیره گوشه‌ای از مقامات بی‌نظیر ذوات مقدس اهل‌بیت: را بیان فرموده‌اند که قسمتی از آن را از باب تبرک و تیمّن می‌آوریم:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النُّبُوَّةِ وَ مَوْضِعَ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَهْبِطَ الْوَحْيِ وَ مَعْدِنَ الرَّحْمَةِ وَ خُزَّانَ الْعِلْمِ وَ مُنْتَهَى الْحِلْمِ وَ أُصُولَ الْكَرَمِ وَ قَادَةَ الْأُمَمِ وَ أَوْلِيَاءَ النِّعَمِ وَ عَنَاصِرَ الْأَبْرَارِ وَ دَعَائِمَ الْأَخْيَارِ وَ سَاسَةَ الْعِبَادِ وَ أَرْكَانَ الْبِلَادِ وَ أَبْوَابَ الْإِيمَانِ وَ أُمَنَاءَ الرَّحْمَنِ وَ سُلَالَةَ النَّبِيِّينَ وَ صَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ وَ عِتْرَةَ خِيَرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُه؛[۲۲]

سلام بر شما ای اهل‌بیت نبوّت و جایگاه رسالت و عرصه رفت‌وآمد فرشتگان و مرکز فرود آمدن وحی و معدن رحمت و خزانه‌داران بهشت و نهایت بردباری و ریشه‌های کرم و رهبران امّت‌ها و سرپرستان نعمت‌ها و بنیادهای نیکان و استوانه‌های خوبان و رهبران سیاسی بندگان و پایه‌های کشورها و درهای ایمان و امینان خدای رحمان و چکیده پیامبران و برگزیده رسولان و عترت بهترین گزیده پروردگار جهانیان و رحمت و برکات خدا بر آنان باد.»

خلاصه:

وضع مطلوب در جامعه تکلیف گرا:

الف) اصل وجود تکلیف را مسلم می‌دانند.

ب) در تشخیص نوع و اولویت تکلیف درست عمل می‌کنند.

ج) لوازم و هزینه‌های موردنیاز تکلیف را مهیا می‌کنند.

د) برای انجام تکلیف برنامه‌ریزی و در انتها توکل می‌کنند.

وضع موجود برخی جوامع مسلمان:

الف) اصل وجود تکلیف را برای خود مسلم نمی‌دانند

ب) در تشخیص نوع و اولویت تکلیف دچار اشتباه می‌شوند.

ج) حاضر به پرداخت هزینه‌های تکلیف نیستند.

د) در برنامه‌ریزی نیز منظم و مقید نیستند.

دوره انتقال:

کسی که به اصل تکلیف یا تشخیص وظیفه‌اش، ملزم نیست درواقع هدف ندارد و راه رسیدن به هدف را درست تشخیص نداده است؛ بنابراین می‌بایست در این دو مسئله با تفکر و مطالعه به نتیجه برسد.

■

۱. فرقی که بین این مثال و مثال‌های دیگر وجود دارد این است که در اینجا، تکالیف، موهبت و خیری از طرف خداست و خدا به هیچ‌یک از تکالیف ما احتیاج ندارد.
۲. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام - قم، چاپ: دوم، ۱۳۸۵ق.
۳. بقره، ۲۸۶ و طلاق، ۷.
۴. سبأ، ۴۶.
۵. صحیفه امام، ج۱، ص ۲۱.
۶. قُلْ إِنَّما أَعِظُكُمْ بِواحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنى وَ فُرادى. سباء، ۴۶.
۷. اللهوف على قتلى الطفوف ، ترجمه فهری، النص، ص ۱ .
۸ . عبرت‌های عاشورا (آیت الله سید احمد خاتمی)ص ۱- ۱۹ [تاريخ طبري ج۵ ، ص ۳۹۶ و ۳۹۲].
۹ . إقبال الأعمال (ط - القديمة) / ج۲ / ۶۸۷ / فصل فيما نذكره من[عن] الدعاء في شعبان مروي عن ابن خالويه ..... ص ۶۸۵.
۱۰. وقعة الطف، ص ۱۷۴.
۱۱. توبه، ۲۴.
۱۲. اللهوف على قتلى الطفوف / ترجمه فهری / النص / ۶۱ / المسلك الأول في الأمور المتقدمة على القتال.
۱۳. دیوان غزلیات، امام خمینی رضوان الله تعالی علیه.
۱۴. خاطرات شهدا در این زمینه بسیار مفید، تاثیرگذار و جذاب است و توصیه اکید می‌شود که در منابر از این گنجینه ارزشمند حداکثر استفاده بشود.
۱۵. فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلين. آل عمران، ۱۵۹.
۱۶. توبه، ۵۱.
۱۷. تحف العقول / النص / ۲۳۸ / من كلامه ع في الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر و يروى عن أمير المؤمنين ..... ص ۲۳۷.
۱۸. طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر اساطیر، سال ۱۳۷۵ ش، ج ۷، ص ۲۹۹۸.
۱۹. می‌دانیم که در علم فقه، تزاحم میان دو واجب توسط علما به‌صورت مفصل بحث شده است و به‌طور خلاصه گفته می‌شود که در اینجا دو امر به انجام دو واجب وجود ندارد، بلکه یکی از واجب‌ها اولویت دارد و بر دیگری مقدم می‌شود. بنابراین یک واجب بیشتر نمی‌ماند و ما مکلف به امتثال امر هستیم.
۲۰. احزاب، ۶.
۲۱. إِنَّما يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهيراً. احزاب، ۳۳.
۲۲. من لا يحضره الفقيه / ج۲ / ۶۱۰ / زيارة جامعة لجميع الأئمة عليهم السلام ..... ص : ۶۰۹

فصل ششم

مدل تحلیل مفهومی

امام حسین علیه‌السلام
الگوی اعتدال

مدل تحلیل مفهومی:

روش تحلیل مفهومی یکی از روش‌های مؤثر در تعمیق، تنظیم و توسعهٔ محتوای سخنرانی به شمار می‌رود. در این روش، سخنران پیرامون هر موضوعی که تصمیم به ایراد سخن گرفته است؛ باید به طور مشخص حول سه محور خاص به تحقیقات بپردازد؛ که نتیجه‌ی آن حصول اطلاعات جامعی پیرامون آن موضوع خواهد بود. بعد از تعیین موضوع سخن از طرف سخنران ابتدا باید حول محور چیستی آن موضوع و سپس چرایی و درنهایت چگونگی موضوع، به تحقیق و پژوهش بپردازد.

عنوان: امام حسین علیه‌السلام الگوی اعتدال

اهمیت طرح بحث:

اعتدال یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد توازن در جامعه است. اگر اعتدال نباشد جامعه دچار بیماری می‌شود یا به ورطه افراط می‌افتد یا به تفریط مبتلا می‌شود.

یکی از نقش‌های مهم امام در جامعه ولایی ایجاد توازن و اعتدال

است. اینکه کسی به جای تلاش و کار به عبادت نپردازد و اینکه کسی به جای عبادت به غفلت بگذراند.
اگر افرادی حتی در جایگاه و لباس دین، مردم را دعوت به افراط در عزاداری و انحراف افکار از اولویت‌های امروز امت اسلامی می‌کنند یا عده‌ای افراطی و تکفیری مردم بی‌گناه را به مسلخ خون می‌برند، همه و همه نشات گرفته از عدم درک مسئله اعتدال و نقش امام و ولی جامعه در ایجاد آن است. می‌خواهیم در این طرح بحث به این موضوع مهم بپردازیم.

چیستی اعتدال و افراط و تفریط:
عدل یعنی هر چیز در جای خود قرار گیرد و اعتدال یعنی جاری کردن و پیاده سازی عدل؛ برداشت غلط از اعتدال مخلوط کردن حق و باطل، ایمان و کفر، دوست و دشمن است.
بر این اساس سؤالات زیر دقیق نیست: آیا اسلام با زدن موافق است؟ آیا با قتل موافق است؟ با جنگ موافق است؟
چرا که اعتدال با تعریفی که گذشت، اقتضا دارد پاسخ سؤالات فوق را به تناسب شرایط بدهد. ضرب و قتل بی‌گناه و جنگ افروزی با هدف سلطه گری و کشورگشایی مذموم است و در مقابل قتل بر اساس حکمت و مصلحت مثل قصاص و جهاد با هدف دفاع و رفع موانع توحید و معنویت و دشمنی با دشمنان اسلام و کیان اسلامی عین اعتدال است.

تعریف افراط و تفریط:
به مثال‌های زیر توجه کنید:
- بعضی آن چنان غرق عبادت اند که از معاش خانواده خود نیز

غافل می‌شوند و در مقابل بعضی می‌گویند عبادت به جز خدمت خلق نیست!

- بعضی اسلام را دین گریه معرفی می‌کنند و بعضی می‌گویند اصلاً نیازی به گریه نیست و اسلام کلا دین خنده است!

- بعضی از جنبه‌ی امر به مبارزه و جهاد در دین غفلت می‌کنند و می‌گویند اصلا دشمن نداریم با همه بگوییم و بخندیم (اسلام رحمانی) بعضی مانند تکفیری‌ها به‌جز خود همه را جهنمی می‌دانند.

- برخی در تصمیمات و مدیریت زندگی عقل را تعطیل می‌کنند و می‌گویند هر چه صریح روایت گفته، اگرچه آن کلام متناسب با شرایط خاص بوده است و در مقابل عده‌ای آیات و روایات را کنار می‌گذارند و می‌گویند هر چه عقل بگوید!

- اروپایی‌ها شهوت‌رانی را در همه زندگیشان آزاد می‌دانند و عده‌ای حتی برای استفاده از لذت‌های حلال مشکل دارند.

برای اینکه بفهمیم هر عمل دینی جایگاهش کجاست، باید معرفت و بصیرت دینی داشته باشیم تا بتوانیم خط اعتدال را رعایت کنیم.

چرایی اعتدال:

در این قسمت می‌خواهیم دلیل اهمیت اعتدال را با استفاده از دلایل عقلی، نقلی و عرف و تجربه عرض کنیم.

الف) دلیل عقلی:

اعتدال امری است بدیهی؛ همه ما به کاریکاتور می‌خندیم چون

کاریکاتور اجزای خود را یا بزرگ‌تر و یا کوچک‌تر نشان می‌دهد. هیچ عاقلی از بی‌نظمی و به هم ریختگی خوشش نمی‌آید.

ب) دلیل نقلی:

«قال امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام: لَا [یُرَی الْجَاهِلُ] تَرَی الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرِطاً أَوْ مُفَرِّطاً؛[1]

دیده نمی‌شود نادان، مگر آنکه تندرو است (از حدّ و اندازه خود می‌گذرد) یا کند رو (بحدّ و اندازه خود نمی‌رسد).»

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد کسانی که ازدواج را رها کرده و به دنبال زندگی انفرادی بودند، چنین اظهارنظر می‌فرمایند:

«رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ نَهَی عَنِ التَّرَهُّبِ قَالَ لَا رَهْبَانِیَّةَ فِی الْإِسْلَامِ تَزَوَّجُوا فَإِنِّی مُکَاثِرٌ بِکُمُ الْأُمَم؛[2]

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از دوری از مردم نهی کردند و فرمودند: در اسلام فرار کردن از مردم وجود ندارد، ازدواج کنید؛ همانا من به خاطر شما به امت‌های دیگر مباهات می‌ورزم.»

قرآن کریم می‌فرماید: «کُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا یُحِبُّ الْمُسْرِفِینَ؛[3] بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید، خداوند مسرفان را دوست ندارد.»

ج) دلیل عرفی و تجربی:

به‌عنوان مثال:

اگر کسی به بچه ده‌ساله‌اش کباب می‌دهد، به بچه دوماهه‌اش کباب نمی‌دهد و کسی هم به این مادر ظالم و اهل تبعیض

نمی‌گوید. پس اعتدال تقسیم به‌صورت مساوی نیست و قرار دادن هر چیز در مکان خاص خودش است و مردم این مسئله را در زندگیشان به فراوانی استفاده می‌کنند.

چگونگی:

هیچ راهی برای رسیدن به‌اعتدال وجود ندارد مگر:

الف) معرفت:

هراندازه ما نسبت به مکان حقیقی و میزان و اندازه هر چیز، با استفاده از آیات و روایات آگاه‌تر باشیم، بهتر می‌توانیم از ثمرات اعتدال استفاده کنیم. هر کس در این زمینه جاهل باشد، قطعاً خسارت خواهد دید.

قَالَ علیه‌السلام لَا [یُرَی الْجَاهِلُ] تَرَی الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرِطاً أَوْ مُفَرِّطاً؛[۴]

دیده نمی‌شود نادان مگر آنکه تندرو است (از حدّ و اندازه خود می‌گذرد) یا کندرو (بحدّ و اندازه خود نمی‌رسد).

ب) بندگی و یاد خدا

خدا در قرآن بندگی را اعتدال و غفلت و عصیان را خروج از اعتدال معرفی می‌کند:

«وَلاتُطِعِ مَن اَغفَلنا قَلبَهُ عَن ذِکرِنا واتَّبَعَ هَوهُ وکانَ اَمرُهُ فُرُطا؛[۵]

و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن! همان‌ها که از هوای نفس پیروی کردند و کارهایشان افراطی است.»

ج) ولایت مداری

ولی خداست که ازنظر فهم و بصیرت در اعلی درجه بندگی و

ارتباط با معبود است و اوست که می‌تواند راه صحیح و اعتدال را به ما بیاموزد. اگر در همه شئون زندگی به رهبری معصومین: اقتدا کنیم هیچ‌گاه راه را گم نخواهیم کرد. «أَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ وَ هُدَاةُ الْأَبْرَارِ؛[۶] امام هادی علیه‌السلام در زیارت جامعه کبیره چنین خودشان را به ما معرفی می‌کنند؛ لذا می‌گوییم: شما نور هدایت برای بندگان برگزیده و هدایت برای ابرار و نیکان هستید.»

خلاصه:

چیستی اعتدال:

اعتدال از عدل گرفته شده و معنایش قراردادن هر چیز جای خوداست.

چرایی اعتدال:

با استفاده از دلایل عقلی، نقلی و عرفی- تجربی توضیح دادیم که چرا به اعتدال نیاز داریم.

چگونگی اعتدال:

با اشاره به برخی از راهکارهای اعمال اعتدال در زندگی مانند معرفت، بندگی و یاد خدا و ولایت مداری به چگونگی اعتدال اشاره شد.

۱. نهج البلاغة (للصبحي صالح) / ۴۷۹ / [۶۸] ۷۰ ... ص ۴۷۹.
۲. دعائم الإسلام، ج۲، ص ۱۹۳.
۳. الأعراف، ۳۱.
۴. نهج البلاغة (للصبحي صالح) / ۴۷۹ / [۶۸] ۷۰ ... ص ۴۷۹.
۵. کهف، ۲۸.
۶. من لا یحضره الفقیه / ج۲ / ۶۱۵ / زیارة جامعة لجمیع الأئمة علیهم‌السلام ... ص ۶۰۹.

فصل هفتم

مدل طبیبانه

انتخاب و سرنوشت

مدل طبیبانه:

در این روش سخنران ابتدا درد یا همان مشکل مخاطب را به‌صورت دقیق شناسایی می‌کند. بعد از مشخص شدن درد داروی متناسب با آن درد را از میان آموزه‌های دین شناسایی می‌کند و در پایان فرایند درمان و دستورالعمل دین را برای رفع درد و مشکل به مخاطب عرضه می‌نماید.

عنوان: انتخاب و سرنوشت

مقدمه و اهمیت طرح بحث:

مردم جامعه اسلامی در زمان امام حسین علیه‌السلام را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:

۱. کسانی که انتخاب درست کردند، مانند اصحاب سیدالشهدا علیه‌السلام.

۲. کسانی که انتخاب اشتباه کردند، مانند سی‌هزار نفری که در لشگر ابن زیاد حاضر شدند.

۳. کسانی که منزوی بودند و به دلایلی بین امام حق و امام باطل انتخابی نکردند و این‌ها در اکثریت بودند و از آن جمله می‌توان

به موارد ذیل اشاره کرد:
- مردم مدینه، که از خروج امام حسین علیه‌السلام و هدفشان آگاه شدند؛
- کسانی که در طول مسیر حرکت امام به سمت مکه ایشان را ملاقات کردند؛
- تمام کسانی که در مکه و موسم حج، ایشان را دیدند و خطابه‌های حضرت و دلیل خروج ایشان را شنیدند؛
- کوفیانی که برای ایشان دوازده هزار نامه نوشتند و با مسلم بن عقیل علیه‌السلام بیعت کردند.

اگر بخواهیم یکی از دردهای مردم آن زمان را بگوییم، باید از عدم انتخاب صحیح و یا استفاده نکردن از قدرت انتخاب سخن گفت. در این جلسه قصد سخن گفتن از شرایط و ویژگی‌های انتخاب صحیح را نداریم که در جای خود حتماً نیاز است، بررسی شود؛ اما می‌خواهیم از حق انتخاب و آسیب‌شناسی اکثریت مردم آن زمان که بین امام حسین علیه‌السلام و یزید، با بی‌تفاوتی و عدم استفاده از حق انتخاب هیچ‌کدام را انتخاب نکردند،[1] حرف بزنیم. بنابراین می‌خواهیم به‌طور خلاصه از برکات انتخاب گری در عاشورا و امروز سخن بگوییم.

درد

اگر بخواهیم به اسلام مراجعه کنیم می‌بینیم که یکی از مهم‌ترین مسائل سرنوشت‌ساز برای هر انسانی، مسئله انتخاب گری است و خداوند مسیر رشد انسان را (چه در مسائل شخصی و چه در مسائل اجتماعی) از مسیر انتخاب‌هایش تعیین نموده است.

درواقع بزرگ‌ترین مشکل جامعه اسلامی در زمان امام حسین علیه‌السلام که اکثریت مردم را درگیر خودکرده بود، این است که خود را موظف به انتخاب نمی‌دانستند.

- در زمان امام علی علیه‌السلام کسانی بودند که در برابر حق سکوت می‌کردند، مانند سعد ابی وقاص؛[۲]

- کسانی که زمان امام حسن علیه‌السلام جزو ساکتین بودند و حاضر به حضور در لشگر امام نشدند و ایشان را تنها گذاشتند؛[۳]

- درزمان امام حسین علیه‌السلام نیزهمین ماجرا، به شکل دیگری تکرارشد. کسانی که در بین راه حضرت را دیدند؛ کسانی که در مکه سخنرانی امام را شنیدند؛

مردم کوفه که می‌دانستند امام به سمت آن‌ها در حرکت است، همه و همه نشان دهنده این است که مردم بااینکه می‌توانستند حضرت را یاری کنند ولی از قدرت انتخابی که خدا به‌واسطه عقل و خرد به آن‌ها داده بود، استفاده نکردند و از برکت رشدی که در ورای این انتخاب بود، بهره‌مند نشدند.

به‌عنوان نمونه:

عبیدالله بن حر جُعفی: از اشراف و دلیران کوفه بود که امام حسین علیه‌السلام در بین راه در منزل بنی مقاتل به او رسیدند؛ حضرت قاصدی فرستادند تا او را به یاری فرا بخواند. پاسخ داد: من از کوفه خارج نشدم مگر اینکه خواستم با حسین بن علی علیه‌السلام روبرو نشوم.[۴]

دارو

الف) توجه به لزوم انتخاب گری در نگاه عقل و دین

۱. انتخاب گری در نگاه عقل:

درواقع عقل آمده است تا انتخاب کند و کارکردی به جز فهم

منفعت و ضرر و انتخاب ندارد. فرق بین انسان و سایر موجودات در همین نکته است.

۲. انتخاب گری در نگاه دین:

آیات زیادی از قرآن به این مسئله اشاره دارند:

- «الَّذینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِکَ الَّذینَ هَداهُمُ اللهُ وَ أُولئِکَ هُمْ أُولُوا الْأَلْباب»[۵]
- «إِنَّا هَدَیْنَاهُ السَّبِیلَ إِمَّا شَاکِرًا وَ إِمَّا کَفُورًا»[۶]

ب) توجه به نقش انتخاب گری در سعادت فردی و اجتماعی

نقش انتخاب در ابعاد زندگی فردی و اجتماعی، بسیار مهم است؛ یعنی انسان با بهره‌گیری از عقل و قدرت انتخاب تمام زندگی‌اش را مدیریت می‌کند. از انتخاب نوع پوشش، غذا، ماشین، رشته تحصیلی و ازدواج گرفته تا انتخاب رهبر و مسئول جامعه، همه و همه نقش مهمی در زندگی هر انسانی بازی می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّ اللهَ لَا یُغَیِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّی یُغَیِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِم»[۷]

هرقدر این انتخاب‌ها، عاقلانه و عالمانه صورت گیرد، قطعاً نتایج بهتری حاصل خواهد شد.

چند نمونه از شواهد تاریخی در مورد تأثیرات انتخاب مردم در سرنوشت مسلمانان:

در زمان امام علی علیه‌السلام مردم در ابتدا دور حضرت را خالی کردند و نتایجش را دیدند و بعد از بیست و پنج سال به اشتباهشان پی بردند و چنان در مقابل خانه امیرالمؤمنین علیه‌السلام تجمع کردند که حضرت فرمودند:

«لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِیَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ

اللهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُقِرُّوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَغَبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَلَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوَّلِهَا؛ [۸]

سوگند بدان خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید اگر آن گروه (بسیار نزد من) حاضر نمی‌شدند و با بودن یاور، حجت (در آن روز بر من) تمام نشده بود و (اگر نبود) آن پیمانی که خداوند از زمامداران گرفته به اینکه تن به سیری ستمکار و گرسنگی ستمدیده ندهند هرآینه مهار (شتر) خلافت را به کوهانش می‌افکندم و هرآینه آب می‌دادم پایان آن را به جام آغاز آن.»

حضرت با اعتماد و پاسخ به انتخابی که مردم کردند در زمان کوتاه حکومت خود اگرچه با مشکلات و جنگ‌هایی مواجه بودند، بااین حال خدمات فراوانی به جامعه اسلامی ارائه دادند که برکات آن تاکنون نیز ادامه دارد که خود سبکی الهی و مترقی در مدیریت جامعه اسلامی ست.

امام حسین علیه‌السلام نیز به انتخابی که مردم کوفه کردند و به اطلاع حضرت رساندند، احترام گذاشتند[۹] و دعوت‌شان را اجابت کردند، ولی مردم در دعوت‌شان استوار نبودند.

شب عاشورا امام علیه‌السلام دوباره یاران را در معرض انتخاب قراردادند و با توجه به اینکه ارزش کار هر کس به انتخاب‌های اوست، فرمودند: آگاه باشید همانا من دیگر گمان یاری کردن از این مردم ندارم، آگاه باشید من به همه شما رخصت رفتن دادم پس همه شما آزادانه بروید و بیعتی از من به گردن شما نیست و این شب که شما را گرفته فرصتی قرار داده آن را شتر خویش کنید (و بهر سو

خواهید بروید)![۱۰]

با الهام از این نگاه عمیق اسلامی، انقلاب ما نیز به انتخاب مردم اهمیت داده است و در اولین اقدام، انتخابات پذیرش جمهوری اسلامی ایران و طی سی‌وشش سال، سی‌وشش انتخابات برگزار کرده است و همین مردم‌سالاری دینی موجب رشد و تعالی مردم شریف ایران گردیده است.

درمان

حال که دانستیم مسئولیت هر انسان عاقل و دین‌داری، انتخاب‌های درست در زندگی ست، حال می‌خواهیم راه‌های رسیدن به انتخاب درست را به‌اجمال از نگاه قرآن بررسی کنیم:

الف) تقوی زمینه انتخاب درست را مهیا می‌کند:

- «وَ مَن یَتَّقِ اللهَ یَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا؛[۱۱]

کسی که تقوای الهی را پیشه کند خدا راه خروج از مشکلات را به او نشان می‌دهد.»

- «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقانا؛[۱۲]

ای کسانی که ایمان آوردید، اگر تقوی الهی داشته باشید، خدا قدرت تمییز حق از باطل را به شما می‌دهد.»

ب) تلاش برای رسیدن به انتخاب درست:

- «وَ الَّذینَ جاهَدُوا فینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا؛[۱۳]

کسانی که در راه ما تلاش می‌کنند، راه هدایت را به آن‌ها نشان می‌دهیم.»

ج) مشورت با عالمان:

- «فَسْئَلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِإِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُون؛[۱۴]

اگر نمی دانید از اهل ذکر بپرسید.»

بهترین و بالاترین عالمان، اهل بیت: هستند که در روایت متعدد اهل ذکر خوانده شده اند:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام: فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّوَ جَلَّ- وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌلَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ فَرَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله الذِّكْرُوَ أَهْلُ بَيْتِهِ: الْمَسْئُولُونَ وَ هُمْ أَهْلُ الذِّكْر.»

خلاصه:

دراین طرح بحث ابتدا اهمیت انتخاب وارتباط آن باعقل راگفتیم.

درد:

انتخاب نکردن به عنوان فرار از مسئولیت و در نتیجه عدم رشد در امتحان.

دارو

توجه به لزوم انتخاب گری در نگاه عقل و دین

توجه به نقش انتخاب گری در سعادت فردی و اجتماعی

درمان

تقوی زمینه انتخاب صحیح را فراهم می‌کند.

تلاش برای رسیدن به انتخاب درست.

۱. اینکه مردم هیچ‌یک را انتخاب نکردند، تعبیر مسامحه‌ای است و درواقع کسانی که امام حسین علیه‌السلام را انتخاب نکردند، در جبهه باطل بودند و در میدان دشمن بازی کردند.
۲. سعد بن ابی وقاص که از بزرگان صحابه به شمار می‌رفت، بااینکه به فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام آگاه و معترف بود، ولی از همراهی ایشان سرباز زد و از طرف دیگر با معاویه نیز همراه نشد. اسرار آل محمد: / ترجمه کتاب سلیم، ص ۵۸۷.
۳. اسرار آل محمد: / ترجمه کتاب سلیم، ص ۶۵۵.
۴. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج۲، ص ۸۱.
۵. زمر، ۱۸.
۶. انسان، ۳.
۷. رعد، ۱۱.
۸. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج۱، ص ۲۸۹
۹. الإرشاد للمفيد / ترجمه ساعدی، ص ۳۸۱.
۱۰. الإرشاد للمفيد / ترجمه رسولی محلاتی، ج۲، ص ۹۴.
۱۱. طلاق، ۲.
۱۲. انفال، ۲۹.
۱۳. عنکبوت، ۶۹.
۱۴. نحل، ۴۳.

فصل هشتم

مدل زراعتی

ازدواج حسینی
نیاز امروز

مدل زراعتی:

در این روش سخنران ابتدا در مرحله کاشت به بیان عوامل؛ زمینه‌ها و بسترهای موردنیاز موضوع می‌پردازد و سپس در مرحله داشت مؤیدات و مراقبت‌های موردنیاز را ارائه می‌دهد و در پایان به تبیین نتایج و دستاوردهای موضوع می‌پردازد.

موضوع: ازدواج حسینی نیاز امروز

اهمیت طرح بحث:

انسان عاقل برای هر کار حساس و مهمی برنامه‌ریزی دقیق می‌کند تا حد امکان به خواسته‌هایش، برسد. یک معامله بزرگ و سرنوشت‌ساز یا یک قرارداد حیاتی یا انتخاب رشته تحصیلی در دانشگاه و بسیاری از کارهای مهم دیگر، همه و همه از این قاعده مستثنا نیستند و حتماً در مورد انجام کار و ثمربخش بودنش، باید برنامه‌ریزی و دقت خاص به خرج داد.

حقیقتاً ازدواج یک مرحله بسیار مهم و حساس در زندگی هر فرد

است و اگر کسی بخواهد به این مهم دست یابد تا بعدها پشیمان نشود و به اهداف عالیه آن برسد، لازم است در مورد آن با مشاوران باتجربه مشورت کند. دین مبین اسلام در جایگاه بهترین مشاور و راهنما برای ازدواج، توصیه هایی دارد که عمل به آن می تواند ضمانت یک ازدواج سالم و ثمربخش را نوید دهد.

می‌کوشیم در این طرح بحث، «ازدواج» را با تشبیه به یک «زراعت مبارک و ثمربخش» در سه قسمت کاشت، داشت و برداشت توضیح دهیم.

۱. کاشت (سرمایه‌گذاری)

در مرحله کاشت به مواردی اشاره می‌شود که در آن، برای موضوع ازدواج، سرمایه‌گذاری می‌کنیم و مقدمات رسیدن به یک ازدواج مطلوب از نظر دین را فراهم می‌نماییم.

جوانی پاک

چرا جوانی پاک، یک سرمایه است؟

چون بر اساس سنت الهی:

«الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ للطيبات؛[1]

زنان ناپاک از آن مردان ناپاک‌اند و مردان ناپاک نیز به زنان ناپاک تعلّق دارند و زنان پاک از آن مردان پاک و مردان پاک از آن زنان پاک‌اند!»

سرمایه‌های طلایی جوان پاک:

الف) عفت

از بهترین سرمایه‌های دوران جوانی و قبل از ازدواج که حفظ آن برای رسیدن به رشد و کمال، حیاتی به نظر می‌رسد، «عفت» است[۲] که قرآن صراحتاً بدان امر فرموده است: «وَ لْيَسْتَعْفِفِ الَّذينَ لا يَجِدُونَ نِكاحاً حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِه؛[۳]

و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی‌یابند، باید پاک‌دامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز گرداند.»

جوانی توأم با نشاط و شادابی و زیبایی است. بی‌معرفتی است اگر جوان نسبت به این نعمت خدادادی بی‌توجه باشد و تشکری از خالق زیبایی‌ها نکند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام چه زیبا فرمودند: «زَكَاةُ الْجَمَالِ الْعَفَاف؛ زکات زیبایی، پاک‌دامنی است.»[۴]

در جوانی پاک بودن شیوه پیغمبری ست
ورنه هر گبری به پیری می‌شود، پرهیزگار

ب) طاعت

قالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: «إِنَّ أَحَبَّ الْخَلائِقِ إِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ شابٌّ حَدَثُ السِّنِّ فِي صُورَةٍ حَسَنَةٍ جعَلَ شبابهُ وَ جمالَهُ للهِ وَ طاعتِهِ، ذالِكَ الَّذي يُباهي بِهِ الرَّحْمنُ مَلائِكَتَهُ، يَقولُ: هذا عبْدي حقّا؛[۵]

دوست‌داشتنی‌ترین مخلوقات پیش خداوند متعال، نوجوانی است زیبارو، که جوانی و جمال خویش را، برای خداوند و

طاعتش قرار دهد. خداوند به چنین نوجوانی بر فرشتگان می‌بالد و می‌فرماید: حقا که این نوجوان، بنده من است.»

ج) عبادت

«فَضلُ الشّابِ العابِدِ الَّذی تَعَبَّدَ فی صِباهُ عَلَی الشَّیخِ الَّذی تَعَبَّدَ بَعدَ ما کَبُرَت سِنُّهُ کَفَضلِ المُرسَلینَ عَلی سائِرِالنّاسِ؛[۶]

برتری جوان عابدی که درکمی سنّش بندگی ورزد برپیری که پس از سالمندی رو به بندگی آرد همچون برتری پیامبران بر دیگرمردم است.»

د) عِلمیت

«لَستُ اُحِبُّ اَن اَرَی الشّابَّ مِنکُم اِلاّ غادیاً فی حالَینِ: اِمّا عالِماً اَو مُتَعَلِّما، فَاِن لَم یَفعَل فَرَّطَ، فَاِن فَرَّطَ ضَیَّعَ، وَ اِن ضَیَّعَ اَثِمَ، وَ اِن اَثِمَ سَکَنَ النّارَ وَالَّذی بَعَثَ مُحَمَّدا بِالحَقِّ؛[۷]

دوست ندارم جوانانِ شمارا جزدر دو حالت ببینم: دانشمند یا دانش‌اندوز. اگرجوانی چنین نکند، کوتاهی کرده و اگرکوتاهی کرد، تباه ساخته و اگرتباه ساخت، گناه کرده است و اگر گناه کند، سوگند به آن‌کسی که محمّد را به حق برانگیخت، دوزخ نشین خواهد شد.»

ه) اخلاق نیکو

یکی از مهم‌ترین پاکی‌ها، طاهر بودن از اخلاق سیئه است.

«اِعلَمی اَنَّ الشّابَّ الحَسَنَ الخُلُقِ مِفتاحٌ لِلخَیرِ، مِغلاقٌ لِلشَّرِّ وَ اِنَّ الشّابَّ الشَّحیحَ الخُلُقِ مِغلاقٌ لِلخَیرِ مِفتاحٌ لِلشَّرِّ؛[۸]

بِدان که جوانِ خوش اخلاق، کلید خوبی‌ها و قفل بدی‌هاست
و جوانِ بداخلاق، قفل خوبی‌ها و کلید بدی‌هاست.

انتخاب پاک[۹]

هر انتخابی اگر بر اساس ملاک‌های دین، مشورت با صاحبان عقل و توکل و توسل انجام شود، انتخابی پاک خواهد بود.

ملاک‌های انتخاب پاک

الف) تدیّن و دین‌داری

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام «أَتَى رَجُلٌ النَّبِيَّ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَسْتَأْمِرُهُ فِي النِّكَاحِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله انْكِحْ وَ عَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّينِ تَرِبَتْ يَدَاكَ؛[۱۰]

مردی نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد تا درباره ازدواج با آن حضرت مشورت کند. پیامبر اسلام به او فرمودند: آری ازدواج کن و برتو باد به همسری که دین‌مدار باشد خدا خیرت دهد.»

ب) اخلاق نیکو

«كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه‌السلام أَنَّ لِي قَرَابَةً قَدْ خَطَبَ إِلَيَّ وَ فِي خُلُقِهِ شَيْءٌ فَقَالَ لَا تُزَوِّجْهُ إِنْ كَانَ سَيِّئَ الْخُلُقِ؛[۱۱]

به امام رضا علیه‌السلام طیّ نامه‌ای نوشتم که یکی از بستگانم دختر مرا خواستگاری کرده و کمی تندخو است... در پاسخ فرمود: اگر اخلاقش خوب نیست به او زن مده.

«كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام فِي التَّزْوِيجِ فَأَتَانِي كِتَابُهُ بِخَطِّهِ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله - إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَ دِينَهُ فَزَوِّجُوهُ

إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسادٌ كَبِيرٌ؛[۱۲]

با امام باقر علیه‌السلام در مورد ازدواج مکاتبه کردم، در پاسخ فرمود: رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: اگر کسی که از اخلاق و دینش رضایت دارید، به خواستگاری آمد، به ازدواج درآورید و اگر این چنین نکنید، فتنه‌ای در زمین و فسادی بزرگ می‌شود.

ج) شرافت خانوادگی

قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: «إِيَّاكُمْ وَ خَضْرَاءَ الدِّمَنِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللهِ وَ مَنْ خَضْرَاءُ الدِّمَنِ قَالَ الْمَرْأَةُ الْحَسْنَاءُ فِي مَنْبِتِ السَّوْءِ؛[۱۳]

از «خضراء الدمن» بپرهیزید، عرض شد مقصود چیست؟ فرمود: زن زیبا که در خانواده بد و پلید متولد شود.

د) کفویت

نزدیک بودن شرایط اعتقادی، مالی، فرهنگی، خانوادگی و ... می‌تواند در جلوگیری از به وجود آمدن بسیاری از مشکلات، مؤثر باشد.

سمعت أبا عبدالله علیه‌السلام یقول لرجل من الشیعة: «أنتم الطیبون و نساؤکم الطیبات.»[۱۴]

ذرّه‌ای که در همه ارض و سماست
جنس خود را همچو کاه و کهرباست
ناریان مر ناریان را جاذبند
نوریان مر نوریان را طالب‌اند

ارتباط پاک (صحیح)

یکی از تأثیرگذارترین کارها و برنامه ها در شکل گیری شخصیت فردی و اجتماعی افراد، شیوه ارتباط آن ها با خود، خدا و دیگران است. هرقدر فرد نسبت به این ارتباط ها دقت بیشتری به خرج دهد، در نتیجه شخصیتِ متوازن تر و متعادل تری پدید می آید که در ازدواج بسیار کاربردی و مهم است.

انواع ارتباط پاک

۱- با خود

کسی می تواند ارتباط خوبی با خودش برقرار کند که بتواند فهم درستی از جایگاه خودش در عالم هستی داشته باشد. بداند خودش کیست؟[۱۵] خدایش کیست؟[۱۶] در کجا زندگی می کند (دنیا)؟[۱۷] راهنما و راهزنش کیست؟[۱۸] در نهایت به کجا خواهد رفت؟[۱۹] کسی که توانسته باشد به این سؤالات پاسخ های درستی بدهد، درواقع در ارتباط با خود و فهم جایگاهش دچار اشتباه نمی شود و می تواند با برنامه ریزی صحیح به خوبی از توانمندی ها و فرصت هایش بهره ببرد.

۲- باخدا

ارتباط صحیح با خداوند از طریق:

- نماز

«الَّذینَ هُمْ عَلی صَلاتِهِمْ دائِمُونَ؛[۲۰]

آن ها که نمازها را پیوسته بجا می آورند.»

«وَ الَّذینَ هُمْ عَلی صَلاتِهِمْ یُحافِظُونَ؛[۲۱]
و آن‌ها که بر نماز مواظبت دارند.»

■ دعا

عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الدُّعَاءُ مُخُ الْعِبَادَة؛[۲۲]
پیامبر اسلام فرمودند: دعا مغز و درون مایه‌ی عبادت است.

■ توبه

«إِنَّ اللهَ یُحِبُّ التَّوَّابینَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرینَ؛[۲۳]
خداوند، توبه‌کنندگان را دوست دارد و پاکان را (نیز) دوست دارد.

■ یادآوری نعمت‌ها

«وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا وَ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللهِ عَلَیْکُم؛[۲۴]
و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام و هرگونه وسیله وحدت]، چنگ زنید و پراکنده نشوید! و نعمت (بزرگِ) خدا را بر خود، به یاد آرید.

۳- با اهل‌بیت علیهم‌السلام

الف) معرفت

وَالَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ لَا یَنْتَفِعُ عَبْدٌ بِعَمَلِهِ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا؛[۲۵]
به آن‌که جانم به دست اوست! کسی از عملش سود نبرد مگر به‌واسطه معرفت خاندان رسالت.

ب) محبت

قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ یَوْمَ الْقِیَامَةِ حَتَّی یُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ عَنْ عُمُرِهِ فِیمَا أَفْنَاهُ وَ شَبَابِهِ فِیمَا أَبْلَاه وَ عَنْ

مَالِهِ مِنْ أَيْنَ كَسَبَهُ وَ فِيمَا أَنْفَقَهُ وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْت؛ [۲۶]

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود در روز قیامت بنده‌ای گام برندارد تا از چهار چیز پرسش شود از عمرش که در چه گذرانده و از جوانی‌اش که در چه بسر رسانده و از مالش که از کجا آورده و از دوستی ما خانواده.

ج) اطاعت

علی علیه‌السلام: مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا وَ يَسْتَعِنْ بِالْوَرَعِ؛ [۲۷]

هر که ما را دوست دارد باید چون ما کردار کند و از پارسایی مدد جوید.

۴- با دیگران

الف) ارتباط با والدین

«وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا؛ [۲۸]

و باله‌ای تواضع خویش را از محبّت و لطف، در برابر آنان فرود آر! و بگو: پروردگارا! همان‌گونه که آن‌ها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده.

ب) ارتباط با دوستان

قال علی علیه‌السلام: «أَحْبِبِ الْإِخْوَانَ عَلَى قَدْرِ التَّقْوَى؛ [۲۹]

دوستی‌ات را به میزان تقوای او تنظیم کن.

قال الصادق علیه‌السلام: احْذَرْ أَنْ تُؤَاخِيَ مَنْ أَرَادَكَ لِطَمَعٍ أَوْ خَوْفٍ أَوْ مَيْلٍ أَوْ مَالٍ أَوْ أَكْلٍ أَوْ شُرْبٍ وَاطْلُبْ مُؤَاخَاةَ الْأَتْقِيَاءِ وَ لَوْ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ إِنْ أَفْنَيْتَ عُمُرَكَ فِي طَلَبِهِم؛ [۳۰]

پرهیز کن از برادری و رفاقت کسی که روی طمع یا ترس یا تمایلات نفسانی یا مال یا برای خوردن و آشامیدن با تو رفیق و برادر می‌شود و کوشش کن که: برادری از پرهیزکاران با حقیقت پیدا کنی، اگرچه در طلب او به زحمت بسیار دچار گردی؛ و اگرچه او در جای دور و در ظلمات زمین باشد و اگر عمرت را در راه یافتنش صرف کنی.

ج) ارتباط با فامیل

«صِلَةُ الرَّحِمِ تُدِرُّ النِّعَمَ وَ تَدفَعُ النِّقَمَ؛[۳۱]

صله رحم، موجب ریزش نعمت‌ها و دور شدن بلاهاست.»

د) ارتباط با همسایه

«وَ الْجارِ ذِی الْقُرْبی وَ الْجارِ الْجُنُبِ ...؛[۳۲]

قرآن کریم می‌فرماید: احسان کنید به همسایه نزدیک و همسایه دور و ....

هـ) ارتباط با علما

قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «مُجَالَسَةُ أَهْلِ الدِّينِ شَرَفُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛[۳۳]

هم‌نشینی با علما شرف دنیا و آخرت است.»

داشت

۱. مراقبت از جوانی پاک

۲. مراقبت از انتخاب پاک

۳. مراقبت از ارتباط پاک

برداشت

۱. نسل دعاگو

قَالَ النَّبِی ﷺ: «اذا مَاتَ الْمُؤْمِنُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُولَه؛[۳۴]

پیامبر اسلام فرمودند: هرگاه مؤمنی می‌میرد، عملش قطع می‌شود مگر در سه مورد؛ صدقه جاری، علمی که به دیگران سود می‌رساند و فرزند صالحی که زمینه‌ساز دعای خیر برای والدین می‌شود.

۲. زندگی سالم

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛[۳۵]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مراقب خود باشید! اگر شما هدایت یافته‌اید، گمراهی کسانی که گمراه شده‌اند، به شما زیانی نمی‌رساند. بازگشت همه شما به‌سوی خداست و شما را از آنچه عمل می‌کردید، آگاه می‌سازد.»

۳. آخرت آباد

«إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُون؛[۳۶]

سخن مؤمنان، هنگامی که به‌سوی خدا و رسولش دعوت شوند تا میان آنان داوری کند، تنها این است که می‌گویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم!» و این‌ها همان رستگاران واقعی هستند.»

خلاصه:

در مورد ازدواج حسینی در سه مرحله بحث می کنیم. مرحله کاشت که به جوانی، انتخاب و ارتباط پاک اشاره می کنیم.
در مرحله داشت، مراقبت از جوانی، مراقبت از انتخاب پاک و مراقبت از ارتباط پاک را توضیح می دهیم.
در مرحله برداشت، نسل دعاگو، زندگی سالم و آخرت آباد را به عنوان نتیجه یک ازدواج حسینی عرض می کنیم.

۱. نور، ۲۶
۲. داستان ازدواج پدر مقدس اردبیلی در اینجا مناسب به نظر می‌رسد.
۳. نور، ۳۳.
۳. مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل ، ج۷ / ۴۶ / ۱۶ - باب نوادر ما يتعلق بأبواب ما تجب فيه الزكاة و ما تستحب ... ص ۴۴.
۴. جامع الأخبار(للشعيري)، ص ۷۳.
۵. نهج الفصاحه ص۵۸۸ ، ح۲۰۵۰.
۶. امالی (طوسی) ص ۳۰۳، ح ۶۰۴.
۷. امالی (طوسی) ص ۳۰۲، ح ۵۹۸.
۸. لازم به یادآوری است که طرح بحث ارائه‌شده، صرفاً مهندسی بحث بوده و جهت تکمیل و پرورش بیشترنیاز به مستندسازی و تهیه محتوای متناسب با هربخش از قبیل: آیات و روایات، شعرو داستان، مثال و تشبیه و ... دارد.
۹. الكافي (ط - الإسلامية) / ج۵ / ۳۳۲ / باب فضل من تزوج ذات دين و كراهة من تزوج للمال ..... ص ۳۳۲.
۱۰. الكافي (ط - الإسلامية) / ج۵ / ۵۶۳ / باب نوادر ... ص ۵۵۴.
۱۱. الكافي (ط - الإسلامية)، ج۵، ص ۳۴۷.
۱۲. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا ﷺ / ۲۳۴ / ۳۲ باب النكاح و المتعة و الرضاع.
۱۳. الكافي (ط - الإسلامية) / ج۸ / ۲۱۳ / حديث الصيحة ... ص۲۰۹.
۱۴. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّه. مصباح الشريعة / ۱۳ / الباب الخامس في العلم .
۱۵. إِنَّ أَفْضَلَ الْفَرَائِضِ وَ أَوْجَبَهَا عَلَى الْإِنْسَانِ مَعْرِفَةُ الرَّبِ وَ الْإِقْرَارُ لَهُ بِالْعُبُودِيَّة. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر / ۲۶۲ / باب ما جاء عن جعفربن محمد ﷺ مما يوافق هذه الأخبار و نصه على ابنه موسى ﷺ.
۱۶. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ ﷺ: مَنْ عَرَفَ اللهَ خَافَ اللهَ وَ مَنْ خَافَ اللهَ سَخَتْ نَفْسُهُ عَنِ الدُّنْيَا. الكافي (ط - الإسلامية) / ج۲ / ۶۸ / باب الخوف و الرجاء ... ص۶۷.
۱۷. قال رسول الله۶: من مات و لم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهليّة كافي (ط - دار الحديث) / ج۶ / ۱۲۳ / ۱۸ - باب بدء الأذان و الإقامة و فضلهما و ثوابهما ... ص ۱۱۶ وَ كَذلِكَ جَعَلْنا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَياطينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ يُوحي بَعْضُهُمْ إِلى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً. انعام، ۱۱۲
۱۸. اللهُ لَا إِلَاهَ إِلَّا هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلىَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللهِ حَدِيثًا.

نساء، ۸۷.
۱۹. المعارج، ۲۳.
۲۰. المعارج، ۳۴.
۲۱. وسائل الشيعة / ج۷ / ۲۷ / ۲ - باب استحباب الإكثار من الدعاء ... ص ۲.
۲۲. بقره، ۲۲۲.
۲۳. آل‌عمران، ۱۰۳.
۲۴. الأمالي (للمفيد) / النص / ۱۳ / المجلس الثاني.
۲۵. الأمالی(للصدوق) / النص / ۳۹ / المجلس العاشر.
۲۶. تحف العقول / النص / ۱۰۴ / آدابه ع لأصحابه و هي أربعمائة باب للدين و الدنيا ... ص۱۰۰.
۲۷. سوره الإسراء ۲۴.
۲۸. تحف العقول، النص، ص ۳۶۸.
۲۹. مصباح الشريعة، ص ۱۵۰.
۳۰. شرح آقا جمال الدين خوانساری بر غررالحکم و دررالکلم ج۴، ص۲۰۴، ح۵۸۳۶.
۳۱. نساء، ۳۶.
۳۲. الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج۱؛ ص ۳۹.
۳۳. عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية / ج۲ / ۵۳ / المسلك الرابع في أحاديث رواها الشيخ العلامة الفهامة خاتمة المجتهدين شرف الملة و الحق و الدين أبي[أبو] عبد الله المقداد بن عبد الله السيوري الأسدي تغمده الله برضوانه ... ص ۳.
۳۴. مائدة، ۱۰۵.
۳۵. نور، ۵۱.

فصل نهم

مدل مدیریتی

هدف بزرگ
امام حسین علیه‌السلام

مدل: مدیریتی

در این روش سخنران ابتدا وضع موجود و سپس وضع مطلوب را شناسایی می‌کند و درنهایت، فرایند حرکت از وضع موجود به سوی وضعیت مطلوب را بر اساس آیات و روایات برنامه ریزی و هدایت می‌کند.

عنوان: هدف بزرگ امام حسین علیه‌السلام

اهمیت طرح بحث:

کسی که می‌خواهد ساختمان بسازد، قبل از هر کاری به دنبال کشیدن نقشه می‌رود. باوجود نقشه، مشخص است که این ساختمان، چندطبقه است، چه استحکاماتی نیاز دارد، اتاق و آشپزخانه و پذیرایی در کدام قسمت ساخته می‌شوند و ....

درواقع هر حرکتی نیاز به هدف و نقشه دارد و بدون آن حرکتی آغاز نمی‌گردد. می‌خواهیم از امام حسین علیه‌السلام بپرسیم:

آقاجان! هدف شما از خروج بر یزید و حرکت به سمت مکه و بعد

به سمت کوفه چه بود؟ اگر بخواهیم به جواب این سؤال برسیم می‌بایست به سراغ سخنان حضرت برویم و ببینیم ایشان چگونه هدف خود را ترسیم کرده‌اند.

محورهای سخنان امام حسین علیه‌السلام

الف) اعلام عدم شایستگی یزید برای خلافت:

با توجّه به این‌که امام حسین علیه‌السلام یزید را هرگز شایسته این جایگاه رفیع نمی‌دانست و خود را به حق، شایسته‌ترین فرد برای امر خلافت می‌دید، با یزید بیعت نکرد و حکومت او را به رسمیّت نشناخت.

امام علیه‌السلام در پاسخ به عبدالله بن زبیر که پرسید چه خواهی کرد؟ فرمود: هیچ‌گاه با یزید بیعت نخواهم کرد، چرا که امر خلافت پس از برادرم حسن علیه‌السلام تنها شایسته من است:

«إِنّی لاَ أُبایِعُ لَهُ أَبَداً، لِاَنَّ الاَمْرَ إِنَّما کانَ لِی مِنْ بَعْدِ أَخِی الْحَسَنِ.»[1]

همچنین به والی مدینه نیز فرمود: «إِنَّا أَهْلُ بَیْتِ النُّبُوَّةِ، وَمَعْدِنُ الرِّسالَةِ، وَمُخْتَلِفُ الْمَلائِکَةِ... وَیَزیدُ رَجُلٌ فاسِقٌ شارِبُ الْخَمْرِ، قاتِلُ النَّفْسِ المُحَرَّمَةِ، مُعْلِنٌ بِالْفِسْقِ، وَمِثْلِی لا یُبایِعُ لِمِثْلِهِ؛[2] ما از خاندان نبوّت و معدن رسالت و جایگاه رفیع رفت و آمد فرشتگانیم... در حالی که یزید مردی است، فاسق، مِی‌گسار، قاتل بی‌گناهان؛ او کسی است که آشکارا مرتکب فسق و فجور می‌شود. بنابراین، هرگز شخصی همانند من، با مردی همانند وی بیعت نخواهد کرد.»

همچنین امام علیه‌السلام در پی اصرار «مروان بن حکم» برای بیعت با یزید، با قاطعیّت فرمود: «وَ عَلَى الإِسْلامِ، أَلسَّلامُ إِذْ قَدْ بُلِيَتِ الأُمَّةُ بِراعٍ مِثْلَ يَزِيدَ، وَلَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: اَلْخِلافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلى آلِ أَبِي سُفْيان؛[۳] هنگامی که امّت اسلامی به زمامداری مثل یزید گرفتار آید، باید فاتحه اسلام را خواند! من از جدّم رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: خلافت بر خاندان ابوسفیان حرام است.»

درواقع امام علیه‌السلام با این جمله، عمق فاجعه زمامداری یزید را بیان می‌کند و با استشهاد به کلام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تصدّی خلافت توسّط فرزندان ابوسفیان را حرام می‌شمارد.

ب) تصریح به شایستگی خود برای خلافت:

امام حسین علیه‌السلام علاوه بر آن‌که یزید را شایسته این جایگاه والا نمی‌دانست، به شایستگی خود نسبت به امر ولایت و حاکمیّت اسلامی تصریح می‌کند. درواقع امام علیه‌السلام با این جملات در مسیر تشکیل حکومت اسلامی و به عهده گرفتن خلافت مسلمین حرکت می‌کند.

امام حسین علیه‌السلام خطبه‌ای که پس از نماز عصر در جمع لشکریان «حرّ» خواند، فرمود:

«أَيُّهَا النّاس! أَنَا ابْنُ بِنْتِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ نَحْنُ أَوْلى بِوِلايَةِ هذِهِ الأُمُورِ عَلَيْكُمْ مِنْ هؤُلاءِ الْمُدَّعِينَ ما لَيْسَ لَهُمْ.[۴] ای مردم! من فرزند دختر رسول خدایم، ما به ولایت این امور بر شما (و امامت مسلمین) از این مدّعیان دروغین سزاوارتریم.»

با توجه به بیانات امام سیدالشهدا علیه‌السلام در رد شایستگی یزید و بیان حقانیت خودشان در ولایت و خلافت مسلمین، می‌توان فهمید که حضرت هدف غایی را تشکیل حکومت عدل الهی با زمامداری حاکم معصوم و منصوب از طرف خدا می‌داند.
حال، ازآنجاکه می‌خواهیم این طرح بحث را در مدل مدیریتی پیاده کنیم، ابتدا به تبیین و توضیح بیشتر هدف امام حسین علیه‌السلام براساس آیات و روایات می‌پردازیم و در مرحله دوم وضع موجود جامعه آن زمان را تا حدودی بررسی می‌کنیم و درنهایت راه رسیدن به جامعه مطلوب را تشریح خواهیم کرد.

وضع مطلوب

وضع مطلوبی که سیدالشهدا علیه‌السلام به دنبال محقق کردنش بودند، دو مرحله دارد:
حذف غاصبان خلافت
اولین کاری که حضرت می‌بایست انجام می‌دادند این بود که کسانی را که به‌ناحق در منصب مقدس خلافت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و زعامت مسلمین نشسته بودند را، خلع کنند و در مرحله بعد به سمت تشکیل حکومت اسلامی بروند.
هیچ‌گاه خانه جدید را روی خانه قدیمی نمی‌سازند. ابتدا خانه قدیمی را خراب می‌کنند و بعد شروع به ساختن خانه جدید می‌کنند. خانه قدیمی و مخروبه‌ای که یزید و بنی امیه بناکرده بودند به‌هیچ‌عنوان قابل اصلاح نبود. حاکمی که خون مسلمان را بدون دلیل می‌ریزد، فساد می‌کند، شراب می‌خورد، میمون

بازی می‌کند، احکام خدا را به بازی می‌گیرد و هزار خلاف نوع شرع را در جایگاه ولی مسلمین! انجام می‌دهد، دیگر جایی برای اصلاح نگذاشته است و تنها راه اصلاحش خراب کردن این عمارت شوم است.

«وَ أَنِّی لَمْ أَخْرُجْ أَشِراً وَ لَا بَطِراً وَ لَا مُفْسِداً وَ لَا ظَالِماً وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِی أُمَّةِ جَدِّی صلی الله علیه وآله أُرِیدُ أَنْ آمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَی عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِیرَ بِسِیرَةِ جَدِّی وَ أَبِی؛[۵]

من از شهر و دیار خویش نه برای راحت‌طلبی و وانهادن مسئولیت به راه افتاده‌ام و نه برای خوش‌گذرانی و بیهودگی؛ نه انگیزه‌ام ستم‌کاری و بیدادگری است و نه تبهکاری؛ بلکه می‌خواهم جامعه و امت را از نگون‌بختی و اسارت نجات دهم و به خواست خدا کارش را به سامان آورم و اصلاح کنم؛ می‌خواهم زورداران را به قانون‌گرایی و عمل به قانون دعوت کنم و از ستم و بیداد و تجاوز به حقوق مردم هشدار دهم.»

ایجاد حکومت اسلامی

امام حسین علیه‌السلام شایسته‌ترین انسان‌ها برای حکومت بر مسلمین هستند.

لذا در خطبه‌ای که پس از نماز عصر در جمع لشکریان «حرّ» خواند، فرمود:

«أَیُّهَا النّاس! أَنَا ابْنُ بِنْتِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه وآله وَ نَحْنُ أَوْلی بِوِلایَةِ هذِهِ الاُمُورِ عَلَیْكُمْ مِنْ هؤُلاءِ الْمُدَّعِینَ ما لَیْسَ لَهُمْ؛[۶] **ای مردم! من فرزند دختر رسول خدایم، ما به ولایت**

این امور بر شما (و امامت مسلمین) از این مدّعیان دروغین سزاوارتریم.»

بالاترین معروف در اسلام ایجاد حکومت اسلامی ست و بالاترین نهی از منکر مبارزه با طاغوت و یزیدیان است که حسین علیه‌السلام بدان معتقد و عامل است.

در زمان ما نیز برخی از حکومت‌ها هستند که اصلشان بر ظلم، تجاوز و دشمنی با ادیان الهی ایجاد شده است. اینکه ما آن‌ها را منبع شرارت بخوانیم و بخواهیم که از صحنه روزگار حذف شوند، درواقع تأسی به سیره اباعبدالله الحسین علیه‌السلام است و منطقی دینی و اسلامی دارد. درواقع چنین حکومت‌هایی تهدیدی برای خداپرستی و انسانیت هستند و همان‌طور که سیدالشهدا علیه‌السلام فرمودند: «مثلی لایبایع مثله» ما نیز به‌عنوان پیروان امام حسین علیه‌السلام با مثل رژیم صهیونیستی و آمریکا دوستی نداریم و با آن‌ها کنار نخواهیم آمد و اعتقاد داریم تا زمانی که چنین حاکمان و ظالمانی در عالم هستند، امکان ایجاد حکومت عدل الهی توسط حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به وجود نمی‌آید.

«وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِين؛[۷]

ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منّت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.»

«وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصَّالِحُون؛[۸]

در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد.

ویژگی‌های حکومت اسلامی

برخی از ویژگی‌های حکومت اسلامی را با استفاده از روایات مهدوی و ظهور به اختصار و به‌عنوان نمونه عرض می‌کنیم:

- رواج اندیشه توحیدی

قطعاً یکی از مهم‌ترین کارهایی که در حکومت اسلامی به احسن وجه صورت می‌گیرد، ترویج اندیشه توحیدی و مبارزه با الحاد و تکفیر است. در دعای ندبه می‌خوانیم:

«أین هادم ابنیه الشرک و النفاق؛[۹]

کجاست درهم کوبنده بناهای شرک و دورویی؟»

«أین مبید اهل الفسوق و العصیان و الطغیان؛[۱۰]

کجاست نابود کننده اهل فسق و گناه و طغیان گری؟»

«أین حاصد فروع الغی و الشقاق؛[۱۱]

کجاست قطع کننده شاخه‌های درختان و درو کننده زراعت‌های گمراهی و فساد و نقاق؟»

«أین طامس اثار الزیع و الاهواء؛[۱۲]

کجاست محوکننده آثار و نشانه‌های اندیشه‌های باطل و هواهای نفسانی؟»

- عدل و احسان

«لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْمِيزانَ

لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛[۱۳]

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حقّ از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.»

- برادری و همدلی

«إِذْ قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمُزَامَلَةُ وَ يَأْتِي الرَّجُلُ إِلَى كِيسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ لَا يَمْنَعُه؛[۱۴]

زمانی که قائم عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ما قیام می‌کند، دوستی و همدلی می‌آید و اگرمردی دست در جیب برادرش کند و مقداری که نیاز دارد را بردارد، او مانع نمی‌شود.»

«أُلْقِي الرَّأْفَةَ وَ الرَّحْمَةَ بَيْنَهُمْ فَيَتَوَاسَوْنَ وَ يَقْتَسِمُونَ بِالسَّوِيَّةِ فَيَسْتَغْنِي الْفَقِيرُ وَ لَا يَعْلُو بَعْضُهُمْ بَعْضاً وَ يَرْحَمُ الْكَبِيرُ الصَّغِيرَ؛[۱۵]

(در زمان ظهور) رأفت و ترحم را در دل آن‌ها جای دهم، به‌گونه‌ای که مواسات و برادری میان آن‌ها برقرار گردد، و آنچه دارند علی السویه میان خود قسمت کنند، فقرا بی‌نیاز می‌شوند و کسی بر دیگری برتری ندارد.

- رواج معروف و ریشه‌کنی منکر

«قال الصادق علیه‌السلام فی وصف زمان الظهور: و یذهب الزنا و شرب الخمر و یذهب الربا و یقبل الناس علی العبادات و تؤدی الامانات و تهلک الاشرار و تبقی الاخیار؛[۱۶]

امام صادق علیه‌السلام در وصف زمان ظهور فرمودند: زنا، شرب خمر

و ربا می‌رود و مردم به عبادت روی می‌آورند؛ امانت‌ها ادا می‌شود و اشرار هلاک شده و خوب‌ها می‌مانند.»

وضع موجود

در این قسمت می‌خواهیم به بررسی وضع موجود مسلمانان در سال ۶۰ هجری قمری بپردازیم تا بهتر بدانیم امام حسین علیه‌السلام با چه جامعه‌ای روبرو بودند:

الف) بدعهدی

به امام حسین علیه‌السلام نامه نوشتند ولی بر عهد خود باقی نماندند. حضرت در برابر لشگر حر بن یزید ریاحی به بدعهدی کوفیان تصریح می‌کنند و می‌فرمایند:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي لَمْ آتِكُمْ حَتَّى أَتَتْنِي كُتُبُكُمْ وَ قَدِمَتْ عَلَيَّ رُسُلُكُمْ أَنِ اقْدَمْ عَلَيْنَا فَإِنَّهُ لَيْسَ لَنَا إِمَامٌ لَعَلَّ اللهَ أَنْ يَجْمَعَنَا بِكَ عَلَى الْهُدَى وَ الْحَقِّ فَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى ذَلِكَ فَقَدْ جِئْتُكُمْ فَأَعْطُونِي مَا أَطْمَئِنُّ إِلَيْهِ مِنْ عُهُودِكُمْ وَ مَوَاثِيقِكُمْ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ كُنْتُمْ لِمَقْدَمِي كَارِهِينَ انْصَرَفْتُ عَنْكُمْ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي جِئْتُ مِنْهُ إِلَيْكُمْ فَسَكَتُوا عَنْهُ وَ لَمْ يَتَكَلَّمْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بِكَلِمَةٍ؛[۱۷]

ای مردم، من بدون سبب به جانب کوفه نیامدم و علت اصلی توجه من نامه‌های پی‌درپی و رسولان شما بود که یکی بعد از دیگری مرا به آمدن به این سو تحریص می‌نمودند و اظهار می‌داشتند ما پیشوایی نداریم شما به جانب ما توجه فرمایید امید است خدا به برکت شما ما را به راه حق و هدایت دلالت فرماید. اینک هرگاه شما به همان رأی و پیمانی که

در نامه‌های خود اظهار داشته‌اید باقی هستید عهد و میثاق استوار سازید تا موجبات اطمینان من فراهم شود و با کمال آسودگی به هدف خود متوجه شوم و اگر حاضر نیستید به عهد خود وفا کنید و از آمدن من کراهت دارید به محل خود برمی‌گردم. پس از این بیان هیچ یک از لشکریان حر، پاسخ نداده و کاملاً ساکت بودند!»

ب) ترسو و طماع بودن

ابن زیاد برای دور کردن مردم از اطراف مسلم بن عقیل علیه‌السلام عده‌ای را ترساند و عده‌ای را با وعده‌های مختلف دنیایی خرید. او مردم کوفه را خوب شناخته بود و ترفند شیطانی‌اش جواب داد.

ج) سست ایمانی

مردم کوفه به وعده نصرت خدا اعتماد نکردند. خدا در قرآن می‌فرماید:

«وَ قُلْ جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ كانَ زَهُوقاً؛[۱۸]

و بگو: حق آمد و باطل نابود شد یقیناً باطل نابود شدنی است.»

اباعبدالله الحسین علیه‌السلام که حق و حقیقت دین است به سمت مردم می‌آید و بر اساس سنت الهی با آمدن حق، باطل رفتنی است، اما مردم به این سنت الهی ایمان نداشتند و حتی از شایعه ساختگی لشگر شام نیز ترسیدند و امام را تنها گذاشتند.

د) رفاه‌طلبی و عافیت‌طلبی

مردم کوفه به زندگی روزمره، بی‌دردسر و آرامشان، عادت کرده

بودند. حاضر نبودند آنچه را که سال‌ها برایش زحمت‌کشیده بودند را از دست بدهند. در برخی از نامه‌هایی که به امام حسین علیه‌السلام نوشته شده بود نیز این مساله دیده می‌شود. شبث بن ربعی و حجار بن ابجر و یزید بن رویم و عروة بن قیس و عمرو بن حجاج زبیدی و محمد بن عمرو تیمی به آن حضرت علیه‌السلام نامه نوشتند، بدین مضمون: «پس از حمد و ثنای پروردگار همانا باغ‌ها سرسبز و میوه‌ها رسیده و ....[۱۹] یعنی آن‌ها از جهت تمکن مالی و دنیایی به مرحله‌ای از رفاه رسیده بودند و برای از دست ندادن آن حاضر نشدند در کنار امام حسین علیه‌السلام بمانند.

ه) ذلت در برابر زر، زور و تزویر

منشا عزت و کرامت، ایمان به خدا و تکیه و توکل به اوست.[۲۰] این در حالی ست که مردم، در آن زمان، در برابر زر، زور و تزویر و فریب سر تعظیم فرود آوردند. اما جان‌ها به فدای امامی که در وسط معرکه‌ی جنگ نابرابر و ناجوانمردانه، زمانی که همه راه‌ها به سویش بسته است، صدا می‌زند:

«أَلَا وَ إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ تَرَكَنِي بَيْنَ السَّلَّةِ وَ الذِّلَّةِ وَ هَيْهَاتَ لَهُ ذَلِكَ مِنِّي هَيْهَاتَ مِنَّا الذِّلَّةُ أَبَى اللهُ ذَلِكَ لَنَا وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ حُجُورٌ طَهُرَتْ وَ جُدُودٌ طَابَتْ أَنْ يُؤْثِرَ طَاعَةَ اللِّئَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ أَلَا وَ إِنِّي زَاحِفٌ بِهَذِهِ الْأُسْرَةِ عَلَى قِلَّةِ الْعَدَدِ وَ كَثْرَةِ الْعَدُوِّ وَ خَذْلَةِ النَّاصِرِ؛[۲۱]

اینک دعیّ بن دعیّ (یعنی این مرد بی‌پدر که بنی امیّه او را به خود ملحق کردند و زاده آن بی‌پدر) میان دو چیز استوار پای

فشرده و بایستاده است؛ یا شمشیر کشیدن یا خواری کشیدن، و هیهات که ما به ذلّت تن ندهیم، خداوند و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله او و مؤمنان برای ما زبونی نپسندند و نه دامن‌های پاک (که ما را پرویده‌اند) و سرهای پرحمیّت و جان‌هایی که هرگز طاعت فرومایگان را بر کشته شدن مردانه ترجیح ندهند و من با این جماعت اندک با شما کارزار کنم هرچند یاوران مرا تنها گذاشتند.

سیدالشهدا علیه‌السلام زمانی چنین نمایش حیرت‌انگیزی از عزت مداری و کرامت و بزرگی را به عالم نشان می‌دهند که برخی از کوفیان به دلایل واهی و بی‌ارزش حاضر به همراهی امام حسین علیه‌السلام نشدند و تن به ذلت و خواری حکومت بنی امیه دادند.

اباعبدالله علیه‌السلام می‌خواستند با قیام علیه حکومت نااهلان عزت و بزرگی را به جامعه اسلامی با احیاء سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و پدر بزرگوارشان برگردانند.

و) بی‌حرمتی به مهمان

مسلم بن عقیل فرستاده امام حسین علیه‌السلام را در کوچه‌های غریبی تنها گذاشتند و او را به دست حاکم کوفه سپردند.

فرایند انتقال

برای انتقال از وضع غیرقابل‌تحمل دوره بنی امیه، به وضع مطلوب به چند اصل منتخب اشاره می‌شود:

۱. بصیرت

یعنی افراد جامعه بتوانند با همه پیچیدگی‌هایش، حق را از باطل تشخیص دهند. این کار اگرچه مشکل است ولی با استفاده از علما و مراجعه به منابعی دینی شدنی و لازم است. اگر به کربلا نگاهی بیاندازیم می‌بینیم زمانی مردم فریب خوردند که از دور فرستاده امام فاصله گرفتند و مسلم را تنها گذاشتند. آن‌ها با این کارشان درواقع خود را از مسیر هدایت دور کردند و محروم شدند. قمر بنی‌هاشم علیه‌السلام به همین دلیل است که حاضر نیست لحظه‌ای از امام نور و سفینه نجات دور شود؛ او خود را محتاج امام و مولای خود می‌داند و درنهایت مدال افتخار بصیرت را از امام عارفان و زینت عابدان، امام سجاد علیه‌السلام دریافت می‌کند:

«کان عمّنا العبّاس نافذ البصیرة، صلب الایمان، جاهد مع أبی عبد الله و ابلی بلاء حسنا و مضی شهید؛ [۲۲]

عموی گرانقدرم، عباس، انسانی هوشمند و ژرف‌نگر و آراسته به ایمانی آگاهانه و دلیرانه مبارزه کرد و در آزمون سخت زندگی- با به جان خریدن رنج‌ها و گرفتاری‌های بسیار درراه خدا- سرفراز و سربلند سربرآورد و پس از جهادی سترگ و شجاعانه، جان را درراه خدا هدیه کرد.»

خداوند می‌فرماید:

«و ما یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصِیرُ وَ لَا الظُّلُماتُ وَ لَا النُّورُ وَ لَا الظِّلُّ وَ لَا الْحَرُورُ وَ ما یَسْتَوِی الْأَحْیاءُ وَ لَا الْأَمْواتُ؛ [۲۳]

و نابینا و بینا هرگز برابر نیستند، و نه تاریکی‌ها و روشنایی، و نه سایه (آرام‌بخش) و باد داغ و سوزان! و هرگز مردگان و زندگان یکسان نیستند!»

۲. اطاعت

کسی که بصیرتی نافذ با محوریت ولایت داشته باشد، تنها راه رسیدن به مقصود را اطاعت از ولی و راهنما می‌داند.

انواع اطاعت:

الف) اطاعت تا دادن مال

برخی از اهل اطاعت، همراه ولی هستند تا جایی که لذت‌ها و شهواتشان به راه باشد و نخواهند از مالشان درراه دین خرج کنند.

ب) اطاعت تا بذل جان

برخی تا جایی هستند که بخواهند از مالشان بگذرند. بیشتر از این دیگر جلو نمی‌آیند. مانند عبیدالله حر جعفی که گفت: اسب تندروای دارم! آن را به شما می‌دهم؛ اما خودم باید بروم! حضرت فرمودند: نه به تو و نه به اسبت نیازی ندارم.[۲۴]

ج) اطاعت تا شهادت

برخی دیگر تا نهایت ایثار و جانبازی همراه ولی هستند، تا آنجا که جان‌شان را نثار می‌کنند و به بالاترین درجات دست می‌یابند.

«إِنَّ اللهَ اشْتَرى مِنَ الْمُؤْمِنينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقاتِلُونَ فى سَبيلِ اللهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَيْهِ حَقًّا فِى التَّوْراةِ وَ الْإِنْجيلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفى بِعَهْدِهِ مِنَ اللهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذى بايَعْتُمْ بِهِ وَ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظيم؛[۲۵]

خداوند از مؤمنان، جان‌ها و اموالشان را خریداری کرده، که

(در برابرش) بهشت برای آنان باشد (به این‌گونه که:) درراه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند این وعده حقّی است براو، که در تورات و انجیل و قرآن ذکرفرموده و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتراست؟! اکنون بشارت باد برشما، به دادوستدی که باخدا کرده‌اید و این است آن پیروزی بزرگ.»

۳. استقامت

یکی از مهم‌ترین عوامل رسیدن به جامعه مطلوب، استقامت در مسیر اطاعت از ولی و تحقق امر ولایت است:

«إِنَّ الَّذينَ قالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ أَلاَّ تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتي كُنْتُمْ تُوعَدُون؛[۲۶]

به‌یقین کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداوند یگانه است!» سپس استقامت کردند، فرشتگان برآنان نازل می‌شوند که: «نترسید و غمگین مباشید، و بشارت بادبرشما به آن بهشتی که به شما وعده داده‌شده است.»

خلاصه:

دراین طرح بحث، ابتدا با استفاده ازسخنان امام حسین علیه‌السلام قدم‌هایی که حضرت برای برپایی حکومت عدل الهی برداشتند را می شماریم و با بیان وضع مطلوب و استفاده از روایات مربوط به ظهور امام عصر عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف آنچه امام حسین علیه‌السلام می خواستند را تبیین می کنیم و بعد از آن وضع نابسامان سال ۶۰ هجری را

تشریح می‌نماییم.
در مرحله انتقال راهکارهای رسیدن به وضع مطلوب را بررسی می‌کنیم.

۱. مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۲.
۲. فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۸ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵.
۳. ملهوف (لهوف)، ص ۹۹ و بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۸۴.
۴. فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص۱۳۷ .
۵. مثیر الأحزان / ۴ / شذرات من الأحادیث القدسیة و اقوال الرسول الأمین و الأئمة المعصومین علیهم‌السلام في شأن سید الشهداء الإمام الحسین بن علي علیه‌السلام و عظمته و شرف زیارته و عزائه... ص ۴.
۶. فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۳۷
۷. قصص، ۵.
۸. انبیا، ۱۰۵.
۹. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.
۱۰. همان.
۱۱. همان.
۱۲. همان.
۱۳. حدید، ۲۵.
۱۴. بحار الأنوار (ط - بیروت) / ج۵۲ / ۳۷۲ / باب ۲۷ سیره و أخلاقه و عدد أصحابه و خصائص زمانه و أحول أصحابه صلوات الله علیه و علی آبائه ..... ص ۳۰۹.
۱۵. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج۵۲، ص ۳۸۵.
۱۶. منتخب الاثر، ص ۴۷۴.
۱۷. الإرشاد في معرفة حجج الله علی العباد، ج۲، ص ۷۹.
۱۸. اسراء، ۷۱.
۱۹. الإرشاد للمفید / ترجمه رسولی محلاتی ؛ ج۲ ؛ ص۳۶.
۲۰. إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمیعا. یونس، ۶۵.
۲۱. الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسي)، ج۲، ص ۳۰۰.
۲۲. در سوگ امیرآزادی (ترجمه مثیر الأحزان) / ۲۵۴ / پرتوی از مقام شکوهبار او ..... ص ۲۵۴.
۲۳. فاطر، ۱۹ تا ۲۲.
۲۴. مقتل مقرم، ص ۲۲۶.
۲۵. توبه، ۱۱۱.
۲۶. فصلت، ۳۰.

فصل دهم

مدل حرکتی

بشارت های الهی

مدل حرکتی:

در این روش سخنران ابتدا مخاطب را سوار بر مرکب اعتقادات و باورها نموده تا از ابتدای راه محکم و استوار و بدون تردید گام در مسیر نهد و سپس به بایدها و نبایدها و جایگاه فقهی موضوع مورد بحث می‌پردازد تا مخاطب به بی‌راهه و کج‌راهه کشیده نشود و در نهایت برای رسیدن به مقصد؛ به بیان ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها پیرامون آن موضوع می‌پردازد.

عنوان: بشارت‌های الهی

اهمیت طرح بحث:

دنیا همیشه برای کسانی که تکیه‌گاهی ندارند، جای دلهره‌آوری است. این دسته از انسان‌ها دائماً در حال اضطراب و ترس به سر می‌برند. درحالی‌که اولیاء خدا و کسانی که خدا را به خوبی شناخته‌اند، چنین کابوسی را تجربه نمی‌کنند. به همین خاطر لازم دیدیم بر اساس نگاه به آرامشی که در امام حسین علیه‌السلام و

یاران پاکش، در بدترین و سخت‌ترین شرایط ممکن وجود داشت، با رمزگشایی از این موهبت و نعمت گران سنگ و عمل به آن، ما نیز از آن بهره‌مند شویم و دردهای امروز جامعه‌مان را با آن التیام بخشیم و دیگر در مواجهه با مشکلات و سختی‌ها، احساس ضعف و ناتوانی نکنیم.

مبدأ

بر اساس مدل حرکتی ابتدا مخاطب را در بین دوراهی قرار می‌دهیم:

*آیا کسی هست که بتواند همه دردهای من را درمان کند؟

*آیا کسی هست که بتواند من را به همه آرزوهایم برساند؟

*اگر با خدا باشم، آینده‌ام تضمین شده است؟

*آیا خدا تنهاترین کسی است که می‌توانم به او تکیه کنم یا خواسته‌هایم را می‌توانم در جای دیگر نیز پیدا کنم؟

*آیا مدعیان دیگری در زمینه‌ی رساندن انسان‌ها به آرزوها و رفع مشکلات و نگرانی‌ها وجود دارند که به آن‌ها مراجعه کنم؟

*چه ایرادی دارد، اگر برای رفع برخی از نیازها به دیگران مراجعه کنیم؟

*اگر عاقلانه و منصفانه بخواهیم به سؤالات بالا نگاه کنیم مهم‌ترین چیزی که برای ما مهم است این است که کسی به ما ضمانت بدهد که به خواسته‌های خود برسیم و ضرری به ما نرسد. هر کس که می‌خواهد باشد. خدا یا غیر خدا! برای پاسخ دادن به این سؤال‌ها، می‌بایست وعده‌های خداوند را با وعده‌های دیگران مقایسه کرد تا دریابیم کدام یک شایسته اعتمادند؟

تقابل وعده الهی و غیرالهی:

یزید و کارگزارانش علیهم اللّعنه (درحالی‌که در جایگاه خلافت بودند و امکانات و ثروت فراوانی در اختیار داشتند) وعده‌های زیادی به اطرافیان‌شان دادند؛ مانند وعده پول و منصب و جایگاه. یکی از آن وعده‌های مشهور در تاریخ، وعده مُلک ری به عمر سعد بود که هیچ‌گاه به آن نرسید. وعده محو کردن نام اهل‌بیت پیامبر علیهم صلوات الله و عزت بنی‌امیه نیز جزو کثیف‌ترین انتظارات آن‌ها از جنگ با اباعبدالله علیه‌السلام بود که آن‌هم محقق نگردید.

در مقابل، امام حسین علیه‌السلام با امکانات کم و یاران اندک، وعده عزت و سربلندی دین و پیروزی مظلوم بر ظالم را دادند که هر ناظر منصفی حکم به تحقق آن می‌دهد.

دلیل اینکه وعده و وعید یزیدیان اعتبار ندارد و وعده و وعید حسینیان دارای ضمانت می‌باشد، این است که وعده‌های حسینی خاستگاهش قدرت، علم و محبت و رحمت الهی است و خدا با خداوندی‌اش ضامن اجرای آن است.[1] به همین دلیل است که اباعبدالله علیه‌السلام وعده‌ای از طرف شخص خود به کسی نمی‌دهد مگر اینکه خداوند آن را تأیید کرده باشد. ولی وعده‌های یزیدی منشأ و انتهایش به یزید و یزیدیان با همه ناتوانی و کوچکی و فقرشان[2] ختم می‌شود؛ لذاست که وعده‌هایشان ناتمام و وعیدهایشان نیز بدون پشتوانه است.[3]

چون خداوند، قادر، عالم و رحمان و رحیم است، وعده و وعیدش دارای پشتوانه محکم است. پیامبران و امامان صلوات الله

علیهم اجمعین نیز به واسطه همین ضمانت الهی و تکیه بر این ضامن مقتدر است که وعده و وعید الهی را بدون کوچک ترین تزلزلی برای مردم تکرار می کنند[۴] و خودشان نیز به آن ایمان دارند؛ مانند داستان حضرت ابراهیم علی نبینا و علی آله و علیه السلام زمانی که قرار بود توسط منجنیق به دریایی از آتش پرتاب شود، فرشته وحی بر او نازل شد و گفت: اگر بخواهی کمکت می کنم. حضرت ابراهیم علیه السلام کمک او را رد کرد. تنها تکیه حضرت به پروردگار عالمیان و بینای احوال بندگان است. او می داند که خدا حتماً بر اساس وعده اش، کسانی که او و دینش را یاری کنند، یاری خواهد کرد و از بلا حفظ می کند. ابراهیم علیه السلام به خدا تکیه کرد و خدا نیز او را بر اساس وعده اش یاری نمود و آتش سوزان را به گلستانی برایش تبدیل کرد.[۵]

اما در طرف مقابل، شیطان این گونه از پذیرش مسئولیت وعده ها و وسوسه های[۶] زینت شده اش[۷]، شانه خالی می کند:

«وَ قالَ الشَّیْطانُ لَمّا قُضِیَ الْأَمْرُ إِنَّ اللهَ وَعَدَکُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَ وَعَدْتُکُمْ فَأَخْلَفْتُکُمْ وَ ما کانَ لِیَ عَلَیْکُمْ مِنْ سُلْطانٍ إِلاَّ أَنْ دَعَوْتُکُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لی فَلا تَلُومُونی وَ لُومُوا أَنْفُسَکُمْ.»[۸]

و شیطان، هنگامی که کار تمام می شود، می گوید: «خداوند به شما وعده حق داد و من به شما وعده (باطل) دادم، و تخلّف کردم! من بر شما تسلّطی نداشتم، جز اینکه دعوتتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید! بنا بر این، مرا سرزنش نکنید خود را سرزنش کنید! نه من فریادرس شما هستم، و نه شما فریادرس من! من نسبت به شرک شما درباره خود، که از

قبل داشتید، (و اطاعت مرا همردیف اطاعت خدا قرار دادید) بیزار و کافرم!» مسلّماً ستمکاران عذاب دردناکی دارند.

مثال:

وعده‌های شیطان مانند خبرهای چوپان دروغ‌گو است که انسان عاقل به وعده‌ها و خبرهایش اعتماد نمی‌کند.

حال که فهمیدیم وعده‌های هیچ‌کس به‌غیراز خدا دارای ضمانت اجرایی محکم نیست. می‌خواهیم بدانیم چگونه می‌توان به چیزهایی که خدا وعده داده رسید؟

مسیر

برای بهره‌مندی از وعده الهی:

◁ **بایدها: (براساس محتوای سوره عصر)**

۱. ایمان (به علم، قدرت و محبت خدا)

تاکسی در درون خود، از تحقق بلاشک وعده‌های الهی مطمئن نباشد، نمی‌تواند بهره کامل را از وعده‌های الهی ببرد. مثلاً کسی که به وعده الهی در مورد غنی شدن و بی‌نیازی در صورت ازدواج که خداوند در قرآن[۹] فرموده است، ایمان نداشته باشد، اقدام به ازدواج نمی‌کند و درنتیجه از بی‌نیازی‌ای که خدا وعده داده است، بهره‌مند نمی‌شود.

۲. عمل صالح (براساس برنامه الهی)

کسی که می‌خواهد، از ثمرات وعده‌های الهی حظ ببرد، باید رفتارش براساس دستورات دین باشد. مثلاً کسی که دوست

دارد، از برکتی که خدا به کسب و کار مؤمنان می‌دهد، استفاده کند و این برکت شامل حال او نیز بشود، باید در کسب و کارش انصاف را رعایت کند و آداب گفته‌شده در این زمینه را مراعات نماید. ناگفته معلوم است که اگر این شرایط را رعایت نکند، هیچ‌گاه از برکت در کسب و کار برخوردار نخواهد بود.

۳. مراقبت (تواصوا بالحق) و استقامت (تواصوا بالصبر)

مراقبت از حق و دفاع از آن در حیطه کاری هر فرد و استقامت کردن در مسیر عمل کردن به آن، از جمله کارهایی است که برای دریافت امداد الهی و کسب وعده‌های الهی مورد نیاز است.[۱۰] مثل کسی که رعایت حلال و حرام را در سختی‌ها و مشکلات زندگی می‌کند و در برابر گناه و معصیت و سختی اطاعت پروردگار صبر و استقامت از خود نشان می‌دهد؛ این فرد می‌تواند منتظر تحقق وعده الهی باشد.

◁ نبایدها:

۱. ظاهربینی به خاطر تشخیص ندادن مصلحت

در بسیاری از موارد، مؤمنان بعد از اینکه به دستورات دین عمل کردند، انتظار دارند، به صورتی که خودشان تمایل دارند آن وعده محقق شود. مثلاً کسی در زندگی‌اش تقوی را رعایت می‌کند و از جهتی از مشکلات مالی شدیدی نیز رنج می‌برد. او بر اساس وعده خداوند[۱۱] انتظار دارد، کسب و کارش رونق بگیرد و بدین‌وسیله مشکل مالی‌اش رفع شود، درصورتی‌که خداوند

برای تحقق وعده‌اش، راه دیگری را که به صلاح اوست در نظر دارد. به همین دلیل ظاهربینی و ندانستن مصلحت موجب می‌شود، فرد مورد نظر نسبت به وعده الهی، سوءظن پیدا کند.[۱۲]

۲. عجله کردن

انسان معمولاً چون علم به خیلی از مصالح و مفاسد ندارد، احساس می‌کند که بهترین زمان برای تحقق وعده الهی همین زمان است، درصورتی‌که براساس نگاه جامع پروردگار، چنین عجله‌ای به مصلحتش نیست. مثل کسی که به تکالیف دینی‌اش در رعایت عفت و حیا کوشا بوده و کسی که به خواستگاری‌اش آمده نیز از این جهت دارای کمالات است. او از خداوند که وعده داده «الطَّیِّباتُ لِلطَّیِّبینَ وَ الطَّیِّبُونَ لِلطَّیِّبات»[۱۳] انتظار دارد این ازدواج سر بگیرد ولی به دلیلی به هم می‌خورد. به همین دلیل از وعده خدا ناامید می‌شود. بعد از مدتی خبر می‌رسد که خواستگار سابقت در یک سانحه رانندگی از دنیا رفت! اینجاست که می‌فهمد، اگر با او ازدواج می‌کرد، الآن باید عزادار می‌بود. به همین دلیل به خاطر عجله‌ای که کرده بود، خود را ملامت می‌کند و دوباره به خداوند می‌گوید: هر وقت تو صلاح دانستی، شرایط ازدواجم را فراهم کن.

۳. یاس و ناامیدی

نداشتن ایمان کافی و عدم بصیرت در فهم شیوه تحقق وعده‌های الهی، موجب می‌شود تا انتظارات بی‌حدوحصری از

خداوند در درون برخی از انسان‌ها شکل بگیرد. برآورده نشدن این انتظارات نابجا، موجب یاس و ناامیدی او می‌شود و به این نتیجه می‌رسد که وعده‌های الهی محقق نمی‌شود و در این مدت خودش را بدون حاصل، معطل کرده است.

چه بسیارند کسانی که به دستورات عبادی‌ای که در کتب حدیثی در مورد خواندن فلان سوره یا گفتن فلان ذکر و انجام فلان عمل عبادی خاص وارد شده است، عمل می‌کنند و بدون اینکه دیگر زمینه‌های اجابت دعای خود را فراهم کرده باشند، منتظر استجابت دعایشان هستند. فرض کنید کسی لقمه‌اش از حرام باشد، ولی برای رسیدن به حاجت خود عمل عبادی خاصی را انجام دهد. بدیهی است تا او مانعی که بر سر راه دارد، مرتفع نسازد، دعایش مستجاب نخواهد شد.[۱۴] طبیعی ست کسی که بر اثر ندانستن و عدم بصیرت کافی، راه اشتباهی را چند بار تکرار کند و نداند در حال اشتباه است و به همین دلیل به نتیجه دلخواهش نرسد، ناامید و مأیوس می‌شود و دیگر اعتقادش را از دست می‌دهد.[۱۵]

مقصد

نتیجه تکیه به وعده‌های الهی:

۱- در نگرش و اعتقاد:

تقویت ایمان و یقین

انسان مؤمن با تکیه به وعده‌های الهی و دیدن نتایج آن‌ها، نور یقین در قلبش می‌تابد و در مقاطع دیگر امتحانات الهی نیز با اعتقاد بیشتری دل به وعده‌های الهی می‌سپارد.[۱۶]

۲- در گرایش و احساس:

الف - احساس شجاعت و شهامت

کسی که روی امداد و مدد الهی، بر اساس وعده نصرت حق‌تعالی حساب می‌کند، دیگر ترس و وحشت[۱۷] برای او معنا ندارد؛ مانند پسری که از تاریکی می‌ترسد، اما وقتی دستش در دست پدرش است، دیگر هیچ چیز او را نمی‌ترساند.

ب- احساس امنیت و آرامش

سکینه و آرامشی که در اولیاء خدا دیده می‌شود، محصول و نتیجه اعتماد و اتکای آن‌ها به قدرت لایزال حضرت حق جل اسمه است. حضرت امام خمینی رحمه‌الله چنان آرامشی دارد که انگار نه انگار در کشور انقلابی صورت گرفته است. او اطمینان دارد که وعده نصرت الهی محقق خواهد شد.

۳- در رفتار:

تلاش حداکثری

انسان هر چه مؤمن‌تر و به ضمانت‌های الهی ایمان بیشتری داشته باشد، تلاش بیشتری می‌کند، مانند امیرالمؤمنین علیه‌السلام که در کتاب مسند احمد حنبل در روایتی[۱۸] می‌گوید: صدقه مال علی علیه‌السلام، بیش از چهل هزار دینار بود.[۱۹]

تلاش حداکثری حضرت بر اساس دستورات دین، برگرفته از ایمان عالی ایشان به حضرت حق و وعده‌های خداوند است.

مانند مشاور تحصیلی (که علم دارد، محبت و قدرت دارد) وقتی

به دانش‌آموز پشت‌کنکوری می‌گوید: اگر بر اساس برنامه‌ای که به تو می‌دهم عمل کنی حتماً به نتیجه قبولی می‌رسی. عمل کردن به برنامه با تلاش حداکثری بعلاوه ایمان به تجربه و مهارت مشاور، او را به رسیدن به موفقیت مطمئن می‌کند.

خلاصه:

در این طرح بحث مبدأ را با چند مثال شروع می‌کنیم و بعد تقابل وعده‌های الهی با وعده‌های غیر الهی را توضیح می‌دهیم و اثبات می‌کنیم که وعده‌های الهی قابل تضمین هستند.

در مسیر برای بهره‌مندی از وعده‌های الهی بایدهایی را باید در نظر گرفت و نبایدهایی را ترک کرد.

در مقصد می‌گوییم که نتیجه تکیه به وعده‌های الهی در نگرش، گرایش و رفتار چیست؟

■

۱. چون خدا صفات ذیل را دارد وعده‌های او دارای ضمانت هستند و به دلیل اینکه عکس این صفات برای دشمنان ثابت می‌باشد، وعده و وعیدشان به‌جایی نمی‌رسد.
- عزت از آن خداست (إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جميعاً.) یونس،۶۵.
- روزی به دست خداست (إِنَّ اللهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِساب.) آل عمران، ۳۷.
- مرگ و حیات بدست اوست (هُوَ يُحْيِي وَ يُميت.) یونس، ۵۶.
- او بر هر چیزی تواناست (وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدير). حدید، ۲.
۲. يا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَى اللهِ وَ اللهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَميدُ. فاطر، ۱۵.
۳. در انتخابات دیده می‌شود که کاندیداها وعده‌هایی می‌دهند. ببینیم اگر این وعده‌های با پشتوانه الهی است و به خدا منتهی می‌شود قابل‌اعتمادند و اگر وعده‌ها به شخص و توانایی‌های فردی و جناحی گره‌خورده‌اند، قابل‌اعتماد نیستند. در کلمات پیامبران و اولیاء خدا دیده نمی‌شود که برای کارهایی که بندگان انجام می‌دهند منشأ پاداش غیر از خدا باشد و برعکس در وعده و وعیدهای حزب الشیطان منشأ وعده‌ها، پول و قدرت پوشالی و مقطعی‌شان است.
۴. إِنَّا أَرْسَلْناكَ بِالْحَقِّ بَشيراً وَ نَذيراً. فاطر، ۲۴.
۵. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱۲، ص.۳۲.
۶. فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطانُ قالَ يا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْكٍ لا يَبْلى. طه،۱۲۰.
۷. وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ أَعْمالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبيلِ. عنکبوت، ۳۶.
۸. ابراهیم، ۲۲.
۹. وَ أَنْكِحُوا الْأَيامى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحينَ مِنْ عِبادِكُمْ وَ إِمائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَراءَ يُغْنِهِمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللهُ واسِعٌ عَليمٌ. نور، ۳۲.
۱۰. رَحِمَ اللهُ عَبْداً أَحْيَا أَمْرَنَا، يَا خَيْثَمَةُ! أَبْلِغْ مَوَالِيَنَا أَنَّا لَسْنَا نُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللهِ شَيْئاً إِلَّا بِعَمَلٍ، وَ أَنَّهُمْ لَنْ يَنَالُوا وَلَايَتَنَا إِلَّا بِوَرَعٍ، وَ أَنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلاً ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ. الأصول الستة عشر (ط - دار الحدیث)، ص ۲۴۷.
- يَا عَبْدِ الْحَمِيدِ، أَتَرى مَنْ حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَى اللهِ لَايَجْعَلُ اللهُ لَهُ مَخْرَجاً؟ بَلى وَ اللهِ، لَيَجْعَلَنَ اللهُ لَهُ مَخْرَجاً، رَحِمَ اللهُ عَبْداً أَحْيَا أَمْرَنَا. کافی (ط - دار الحدیث)، ج ۱۵، ص ۲۰۱.
۱۱. وَ مَن يَتَّقِ اللهَ يجعَل لَّهُ مخرجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يحتَسِبُ. طلاق، ۲-۳.
۱۲. عَسى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَ اللهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُون. بقره، ۲۱۶.
۱۳. نور، ۲۶.

۱۴. عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَنْ أَكَلَ لُقْمَةَ حَرَامٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ لَمْ تُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحا. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۶۳، ص ۳۱۴.

۱۵. یکی از مواردی که دشمنان دین سعی دارند، با رواج آن موجبات بدبینی مردم نسبت به دین را فراهم کنند، اذکار و اورادی است که بدون توضیح در مورد دیگر شرایط استجابت دعا، در میان مردم منتشر می‌کنند و فرد با انجام آن به نتیجه نمی‌رسد و درنتیجه نسبت به اصل دین احساس بدبینی به او دست می‌دهد.

۱۶. از باب تأثیر عمل بر اعتقاد؛ هنگامی که عملی را انجام می‌دهم و به نتیجه می‌رسم، ایمانم بیشتر می‌شود.

۱۷. أَلا إِنَّ أَوْلِياءَ اللهِ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُون. یونس، ۱۲

۱۸. ابن حنبل، احمد، مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۳۳۴، ح ۱۳۶۸، ابن حنبل، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۷۱۲، ح. ۱۲۱۸

۱۹. هر دینار معادل ۱۸ نخود طلاست بنابراین ۴۰ هزار دینار معادل ۳۰ هزار مثقال طلا می‌باشد و اگر طلا را به حداقل قیمت روز، یعنی هر مثقال۱۶۰,۰۰۰ ریال فرض کنیم، درآمد سالانه اوقاف آن حضرت معادل ۴,۸۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال بوده است.

اشاره‌ای به
مقاتل سید الشهداء
و اصحاب ایشان

مقدمه

(محرم و فضیلت گریه بر امام حسین علیه‌السلام)

امام رضا علیه‌السلام در مورد مصائب محرم و فضیلت گریه بر سیدالشهدا علیه‌السلام در روایاتی فرمودند:

- قَالَ الرِّضَا علیه‌السلام إِنَّ الْمُحَرَّمَ شَهْرٌ كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يُحَرِّمُونَ فِيهِ الْقِتَالَ فَاسْتُحِلَّتْ فِيهِ دِمَاؤُنَا وَ هُتِكَ فِيهِ حُرْمَتُنَا وَ سُبِيَ فِيهِ ذَرَارِيُّنَا وَ نِسَاؤُنَا وَ أُضْرِمَتِ النِّيرَانُ فِي مَضَارِبِنَا وَ انْتُهِبَ مَا فِيهَا مِنْ ثَقَلِنَا وَ لَمْ تُرْعَ لِرَسُولِ اللهِ حُرْمَةٌ فِي أَمْرِنَا إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَقْرَحَ جُفُونَنَا وَ أَسْبَلَ دُمُوعَنَا وَ أَذَلَّ عَزِيزَنَا بِأَرْضِ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ وَ أَوْرَثَتْنَا [يَا أَرْضَ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ أَوْرَثْتِنَا] الْكَرْبَ [وَ] الْبَلَاءَ إِلَى يَوْمِ الِانْقِضَاءِ فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ فَإِنَّ الْبُكَاءَ يَحُطُّ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ ثُمَّ قَالَ كَانَ أَبِي إِذَا دَخَلَ شَهْرُ الْمُحَرَّمِ لَا يُرَى ضَاحِكاً وَ كَانَتِ الْكِئَابَةُ تَغْلِبُ عَلَيْهِ حَتَّى يَمْضِيَ مِنْهُ عَشَرَةُ أَيَّامٍ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْعَاشِرِ كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمُ يَوْمَ مُصِيبَتِهِ وَ حُزْنِهِ وَ بُكَائِهِ وَ يَقُولُ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ علیه‌السلام.[1]

امام رضا علیه‌السلام فرمود محرم ماهی بود که اهل جاهلیت نبرد

را در آن حرام می‌دانستند و خون ما را در آن حلال شمردند و حرمت ما را هتک کردند و ذراری و زنان ما را اسیر کردند و آتش بخیمه‌های ما زدند و آنچه بنه در آن بود چپاول کردند و در امر ما رعایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نکردند روز شهادت حسین علیه السلام چشم ما را ریش کرد و اشک ما را روان ساخت و عزیز ما را در زمین کربلا خوار کرد و گرفتاری و بلا بما دچار ساخت تا روز قیامت برمانند حسین باید گریست این گریه گناهان بزرگ را بریزد سپس فرمود پدرم را شیوه بود که چون محرم می‌شد خنده نداشت و اندوه براو غالب بود تا روز دهم روز دهم روز مصیبت و حزن و گریه‌اش بود و می‌فرمود در این روز حسین کشته شد .

ریان بن شبیب می‌گوید: دَخَلْتُ عَلَى الرِّضَاعِ فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الْمُحَرَّمِ- فَقَالَ لِي يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنَّ الْمُحَرَّمَ هُوَ الشَّهْرُ الَّذِي كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ فِيمَا مَضَى يُحَرِّمُونَ فِيهِ الظُّلْمَ وَ الْقِتَالَ لِحُرْمَتِهِ فَمَا عَرَفَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ حُرْمَةَ شَهْرِهَا وَ لَا حُرْمَةَ نَبِيِّهَا صلى الله عليه و آله لَقَدْ قَتَلُوا فِي هَذَا الشَّهْرِ ذُرِّيَّتَهُ وَ سَبَوْا نِسَاءَهُ وَ انْتَهَبُوا ثَقَلَهُ فَلَا غَفَرَ اللهُ لَهُمْ ذَلِكَ أَبَداً يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنْ كُنْتَ بَاكِياً لِشَيْءٍ فَابْكِ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبْشُ وَ قُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ شَبِيهُونَ وَ لَقَدْ بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرَضُونَ لِقَتْلِهِ يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنْ بَكَيْتَ عَلَى الْحُسَيْنِ علیه السلام حَتَّى تَصِيرَ دُمُوعُكَ عَلَى خَدَّيْكَ غَفَرَ اللهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ

صَغِیراً کَانَ أَوْ کَبِیراً قَلِیلًا کَانَ أَوْ کَثِیراً یَا ابْنَ شَبِیبٍ إِنْ سَرَّکَ أَنْ تَکُونَ مَعَنَا فِی الدَّرَجَاتِ الْعُلَی مِنَ الْجِنَانِ فَاحْزَنْ لِحُزْنِنَا وَ افْرَحْ لِفَرَحِنَا وَ عَلَیْکَ بِوَلَایَتِنَا فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا تَوَلَّی حَجَراً لَحَشَرَهُ اللهُ مَعَهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ.[۲]

ریان بن شبیب گوید: روز اول ماه محرم خدمت حضرت رضا علیه‌السلام رسیدم به من فرمود ای پسر شبیب! به راستی محرم همان ماهی است که اهل جاهلیت در زمان گذشته ظلم و قتال را بخاطر احترامش در آن حرام می‌دانستند و این امت حرمت این ماه را نگه نداشتند و نه حرمت پیغمبرش را در این ماه، ذریه او را کشتند و زنانش را اسیر کردند و بنه‌اش را غارت کردند؛ خدا هرگز این گناه آن‌ها را نیامرزد! ای پسر شبیب اگر برای چیزی گریه خواهی کرد، برای حسین علیه‌السلام گریه کن که چون گوسفند سرش را بریدند و هجده کس از خاندانش با او کشته شد که روی زمین مانندی نداشتند و آسمان‌های هفت‌گانه و زمین برای کشتن او بارید. ای پسر شبیب! اگر بر حسین گریه کنی تا اشکت بر گونه‌هایت روان شود، خدا هر گناهی کردی از خرد و درشت و کم و بیش بیامرزد. ای پسر شبیب! اگر خواهی با ما در درجات بلند بهشت باشی برای حزن ما محزون باش و و برای شادی ما شاد باش و ملازم ولایت ما باش و اگر مردی سنگی را دوست دارد با آن خدا روز قیامت محشورش کند.

شب اول (مسلم بن عقیل)

مقتل اول:

حالات مسلم بن عقیل علیه‌السلام در هنگام دستگیری توسط سربازان ابن زیاد:

«بَکَی فَقَالَ لَهُ عُبَیْدُ اللهِ بْنُ الْعَبَّاسِ السُّلَمِیُّ إِنَّ مَنْ یَطْلُبُ مِثْلَ الَّذِی تَطْلُبُ إِذَا نَزَلَ بِهِ مِثْلُ الَّذِی نَزَلَ بِکَ لَمْ یَبْکِ قَالَ إِنِّی وَاللهِ مَا لِنَفْسِی بَکَیْتُ وَلَا لَهَا مِنَ الْقَتْلِ أَرْثِی وَإِنْ کُنْتُ لَمْ أُحِبَّ لَهَا طَرْفَةَ عَیْنٍ تَلَفاً وَلَکِنْ أَبْکِی لِأَهْلِی الْمُقْبِلِینَ إِلَیَّ أَبْکِی لِلْحُسَیْنِ ع وَآلِ الْحُسَیْنِ.»[۳]

وقتی مسلم دستگیر شد گریست، عبیدالله بن عباس سلمی گفت: هر کس خواهان آن چیزی باشد که تو جویای آن هستی (یعنی ریاست و امارت بخواهد) وقتی (بمراد خود نرسد) و بسرش آید آنچه بسر تو آمده نباید گریه کند (یعنی آرزوها این پیش آمدهای ناگوار را هم دارد، و کسی که چنین اقدامی بکند باید اندیشه چنین روزی را نیز پیشاپیش کرده باشد)؟ مسلم گفت: من بخدا برای خودم گریه نکردم، و از کشته شدن خود باک ندارم اگرچه چشم بهمزدنی تلف شدن خود را دوست ندارم (ولی برای خود گریه نمی‌کنم) ولی گریه می‌کنم برای خاندان و فامیل خود که بسوی من رو آورند، گریه می‌کنم برای حسین و خاندان حسین علیه‌السلام!

مقتل دوم:

لحظه شهادت مسلم علیه‌السلام در مقاتل اینطور ذکر شده است:

ابن زیاد به مردی که اهل شام بود دستور داد مسلم را بالای دار الاماره ببرند و گردن بزنند و از همان بالا سر و گردن را به پایین بیندازند در حالی که مسلم ذکر و تکبیر می‌گفت اورا بالا بردند مسلم بر ملائکه و پیامبران درود می‌فرستاد و می‌گفت: خدایا بین ما و مردمی که ما را فریب دادند و ما را تکذیب نمودند و به این روز انداختند داوری فرما و از همان بالا نگاهی به سوی مدینه افکند و فرمود السلام علیک یا ابا عبدالله و بعد مأمور گردن او را زد و از بالای دار الاماره به پایین انداخت.[۴]

شب دوم (ورود به کربلا)

مقتل اول:

ورود اهل بیت: به کربلا در روز دوم محرم:

«حَتَّى بَلَغَ كَرْبَلَاءَ وَ كَانَ ذَلِكَ فِي الْيَوْمِ الثَّانِي مِنَ الْمُحَرَّمِ فَلَمَّا وصلها قَالَ مَا اسْمُ هَذِهِ الْأَرْضِ فَقِيلَ كَرْبَلَاءُ فَقَالَ علیه‌السلام اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَرْبِ وَ الْبَلَاءِ ثُمَّ قَالَ هَذَا مَوْضِعُ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ انْزِلُوا هَاهُنَا مَحَطُّ رِحَالِنَا وَ مَسْفَكُ دِمَائِنَا وَ هُنَا مَحَلُّ قُبُورِنَا.»[۵]

در روز دوم محرّم به کربلا رسیدند، امام حسین علیه‌السلام پرسید: «نام این زمین چیست؟» گفته شد: کربلا، خدایا من پناه می‌برم به تو از اندوه و بلا؛ سپس فرمود: «اینجا محل اندوه و بلا است، فرود آیید.»، در همین جا فرود آیید، سوگند به خدا همین جا جای پیاده شدن ما و محل ریختن خون ما و محل قبرهای ما است. سوگند به خدا در همین جا اهل بیت من

به اسیری برده شوند. جدّم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به من چنین خبر داده است.

مقتل دوم:

سخنان امام حسین علیه‌السلام در میان اهل بیتش هنگام ورود به کربلا:

قَالَ فَجَمَعَ الْحُسَيْنُ علیه‌السلام وُلْدَهُ وَ إِخْوَتَهُ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهِمْ فَبَكَى سَاعَةً ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّا عِتْرَةُ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَ قَدْ أُخْرِجْنَا وَ طُرِدْنَا وَ أُزْعِجْنَا عَنْ حَرَمِ جَدِّنَا وَ تَعَدَّتْ بَنُو أُمَيَّةَ عَلَيْنَا اللَّهُمَّ فَخُذْ لَنَا بِحَقِّنَا وَ انْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.[۶]

امام حسین علیه‌السلام پس از این جریان فرزندان و برادران و اهل بیت خود را جمع کرد و پس از اینکه نظری به آنان انداخت بقدر یک ساعت گریست و فرمود: پروردگارا! ما عترت پیامبر تو حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشیم که از حرم جد خود اخراج و تبعید و آواره شدیم و بنی امیه بما ظلم و ستم کردند. بار خدایا! تو حق ما را بگیر و ما را بر گروه ستمگران غالب بگردان.

شب سوم (اهل بیت امام حسین علیه‌السلام)

مقتل اول:

در زیارت ناحیه مقدسه در مورد اسارت اهل بیت پیامبر علیه‌السلام داریم:

«وَ سُبِيَ أَهْلُكَ كَالْعَبِيدِ، وَ صُفِّدُوا فِي الْحَدِيدِ، فَوْقَ أَقْتَابِ الْمَطِيَّاتِ، تَلْفَحُ وُجُوهَهُمْ حَرُّ الْهَاجِرَاتِ، يُسَاقُونَ فِي الْبَرَارِي وَ الْفَلَوَاتِ، أَيْدِيهِمْ مَغْلُولَةٌ إِلَى الْأَعْنَاقِ، يُطَافُ بِهِمْ فِي

الْأَسْوَاقِ.»[۷]

اهل تو همانند بردگان به اسارت برده شدند و در غُل و زنجیر آهنین برفراز جهازِ شتران دربند شدند، گرمای (آفتابِ) نیمروز چهره هاشان را می‌سوزاند، در صحراها وبیابان ها کشیده می‌شدند، دستانشان به گَردَن هازنجیرشده، درمیان بازارها گردانده می‌شدند.

مقتل دوم:

آوردن سرمطهر امام علیه‌السلام به خرابه و گذاشتن جلوی دختر ابی عبد الله علیه‌السلام:

یزید دستو داد سر مطهّر امام علیه‌السلام را در طشت نهادند و به خرابه بردند، و در حالی که پرده برروی آن سر بود، در حضور آن مظلومه نهادند، پرده را برداشتند. آن معصومه چون متوجّه سر پدر شد، فَانْکَبَّتْ عَلیهِ تقَبَّلُهُ و تَبْکی و تَضربُ علی رَأسُها و وَجْهِها حَتّی امْتَلأَ فَمُها بِالدَّم. خود را بر آن سر انداخت و صورت پدر را می‌بوسید و بر سر و صورت خود می‌زد تا اینکه دهانش پر از خون شد. او پدرش را مخاطب قرار داده می‌فرمود: یا أَبَتاهُ، مَنْ ذَاالَّذی خَضبکَ بِدِمائکَ. پدر جان، کی صورت منوّرت را غرق خون ساخته؟. یا أبتاهُ، منْ ذَا الَّذی قَطع وریدَیْکَ! پدر جان، چه کسی رگهای گردنت را بریده است؟». یا أبتاه، منْ ذا الَّذی أیْتمنی علی صغر سِنّی» پدر جان، کدام ظالم مرا در کودکی یتیم کرده است؟». یا أبتاهُ، منْ لِلْیَتیمة حتّی تَکْبُر» پدرجان، کی متکفّل یتیمه ات می‌شود تا بزرگ شود؟». یا أبتاهُ، لَیْتنی کُنت لَک الْفِداء» پدر جان، کاش من فدای تو می‌شدم». یا أبتاهُ، لَیْتنی کَنت قَبل هذا الْیَومِ

عمیاءَ» پدر جان، کاش من پیش از این روز کور شده بودم، و تو را به این حال نمی‌دیدم». یا أبتاهُ، لَیْتنی وُسدتُ الثَّری و لا أری شَیبکَ مُخضَّباً بِالدّماء پدر جان، کاش مرا در زیر خاک پنهان کرده بودند و نمی‌دیدم که محاسن مبارکت به خون خضاب شده باشد از این سخنان با او گفت، تا اینکه لب بر دهان شریف پدر نهاد و سخت بگریست تا غش کرد و از هوش رفت. چون او را حرکت دادند از دنیا رفته بود.

نفس المهموم / ۵۴۵۶

معالی السّبطین: ۲/ ۱۲ به نقل از الدّمعة السّاکبة

مقتل سوم:

یکی از صحنه های سخت عاشورا وداع امام حسین علیه‌السلام با اهل حرم بود در مقاتل آمده است:

أن الحسین لما نظر إلی اثنین و سبعین رجلا من أهل بیته صرعی التفت إلی الخیمة و نَادَی یَا سُکَیْنَةُ یَا فَاطِمَةُ یَا زَیْنَبُ یَا أُمَ کُلْثُومٍ عَلَیْکُنَ مِنِّی السَّلَامُ فَنَادَتْهُ سُکَیْنَةُ یَا أَبَهْ اسْتَسْلَمْتَ لِلْمَوْتِ؟ فَقَالَ کَیْفَ لَا یَسْتَسْلِمُ مَنْ لَا نَاصِرَلَهُ وَ لَا مُعِینَ فَقَالَتْ یَا أَبَهْ رُدَّنَا إِلَی حَرَمِ جَدِّنَا؛[۸]

هنگامی که امام حسین علیه‌السلام دید تعداد (۷۲) نفر مرد از اهل بیتش شهید شده‌اند متوجه خیمه ها شد و فرمود: یا سکینة، یا فاطمة، یا زینب، یا ام کلثوم علیکن منی السلام! **یعنی ای سکینه، ای فاطمه، ای زینب، ای‌ام کلثوم من هم رفتم خدا حافظ. سکینه فریاد زد: پدر جان! آیا تو نیز تسلیم موت**

شده‌ای! فرمود: چگونه تسلیم موت نشود کسی که یار و معینی ندارد؟ گفت: پدر جان! پس ما را بسوی حرم جدمان پیامبر خدا باز گردان.

شب چهارم (اصحاب سید الشهداء)

مقتل اول:

اصحاب سید الشهداء عاشقانه و عارفانه از دین و اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اجمعین دفاع کردند.

مسلم بن عوسجه رحمه الله

کلمات مسلم بن عوسجه در شب عاشورا خطاب به امام حسین علیه‌السلام

ثُمَّ قَامَ مُسْلِمُ بْنُ عَوْسَجَةَ وَ قَالَ نَحْنُ نُخَلِّيکَ هَکَذَا وَ نَنْصَرِفُ عَنْکَ وَ قَدْ أَحَاطَ بِکَ هَذَا الْعَدُوُّ لَا وَ اللهِ لَا يَرَانِي اللهُ أَبَداً وَ أَنَا أَفْعَلُ ذَلِکَ حَتَّى أَكْسِرَ فِي صُدُورِهِمْ رُمْحِي وَ أُضَارِبَهُمْ بِسَيْفِي مَا ثَبَتَ قَائِمَتُهُ بِيَدِي وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ لِي سِلَاحٌ أُقَاتِلُهُمْ بِهِ لَقَذَفْتُهُمْ بِالْحِجَارَةِ وَ لَمْ أُفَارِقْکَ أَوْ أَمُوتَ مَعَکَ.[۹]

سپس مسلم بن عوسجه برخاست و گفت: ما تو را این گونه تنها گذارده از نزدت باز گردیم و دشمن تو را در محاصره داشته باشد! نه به خدا، خدا هرگز چنین وضعی را نیاورد تا آن که نیزه‌ام را در سینه دشمنانت بشکنم تا آن جا که دسته شمشیر در دستم باشد دشمنت را از پای درآورم. اگر من سلاح نبرد هم نداشته باشم تا با آنان بجنگم، آنان را سنگباران کرده هرگز از حضرتت جدا نگردم تا در کنارت جام شهادت در کام کشم.

لحظات شهادت مسلم بن عوسجه

ثُمَّ خَرَجَ مُسْلِمُ بْنُ عَوْسَجَةَ فَبَالَغَ فِي قِتَالِ الْأَعْدَاءِ وَ صَبَرَ عَلَى أَهْوَالِ الْبَلَاءِ حَتَّى سَقَطَ إِلَى الْأَرْضِ وَ بِهِ رَمَقٌ فَمَشَى إِلَيْهِ الْحُسَيْنُ عليه‌السلام وَ مَعَهُ حَبِيبُ بْنُ مُظَاهِرٍ فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ ع رَحِمَكَ اللهُ يَا مُسْلِمُ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِيلًا وَ دَنَا مِنْهُ حَبِيبٌ وَ قَالَ عَزَّ عَلَيَّ مَصْرَعُكَ يَا مُسْلِمُ أَبْشِرْ بِالْجَنَّةِ فَقَالَ لَهُ مُسْلِمٌ قَوْلًا ضَعِيفاً بَشَّرَكَ اللهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ حَبِيبٌ لَوْلَا أَنِّي أَعْلَمُ أَنِّي فِي الْأَثَرِ لَأَحْبَبْتُ أَنْ تُوصِيَ إِلَيَّ بِكُلِّ مَا أَهَمَّكَ فَقَالَ لَهُ مُسْلِمٌ فَإِنِّي أُوصِيكَ بِهَذَا وَ أَشَارَ إِلَى الْحُسَيْنِ عليه‌السلام فَقَاتِلْ دُونَهُ حَتَّى تَمُوتَ فَقَالَ لَهُ حَبِيبٌ لَأَنْعَمَنَّكَ عَيْناً ثُمَّ مَاتَ رِضْوَانُ اللهِ عَلَيْهِ.[۱۰]

پس از آن مسلم بن عوسجه به مبارزات پرداخته، و در جنگ با دشمنان بلاغتی به کمال نموده، و بر بلاهای جنگ پای اصطبار بفشرد تا برزمین افتاد و هنوز رمقی داشت که حسین علیه‌السلام به اتفاق حبیب بن مظاهر به سویش رفت. حسین علیه‌السلام فرمود: «ای مسلم خدایت رحمت فرماید»، «پس بعضی از آنان بار مسئولیت را به سرمنزل رسانده و رفتند، و بعضی دیگر در حال انتظارند، و هرگز چیزی را تبدیل نکردند». حبیب نزدیک شد و گفت: ای مسلم، این وضع تو برمن ناگوار است، به بهشت بشارتت باد. مسلم با صدایی ضعیف گفت: خدا تو را بشارت خیر دهد. حبیب گفت: اگرچه من بعد از تو در همین راهم، لیکن دوست داشتم هر وصیتی داری از تو بشنوم و به مرحله اجراء گذارم. مسلم گفت: به راستی که به

این آقا وصیت می‌کنم (با دست اشاره به حسین علیه‌السلام کرد) در خدمتش جهاد کن تا مرگت فرا رسد. حبیب گفت: امرت را به دیده منّت و آن گه وفات نمود رضوان حقّ براو باد.

مقتل دوم:

سعید بن عبدالله حنفی

یکی دیگر از اصحاب سعید بن عبدالله حنفی است. کلمات سعید بن عبدالله حنفی در شب عاشورا خطاب به امام حسین علیه‌السلام را می‌خوانیم:

قَالَ وَقَامَ سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ الْحَنَفِيُّ فَقَالَ لَا وَاللهِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ لَا نُخَلِّيكَ أَبَداً حَتَّى يَعْلَمَ اللهُ أَنَّا قَدْ حَفِظْنَا فِيكَ وَصِيَّةَ رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ ص وَلَوْ عَلِمْتُ أَنِّي أُقْتَلُ فِيكَ ثُمَّ أُحْيَا ثُمَّ أُخْرَجُ حَيّاً ثُمَّ أُذْرَى يُفْعَلُ ذَلِكَ بِي سَبْعِينَ مَرَّةً مَا فَارَقْتُكَ حَتَّى أَلْقَى حِمَامِي دُونَكَ وَكَيْفَ لَا أَفْعَلُ ذَلِكَ وَإِنَّمَا هِيَ قَتْلَةٌ وَاحِدَةٌ ثُمَّ أَنَالُ الْكَرَامَةَ الَّتِي لَا انْقِضَاءَ لَهَا أَبَداً ثُمَّ قَامَ زُهَيْرُ.[11]

سعید بن عبد الله حنفیّ برخاست و به عرض رسانید: نه، به خدا ای فرزند رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله، هرگز تنهایت نگذارم، تا خدا بداند که ما وصیّت پیامبرش محمّد را در باره تو حفظ و رعایت نمودیم، و اگر می‌دانستم که در راه تو کشته می‌شدم و بعد زنده به آتش کشیده می‌شدم و خاکسترم به باد داده می‌شد و هفتاد بار این وضع تکرار می‌شد، هرگز از حضرتت جدا نشده تا در پیش رویت شاهد مرگ و شهادت را در آغوش کشم، چرا نه، حال که این یک کشته شدن بیش نیست و بعد هم به کرامت ابدی و جاویدان خدا می‌رسم.

لحظات شهادت سعید بن عبد الله حنفی

قَالَ وَ حَضَرَتْ صَلَاةُ الظُّهْرِ فَأَمَرَ الْحُسَيْنُ ع زُهَيْرَبْنَ الْقَيْنِ وَسَعِيدَ بْنَ عَبْدِ اللهِ الْحَنَفِيَّ أَنْ يَتَقَدَّمَا أَمَامَهُ بِنِصْفِ مَنْ تَخَلَّفَ مَعَهُ ثُمَّ صَلَّى بِهِمْ صَلَاةَ الْخَوْفِ فَوَصَلَ إِلَى الْحُسَيْنِ علیه‌السلام سَهْمٌ فَتَقَدَّمَ سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ الْحَنَفِيُّ وَ وَقَفَ يَقِيهِ بِنَفْسِهِ مَا زَالَ وَ لَا تَخَطَّى حَتَّى سَقَطَ إِلَى الْأَرْضِ وَ هُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ لَعْنَ عَادٍ وَ ثَمُودَ اللَّهُمَّ أَبْلِغْ نَبِيَّكَ عَنِّي السَّلَامَ وَ أَبْلِغْهُ مَا لَقِيتُ مِنْ أَلَمِ الْجِرَاحِ فَإِنِّي أَرَدْتُ ثَوَابَكَ فِي نَصْرِ ذُرِّيَّةِ نَبِيِّكَ ثُمَّ قَضَى نَحْبَهُ رِضْوَانُ اللهِ عَلَيْهِ فَوُجِدَ بِهِ ثَلَاثَةَ عَشَرَ سَهْماً سِوَى مَا بِهِ مِنْ ضَرْبِ السُّيُوفِ وَ طَعْنِ الرِّمَاحِ.[۱۲]

در این وقت گاه نماز ظهر شد، حسین علیه‌السلام فرمان داد تا زهیربن قین و سعید بن عبد الله حنفی پیش رویش ایستاده تا با مانده اصحاب نماز خوف بگزارد. هرتیر که به سوی حسین علیه‌السلام گشاده گشت سعید بن عبد الله بن جان می خرید و همواره خود را وقایه جان امام می نمود و قدمی واپس ننهاد تا به زمین افتاده می‌گفت: خداوندا براینان لعنتی چون لعن عاد و ثمود فرو فرست، خداوندا! پیامبرت را از من سلام برسان و وی را ابلاغ فرما که ما چه رنجها که از جراحات وارده دیدیم، چه من پاداش خود را در یاری ذریّه پیامبرت از تو می خواهم، و آن گاه به شهادت رسید، رضوان الله علیه، در بدنش سیزده تیر جز ضرب شمشیرو زخم نیزه‌ها دیده می‌شد.

شب پنجم (عبدالله بن حسن علیهما‌السلام)

مقتل:

شهادت عبدالله بن حسن علیهما‌السلام

وقتی ابی عبد الله علیه‌السلام تنها شد و دشمن اورا محاصره کرد عبد الله بن حسن علیهما‌السلام ده ساله، به یاری او شتافت:

فَخَرَجَ عَبْدُ اللهِ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ علیهما‌السلام وَهُوَ غُلَامٌ لَمْ يُرَاهِقْ مِنْ عِنْدِ النِّسَاءِ يَشْتَدُّ حَتَّى وَقَفَ إِلَى جَنْبِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام فَلَحِقَتْهُ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ علیها السلام لِتَحْبِسَهُ فَأَبَى وَامْتَنَعَ امْتِنَاعاً شَدِيداً فَقَالَ لَا وَاللهِ لَا أُفَارِقُ عَمِّي فَأَهْوَى بَحْرُبْنُ كَعْبٍ وَقِيلَ حَرْمَلَةُ بْنُ كَاهِلٍ إِلَى الْحُسَيْنِ علیه‌السلام بِالسَّيْفِ فَقَالَ لَهُ الْغُلَامُ وَيْلَكَ يَا ابْنَ الْخَبِيثَةِ أَتَقْتُلُ عَمِّي فَضَرَبَهُ بِالسَّيْفِ فَاتَّقَاهَا الْغُلَامُ بِيَدِهِ فَأَطَنَّهَا إِلَى الْجِلْدِ فَإِذَا هِيَ مُعَلَّقَةٌ فَنَادَى الْغُلَامُ يَا أُمَّاهْ فَأَخَذَهُ الْحُسَيْنُ علیه‌السلام وَضَمَّهُ إِلَيْهِ وَقَالَ يَا ابْنَ أَخِي اصْبِرْ عَلَى مَا نَزَلَ بِكَ وَاحْتَسِبْ فِي ذَلِكَ الْخَيْرَ فَإِنَّ اللهَ يُلْحِقُكَ بِآبَائِكَ الصَّالِحِينَ. قَالَ فَرَمَاهُ حَرْمَلَةُ بْنُ كَاهِلٍ بِسَهْمٍ فَذَبَحَهُ وَهُوَ فِي حَجْرِ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام.[۱۳]

راوی گوید: وقتی دشمنان امام علیه‌السلام را احاطه نمودند. در این وقت عبد الله بن حسن بن علی علیهما السّلام که نوجوانی نوخاسته بود و هنوز موی برصورتش نروییده بود، از نزد زنان بیرون آمد و با شتاب خود را به کنار حسین علیه‌السلام رسانید، زینب دخترعلی علیهما السّلام خود را به وی رسانیده تا او را باز دارد، عبد الله بشدّت امتناع ورزید و گفت: به خدا سوگند از عمویم جدا نگردم. بحربن کعب (یا حرملة بن کاهل) با شمشیر

قصد حسین علیه‌السلام نمود، نوجوان گفت: وای بر تو ای خبیث‌زاده آیا عمویم را می‌کشی؟ شمشیر که بر امام فرود می‌آمد، عبد الله دست بالا برد تا سپر جان عمو کند، شمشیر دست عبد الله را تا پوست برید و دست آویزان شد، نوجوان فریاد وا عمّاه کشید. حسین علیه‌السلام برادرزاده را گرفته و به آغوشش کشیده فرمود: «برادرزاده‌ام آنچه بر تو گذشت صابر باش و خیرش بدان، زیرا خدا تو را به آبای صالحت ملحق فرماید». حرملة بن کاهل تیری به سوی عبد الله گشود و وی را در دامن عمویش به شهادت رسانید.

شب ششم (قاسم بن الحسن علیه‌السلام)

مقتل اول:

لحظات میدان رفتن قاسم بن الحسن علیه‌السلام:

وقتی قاسم به میدان رفت همین که امام علیه‌السلام نظرش بر فرزند برادر افتاد، بی تاب شد و دست در گردن قاسم درآورد و او را در بر کشید و هر دو به شدت گریستند. پس قاسم از عموی خود اجازه خواست که به میدان کارزار برود، اما امام از اجازه دادن به وی امتناع ورزید پس قاسم دست و پای عموی خود را چندان بوسید تا اجازه گرفت و در حالی که اشک بر صورتش جاری بود به میدان آمد و گفت:

ان تنکرونی فأنا ابن الحسن
سبط النبی المصطفی و المؤتمن
هذا حسین کالاسیر المرتهن

بین أناس لا سقوا صوب المزن

وی با اینکه کودکی خردسال بود سخت بجنگید، چندان که سه تن از آنان را به خاک هلاک افکند. برخی گفته‌اند بیش از سه نفر از دشمن را به قتل رساند.

مقتل دوم:

نبرد و شهادت قاسم بن الحسن علیهما‌السلام در مقاتل اینگونه آمده است:

قَالَ حُمَيْدُ بْنُ مُسْلِمٍ فَإِنَّا لَكَذَلِكَ إِذْ خَرَجَ عَلَيْنَا غُلَامٌ كَأَنَّ وَجْهَهُ شِقَّةُ قَمَرٍ فِي يَدِهِ سَيْفٌ وَ عَلَيْهِ قَمِيصٌ وَ إِزَارٌ وَ نَعْلَانِ قَدِ انْقَطَعَ شِسْعُ إِحْدَاهُمَا فَقَالَ لِي عُمَرُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ نُفَيْلٍ الْأَزْدِيُّ وَ اللهِ لَأَشُدَّنَّ عَلَيْهِ فَقُلْتُ سُبْحَانَ اللهِ وَ مَا تُرِيدُ بِذَلِكَ دَعْهُ يَكْفِيكَهُ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ الَّذِينَ مَا يُبْقُونَ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ فَقَالَ وَ اللهِ لَأَشُدَّنَّ عَلَيْهِ فَشَدَّ عَلَيْهِ فَمَا وَلَّى حَتَّى ضَرَبَ رَأْسَهُ بِالسَّيْفِ فَفَلَقَهُ وَ وَقَعَ الْغُلَامُ لِوَجْهِهِ فَقَالَ يَا عَمَّاهْ فَجَلَّى الْحُسَيْنُ علیه‌السلام كَمَا يُجَلِّي الصَّقْرُ ثُمَّ شَدَّ شِدَّةَ لَيْثٍ أُغْضِبَ فَضَرَبَ عُمَرَ بْنَ سَعْدِ بْنِ نُفَيْلٍ بِالسَّيْفِ فَاتَّقَاهَا بِالسَّاعِدِ فَأَطَنَّهَا مِنْ لَدُنِ الْمِرْفَقِ فَصَاحَ صَيْحَةً سمعها أَهْلُ الْعَسْكَرِ ثُمَّ تَنَحَّى عَنْهُ الْحُسَيْنُ علیه‌السلام وَ حَمَلَتْ خَيْلُ الْكُوفَةِ لِتَسْتَنْقِذَهُ فَتَوَطَّأَتْهُ بِأَرْجُلِهَا حَتَّى مَاتَ. وَ انْجَلَتِ الْغَبَرَةُ فَرَأَيْتُ الْحُسَيْنَ ع قَائِماً عَلَى رَأْسِ الْغُلَامِ وَ هُوَ يَفْحَصُ بِرِجْلِهِ وَ الْحُسَيْنُ يَقُولُ بُعْداً لِقَوْمٍ قَتَلُوكَ وَ مَنْ خَصْمُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيكَ جَدُّكَ ثُمَّ قَالَ عَزَّ اللهُ عَلَى عَمِّكَ أَنْ تَدْعُوَهُ فَلَا يُجِيبُكَ أَوْ يُجِيبُكَ فَلَا يَنْفَعُكَ صَوْتٌ وَ اللهِ كَثُرَ وَاتِرُوهُ وَ قَلَّ نَاصِرُوهُ ثُمَّ حَمَلَهُ عَلَى صَدْرِهِ وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى

رِجْلَيِ الْغُلَامِ تَخُطَّانِ الْأَرْضَ فَجَاءَ بِهِ حَتَّى أَلْقَاهُ مَعَ ابْنِهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَالْقَتْلَى مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ فَسَأَلْتُ عَنْهُ فَقِيلَ لِي هُوَالْقَاسِمُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام.[۱۴]

حمید بن مسلم گوید: در این گیرودار بودیم که دیدم پسرکی بسوی ما آمد که رویش همانند پاره ماه بود و در دستش شمشیری بود، و پیراهنی بتن داشت و ازار و نعلینی داشت که بند یکی از آن دو نعلین پاره شده بود، عمربن سعد بن نفیل ازدی گفت: بخدا من باین پسرحمله خواهم کرد: گفتم سبحان الله تواز این کار چه بهره خواهی برد (و از جان این پسر بچه چه می‌خواهی) او را بحال خود واگذار این مردم سنگدل که هیچ کس از اینان باقی نگذارند کار او را نیز خواهند ساخت؟ گفت: بخدا من براو حمله خواهم کرد، پس حمله کرده رو برنگردانده بود که سرآن پسرک را چنان با شمشیربزد که آن را از هم شکافت و آن پسربرو بزمین افتاده، فریاد زد: ای عموجان! حسین عليه‌السلام مانند باز شکاری لشکررا شکافت، سپس همانند شیرخشمناک حمله افکند شمشیری بعمربن سعد بن نفیل بزد، عمرشانه را سپرآن شمشیرکرد، شمشیر دستش را از نزدیک مرفق جدا ساخت، چنان فریادی زد که لشکریان شنیدند آنگاه حسین عليه‌السلام از او دور شد، سواران کوفه هجوم آوردند که او را از معرکه بیرون برند، پس بدن نحسش را اسبان لگدکوب کرده تا به دوزخ شتافت و دیده از این جهان بست و گرد و خاک که برطرف شد دیدم حسین عليه‌السلام بالای سرآن پسربچه ایستاده و او پای برزمین می‌سائید (و جان

می‌داد) و حسین علیه‌السلام می‌فرمود دور باشند از رحمت خدا آنان که تو را کشتند، و از دشمنان اینان در روز قیامت جدت (رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌باشد، سپس فرمود: بخدا برعمویت دشوار است که تو او را بآواز بخوانی و او پاسخت ندهد، یا پاسخت دهد ولی بتو سودی ندهد، آوازی که بخدا ترساننده و ستمکارش بسیار و یار او اندک است، سپس حسین علیه‌السلام او را برسینه خود گرفته از خاک برداشت، و گویا من می‌نگرم بپاهای آن پسر که بزمین کشیده می‌شد پس او را بیاورد تا در کنار فرزندش علی بن الحسین علیهماالسلام و کشته‌های دیگر از خاندان خود برزمین نهاد، من پرسیدم: این پسر که بود؟ گفتند: او قاسم بن حسن بن علی بن ابی طالب: بود.

شب هفتم (علی اصغر علیه‌السلام)

امام حسین علیه‌السلام بی یاور شد.

وقتی امام حسین علیه‌السلام بی یار و یاور شد به سمت خیمه ها برگشت و به زینب کبری علیهاالسلام فرمود فرزند کوچکم را به من بده:

فتقدم إِلَى الْخَيْمَةِ وَ قَالَ لِزَيْنَبَ نَاوِلِينِي وَلَدِيَ الصَّغِيرَ حَتَّى أُوَدِّعَهُ فَأَخَذَهُ وَ أَوْمَأَ إِلَيْهِ لِيُقَبِّلَهُ فَرَمَاهُ حَرْمَلَةُ بْنُ الْكَاهِلِ الْأَسَدِيُّ لَعَنَهُ اللهُ تَعَالَى بِسَهْمٍ فَوَقَعَ فِي نَحْرِهِ فَذَبَحَهُ فَقَالَ لِزَيْنَبَ خُذِيهِ ثُمَّ تَلَقَّى الدَّمَ بِكَفَّيْهِ فَلَمَّا امْتَلَأَتَا رَمَى بِالدَّمِ نَحْوَ السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ هَوَّنَ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بِعَيْنِ اللهِ. قَالَ الْبَاقِرُ علیه‌السلام فَلَمْ يَسْقُطْ مِنْ ذَلِكَ الدَّمِ قَطْرَةٌ إِلَى الْأَرْضِ. [۱۵]

حسین علیه‌السلام در خیمه نزدیک شد و بزینب فرمود: فرزند

خردسال مرا بدست من بده تا برای آخرین بار او را به بینم کودک را بروی دست گرفت و همین که خواست کودکش را ببوسد حرملة بن کاهل اسدی تیری پرتابش نمود که بگلوی کودک رسید و گوش تا گوش او را برید حسین علیه‌السلام به زینب فرمود: بگیر کودک را سپس هردو کف دست را بزیر خون گلوی کودک گرفت و چون کفهایش پراز خون شد خون را بسوی آسمان پرتاب نمود سپس فرمود: آنچه مصیبت وارده را بر من آسان می‌کند این است که خداوند می‌بیند، امام باقر علیه‌السلام فرمود: از آن خون یک قطره بروی زمین نیفتاد.

در زیارت علی اصغر علیه‌السلام داریم:

السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحُسَيْنِ الطِّفْلِ الرَّضِيعِ الْمَرْمِيِّ الصَّرِيعِ الْمُتَشَحِّطِ دَماً الْمُصَعَّدِ دَمُهُ فِي السَّمَاءِ الْمَذْبُوحِ بِالسَّهْمِ فِي حَجْرِ أَبِيهِ لَعَنَ اللهُ رَامِيَهُ حَرْمَلَةَ بْنَ كَاهِلٍ الْأَسَدِي.[۱۶]

شب هشتم (علی اکبر علیه‌السلام)

مقتل اول:

به میدان رفتن علی اکبر علیه‌السلام

وقتی اصحاب امام حسین علیه‌السلام همه شهید شدند و نوبت به بنی هاشم رسید اولین نفری که از امام علیه‌السلام اجازه گرفت و به میدان رفت علی اکبر علیه‌السلام بود :

فَلَمَّا لَمْ يَبْقَ مَعَهُ سِوَى أَهْلِ بَيْتِهِ خَرَجَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیهما‌السلام وَكَانَ مِنْ أَصْبَحِ النَّاسِ وَجْهاً وَ أَحْسَنِهِمْ خُلُقاً فَاسْتَأْذَنَ أَبَاهُ

فِی الْقِتَالِ فَأَذِنَ لَهُ ثُمَّ نَظَرَ إِلَیْهِ نَظَرَ آیِسٍ مِنْهُ وَ أَرْخَی ع عَیْنَهُ وَبَکَی ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ اشْهَدْ فَقَدْ بَرَزَ إِلَیْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهُ النَّاسِ خَلْقاً وَ خُلُقاً وَ مَنْطِقاً بِرَسُولِکَ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ کُنَّا إِذَا اشْتَقْنَا إِلَی نَبِیِّکَ نَظَرْنَا إِلَیْهِ فَصَاحَ وَ قَالَ یَا ابْنَ سَعْدٍ قَطَعَ اللهُ رَحِمَکَ کَمَا قَطَعْتَ رَحِمِی فَتَقَدَّمَ نَحْوَ الْقَوْمِ فَقَاتَلَ قِتَالًا شَدِیداً وَ قَتَلَ جَمْعاً کَثِیراً ثُمَّ رَجَعَ إِلَی أَبِیهِ وَ قَالَ یَا أَبَتِ الْعَطَشُ قَدْ قَتَلَنِی وَ ثِقْلُ الْحَدِیدِ قَدْ أَجْهَدَنِی فَهَلْ إِلَی شَرْبَةٍ مِنَ الْمَاءِ سَبِیلٌ فَبَکَی الْحُسَیْنُ علیه‌السلام وَ قَالَ وَا غَوْثَاهْ یَا بُنَیَّ قَاتِلْ قَلِیلًا فَمَا أَسْرَعَ مَا تَلْقَی جَدَّکَ مُحَمَّداً صلی‌الله‌علیه‌وآله فَیَسْقِیکَ بِکَأْسِهِ الْأَوْفَی شَرْبَةً لَا تَظْمَأُ بَعْدَهَا أَبَداً فَرَجَعَ إِلَی مَوْقِفِ النُّزَّالِ وَ قَاتَلَ أَعْظَمَ الْقِتَالِ فَرَمَاهُ مُنْقِذُ بْنُ مُرَّةَ الْعَبْدِیُّ لَعَنَهُ اللهُ تَعَالَی بِسَهْمٍ فَصَرَعَهُ فَنَادَی یَا أَبَتَاهْ عَلَیْکَ السَّلَامُ هَذَا جَدِّی یُقْرِؤُکَ السَّلَامَ وَ یَقُولُ لَکَ عَجِّلِ الْقُدُومَ عَلَیْنَا ثُمَّ شَهَقَ شَهْقَةً فَمَاتَ فَجَاءَ الْحُسَیْنُ علیه‌السلام حَتَّی وَقَفَ عَلَیْهِ وَ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَی خَدِّهِ وَ قَالَ قَتَلَ اللهُ قَوْماً قَتَلُوکَ مَا أَجْرَأَهُمْ عَلَی اللهِ وَ عَلَی انْتِهَاکِ حُرْمَةِ الرَّسُولِ عَلَی الدُّنْیَا بَعْدَکَ الْعَفَاءُ. [۱۷]

و چون با آن حضرت بجز خاندانش کسی نماند علیّ بن الحسین علیه‌السلام که از زیبا صورتان و نیکوسیرتان روزگار بود بیرون شد و از پدرش اجازه جنگ خواست حضرت اجازه‌اش داد سپس نگاهی مأیوسانه باو کرد و چشمان خود بزیر افکند و اشک فرو ریخت، سپس فرمود: بار الها گواه باش جوانی که در صورت وو سیرت و گفتار شبیه‌ترین مردم به پیغمبرت بود بجنگ این مردم رفت ما هرگاه بدیدن پیغمبرت مشتاق می‌شدیم باین جوان نگاه می‌کردیم پس بفریاد بلند صدا زد ای

پسر سعد خدا رحم تو را قطع کند همچنان که رحم مرا قطع کردی علی علیه‌السلام بجانب لشکر شد و جنگ سختی نمود و عدّه‌ای را کشت و به نزد پدرش بازگشت و عرض کرد: پدر جان تشنگی بجانم آورد و از سنگینی اسلحه آهنین سخت ناراحتم آیا جرعه آبی فراهم می‌شود؟ حسین علیه‌السلام به گریه افتاد و فرمود ای امان، پسر جانم کمی هم بجنگ ادامه بده ساعتی بیش نمانده است که جدّت محمّد را ملاقات کنی او با کاسه‌ای لبریز از آب تو را سیراب خواهد کرد آبی که پس از آشامیدن آن هرگز تشنه نخواهی شد پس آن جوان به میدان بازگشت و کارزار عظیمی نمود تا آنکه منقذ بن مرّة عبدی لعین تیری بسوی او پرتاب نمود و او را پای در آورد صدا زد پدرم سلام بر تو اینک جدّم است که بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید هرچه زودتر نزد ما بیا پس نعره‌ای برآورد و مرغ روحش از قفس تن پرواز نمود حسین علیه‌السلام آمد تا بر بالینش نشست و صورت خود بر صورت علی گذاشت و فرمود: خدا بکشد گروهی را که تو را کشتند چه جراتی نسبت به خدا و هتک احترام پیغمبر داشتند، بعد از تو خاک بر سر دنیا باد.

مقتل دوم:

شهادت علی اکبر علیه‌السلام

لحظات شهادت علی اکبر در مقاتل اینطور ذکر شده:

ثم ضربه منقذ بن مرة العبدی علی مفرق رأسه ضربة صرعته و ضربه الناس بأسیافهم ثم اعتنق فرسه فاحتمله الفرس إلی عسکر الأعداء فقطعوه بسیوفهم إربا إربا. فلما بلغت الروح التراقی قال رافعا صوته یا أبتاه هذا جدی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله قد

سقانی بکأسه الأوفی شربة لا أظمأ بعدها أبدا و هو یقول العجل العجل فإن لک کأسا مذخورة حتی تشربها الساعة فصاح الحسین علیه‌السلام و قال قَتَلَ اللهُ قَوْماً قَتَلُوکَ مَا أَجْرَأَهُمْ عَلَى الرَّحْمَنِ وَعَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى انْتِهَاکِ حُرْمَةِ الرَّسُولِ عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَکَ الْعَفَا.[۱۸]

سپس منقذ بن مرّه عبدی ضربتی برفرق مبارکش زد که وی را از پای در آورد و ما بقی لشکر نیز آن حضرت را هدف شمشیرهای خود قرار دادند. پس از این جریان دست بگردن اسب خود در آورد و اسبش او را بطرف لشکر دشمن برد و دشمنان بدن وی را قطعه قطعه کردند. هنگامی که روح مبارکش بحلق مقدسش رسید با صدای بلند فرمود: پدر جان! این جدم پیامبر خدا است که مرا با جام آبی سیراب نمود که بعد از آن ابداً تشنه نخواهم شد. جدم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: العجل العجل! زیرا یک جام آب برای تو ذخیره شده است که الساعه آن را خواهی آشامید. امام حسین علیه‌السلام پس از اینکه صیحه‌ای کشید فرمود: خدا بکشد آن گروهی را که تو را شهید کردند. چه چیزی این جرات را به آنان داد که بر علیه خدا و رسول قیام نمودند و نسبت به پیغمبر خدا هتک حرمت کردند!؟ بعد از تو دنیا نابود شود.

شب نهم (ابالفضل العباس علیه‌السلام)

مقتل اول:

تشنگی اهل حرم

اهل حرم تشنه بودند لذا ابی عبد الله علیه‌السلام به قمر بنی

هاشم علیه‌السلام فرمودند برو و برای بچه ها آب بیاور.

فسمع الأطفال ینادون العطش العطش فرکب فرسه و أخذ رمحه و القربة و قصد نحو الفرات حتی دخل الماء. فلما أراد أن یشرب غرفة من الماء ذکر عطش الحسین و أهل بیته فرمی الماء و ملأ القربة و حملها علی کتفه الأیمن و توجه نحو الخیمة فقطعوا علیه الطریق و أحاطوا به من کل جانب فحاربهم حتی ضربه نوفل الأزرق علی یده الیمنی فقطعها فحمل القربة علی کتفه الأیسر فضربه نوفل فقطع یده الیسری من الزند فحمل القربة بأسنانه فجاءه سهم فأصاب القربة و أریق ماؤها ثم جاءه سهم آخر فأصاب صدره فانقلب عن فرسه و صاح إلی أخیه الحسین أدرکنی.[۱۹]

اباالفضل العباس علیه‌السلام ناله اطفال را شنید که ندا می‌زدند العطش العطش سوار اسبش شد و مشک را برداشت و روانه فرات شد وارد آب شد وقتی خواست کمی آب بنوشد به یاد عطش حسین علیه‌السلام و اهل بیتش افتاد آب را ریخت و مشک را پر کرد و برروی دوش راستش انداخت و به سمت خیمه‌ها روانه شد راه را براو بستند و محاصره‌اش کردند پس با آنها جنگید تا اینکه نوفل ارزق ضربه‌ای به دست راست او زد و دستش را قطع کرد مشک را به دوش چپش انداخت با ضربه دیگری دست چپش را قطع کردند مشک را به دندان گرفت تیری به مشک زدند و آب ریخت سپس تیر دیگری به قلبش زدند از اسب به زمین افتاد برادرش حسین را صدا زد به دادم برس.

مقتل دوم:

افتادن حضرت عباس علیه‌السلام از روی اسب

وقتی اباالفضل علیه‌السلام از مرکب بر روی زمین افتاد ندا داد که: «یا أخی أدرک أخاک!» برادر جان حسین! دیگر برادرت «عبّاس» را دریاب سالار شایستگان با شنیدن ندای پرچمدار قهرمانش همانند باز شکاری به میدان تاخت و خود را به برادر رسانید، امّا هنگامی که به عبّاس نگریست، دید دست‌ها قلم شده، پیشانی شکسته و بر دیدگانش تیر بیدادگران نشسته است. حسین علیه‌السلام با کمر خمیده نزدیک آمد و کنار پیکر غرق در خون پرچمدار بلند آوازه‌اش نشست، سر او را به دامن گرفت و او جان به جان آفرین تسلیم کرد. حسین علیه‌السلام خطا به او فرمود: «أخی! الان انکسر ظهری و قلّت حیلتی و شمت بی عدوّی.» برادرم! عباسم! اینک با به خاک افتادن تو دیگر کمرم شکست، و تدبیر و چاره‌ام، محدود و اندک شد و دشمن تجاوزکار به شماتت من برخاست.[۲۰]

مقتل سوم:

برگشتن امام حسین علیه‌السلام به خیمه‌ها پس از شهادت قمر بنی هاشم علیه‌السلام:

آن گاه با دنیایی غم و اندوه برخاست و به سوی خیمه‌ها بازگشت. دختر فرزانه‌اش «سکینه علیهاالسلام» به استقبال پدر شتافت و گفت:

«أبتاه هل لک علم بعمّی العباس؟» پدر جان! آیا از عمویم عبّاس خبر نداری؟ او با دیدگانی اشکبار فرمود: «یا بنتاه!

انّ عمّک قد قتل ...» دخت گرانمایه‌ام! عموی قهرمانت را کشتند. در این هنگام خواهر قهرمانش زینب سلام الله علیها فریاد برآورد که: «و اخاه! وا عباساه! واضیعتنا بعدک!» هان ای جان برادر! ای عباس عزیز! ای داد از گرفتاری و تنهایی ما پس از شهادت جانسوز تو![۲۱]

شب و روز عاشورا (امام حسین علیه‌السلام)

مقتل اول:

برگشتن ذوالجناح به خیام

یکی از لحظات سخت برای اهل بیت علیهم‌السلام وقتی بود که ذوالجناح بدون صاحب به خیمه‌ها برگشت در زیارت ناحیه مقدسه این صحنه به این صورت به تصویر کشیده شده است:

وَ أَسْرَعَ فَرَسُکَ شَارِداً، وَ إِلَی خِیَامِکَ قَاصِداً، مُحْمَحِماً بَاکِیاً. فَلَمَّا رَأَیْنَ النِّسَاءُ جَوَادَکَ مَخْزِیّاً، وَ نَظَرْنَ سَرْجَکَ عَلَیْهِ مَلْوِیّاً، بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُورِ، نَاشِرَاتِ الشُّعُورِ عَلَی الْخُدُودِ، لَاطِمَاتِ الْوُجُوهِ، سَافِرَاتٍ وَ بِالْعَوِیلِ دَاعِیَاتٍ وَ بَعْدَ الْعِزِّ مُذَلَّلَاتٍ وَ إِلَی مَصْرَعِکَ مُبَادِرَاتٍ.[۲۲]

پس چون بانوانِ حَرَم اسبِ تیزپای تو را خوار و زبون بدیدند و زینِ تو را بر او واژگونه یافتند، ازپسِ پرده‌ها(یِ خیمه) خارج شدند، درحالیکه گیسوان برگونه هاپراکنده نمودند، بر صورت‌ها می‌زدند و نقاب ازچهره هاافکنده بودند، و بصدای بلندشیون می‌زدند و ازاوجِ عزّت به حضیض ذلّت درافتاده بودند و به سویِ قتلگاه تو می‌شتافتند.

مقتل دوم:

حمله به خیام

وقتی امام علیه‌السلام را به شهادت رساندند به خیمه ها حمله کردند؛ زنان و کودکان از خیمه ها بیرون آمدند و گفتند ما را به قتلگاه ببرید:

وَ قُلْنَ بِحَقِّ اللهِ إِلَّا مَا مَرَرْتُمْ بِنَا عَلَى مَصْرَعِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام فَلَمَّا نَظَرَ النِّسْوَةُ إِلَى الْقَتْلَى صِحْنَ وَ ضَرَبْنَ وُجُوهَهُنَّ قَالَ فَوَاللهِ لَا أَنْسَى زَيْنَبَ بِنْتَ عَلِيٍّ علیهاالسلام تَنْدُبُ الْحُسَيْنَ علیه‌السلام وَ تُنَادِي بِصَوْتٍ حَزِينٍ وَ قَلْبٍ كَئِيبٍ يَا مُحَمَّدَاهْ صَلَّى عَلَيْكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ هَذَا الْحُسَيْنُ مُرَمَّلٌ بِالدِّمَاءِ مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ وَ بَنَاتُكَ سَبَايَا إِلَى اللهِ الْمُشْتَكَى وَ إِلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَ إِلَى عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى وَ إِلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَ إِلَى حَمْزَةَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ يَا مُحَمَّدَاهْ هَذَا حُسَيْنٌ بِالْعَرَاءِ تَسْفِي عَلَيْهِ الصَّبَا قَتِيلُ أَوْلَادِ الْبَغَايَا وَا حُزْنَاهْ وَا كَرْبَاهْ الْيَوْمَ مَاتَ جَدِّي رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَا أَصْحَابَ مُحَمَّدَاهْ هَؤُلَاءِ ذُرِّيَّةُ الْمُصْطَفَى يُسَاقُونَ سَوْقَ السَّبَايَا وَ فِي رِوَايَةٍ يَا مُحَمَّدَاهْ بَنَاتُكَ سَبَايَا وَ ذُرِّيَّتُكَ مَقْتَلَةً تَسْفِي عَلَيْهِمْ رِيحُ الصَّبَا وَ هَذَا حُسَيْنٌ مَجْزُوزُ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا مَسْلُوبُ الْعِمَامَةِ وَ الرِّدَاءِ.[۲۳]

زنان می‌گفتند: به حقّ خدا ما را به قتلگاه برید، چون نظر زنان به کشتگان افتاد صیحه کشیده برصورت های خود می زدند. گوید: به خدا سوگند، فراموش نمی‌کنم زینب دخت علی علیه‌السلام را که برحسین علیه‌السلام نوحه می‌کرد و با آوایی حزین و دلی دردمند ندا کرده می‌گفت: وا محمّداه! خدای آسمان برتو درود فرستاد، این حسین توست که عریان و خون آلود با اعضای قطعه قطعه

بیفتاده، وای از این مصیبت، دختران تو اسیرند، شکایت‌ها را به نزد خدا و نزد محمّد مصطفی و نزد علیّ مرتضی و فاطمه زهرا و حمزه سیّد الشهداء می برم. وا محمّداه! این حسین است که در این بیابان که باد صبا برآن خاک پاشد کشته زنازادگان است، امان از این همه حزن و اندوه، این همه سختی و بلا برتوای ابا عبد الله، گوئیا جدّم رسول الله صلی الله علیه و آله امروز دنیا را ترک فرمود. ای اصحاب محمّد، اینان ذرّیه مصطفی‌اند که چون اسیران برده شوند. در روایات دیگر: وا محمّداه! دخترانت اسیرو ذرّیه تو کشته‌شدگانی هستند که باد صبا برپیکرهایشان خاک فرو پاشد، این حسین است که سرانورش از قفا بریده شده بی‌هیچ عمامه و ردا.

خطبه امام سجاد علیه السلام

روضه خوانی امام سجاد علیه السلام :

امام سجاد علیه السلام در کوفه خطبه‌ای می خوانند و درآن به مصائب اهل بیت: اشاره می‌کنند:

ثُمَّ إِنَّ زَيْنَ الْعَابِدِينَ علیه السلام أَوْمَأَ إِلَى النَّاسِ أَنِ اسْكُتُوا وَ قَامَ قَائِماً فَحَمِدَ اللهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْنِي فَأَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنَا ابْنُ الْمَذْبُوحِ بِشَطِّ الْفُرَاتِ بِغَيْرِ ذَحْلٍ وَ لَا تِرَاتٍ أَنَا ابْنُ مَنِ انْتُهِكَ حَرِيمُهُ وَ سُلِبَ نَعِيمُهُ وَ انْتُهِبَ مَالُهُ وَ سُبِيَ عِيَالُهُ وَ قُتِلَ صَبْراً وَ كَفَى بِذَلِكَ فَخْراً فَأَنْشَدْتُكُمُ اللهَ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّكُمْ كَتَبْتُمْ إِلَى أَبِي وَ أَعْطَيْتُمُوهُ الْعَهْدَ وَ الْمِيثَاقَ فَخَذَلْتُمُوهُ فَتَبّاً لِمَا

قَدَّمْتُمْ وَسَوْأَةً لِرَأْيِكُمْ بِأَيَّةِ عَيْنٍ تَنْظُرُونَ إِلَى رَسُولِ اللهِ ص إِذْ يَقُولُ قَتَلْتُمْ عِتْرَتِي وَانْتَهَكْتُمْ حُرْمَتِي فَلَسْتُمْ مِنْ أُمَّتِي فَارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُ النَّاسِ مِنْ كُلِّ نَاحِيَةٍ وَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ هَلَكْتُمْ وَ مَا تَعْلَمُون.

سپس زین العابدین علیه‌السلام اشاره فرمود که ساکت شوید همه ساکت شدند بپا خواست و خدای را سپاس گفت و ثنا خواند و نام پیغمبر برد و بروی درود فرستاد سپس گفت: ای مردم هر که مرا شناخت که شناخته است و هر که نشناخت من خود را با او معرّفی می‌کنم من علیّ فرزند حسین فرزند علیّ بن ابی طالبم من فرزند کسی هستم که احترامش هتک شد و اموالش ربوده شد و ثروتش بتاراج رفت و اهل و عیالش اسیر شد من فرزند کسی هستم که او را در کنار رود فرات بی‌سابقه کینه و عداوت سر بریدند من فرزند کسی هستم که او را با شکنجه کشتند و همین فخر او را بس ای مردم شما را بخدا سوگند میدانید که شما بودید بر پدرم نامه نوشتید و فریبش دادید؟ و با او پیمان بستید و بیعت نمودید و بجنگش پرداختید مرگ بر شما با این کرداری که از پیش برای خود فرستادید و رسوائی بر این رأی شما با چه دیده‌ای بروی رسول خدا نگاه خواهید کرد؟ هنگامی که بشما بگوید: چون عترت مرا کشته‌اید و احترام مرا هتک کرده‌اید از امّت من نیستید راوی گفت: صداها از هر طرف برخاست و بیکدیگر می‌گفتند نابود شده‌اید و نمی‌دانید.[۲۴]

روضه‌های امام سجاد علیه‌السلام

امام صادق علیه‌السلام درمورد عزاداری امام زین العابدین علیه‌السلام بر مصائب شهدای کربلا می‌فرمایند:

فَرُوِیَ عَنِ الصَّادِقِ علیه‌السلام أَنَّهُ قَالَ إِنَّ زَیْنَ الْعَابِدِینَ علیه‌السلام بَکَی عَلَی أَبِیهِ أَرْبَعِینَ سَنَةً صَائِماً نَهَارَهُ وَ قَائِماً لَیْلَهُ فَإِذَا حَضَرَ الْإِفْطَارُ جَاءَ غُلَامُهُ بِطَعَامِهِ وَ شَرَابِهِ فَیَضَعُهُ بَیْنَ یَدَیْهِ فَیَقُولُ کُلْ یَا مَوْلَایَ فَیَقُولُ قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللهِ جَائِعاً قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللهِ عَطْشَاناً فَلَا یَزَالُ یُکَرِّرُ ذَلِکَ وَ یَبْکِی حَتَّی یَبْتَلَّ طَعَامُهُ مِنْ دُمُوعِهِ ثُمَّ یُمْزَجُ شَرَابُهُ بِدُمُوعِهِ فَلَمْ یَزَلْ کَذَلِکَ حَتَّی لَحِقَ بِاللهِ عَزَّ وَ جَلَ وَ حَدَّثَ مَوْلًی لَهُ أَنَّهُ بَرَزَ یَوْماً إِلَی الصَّحْرَاءِ قَالَ فَتَبِعْتُهُ فَوَجَدْتُهُ قَدْ سَجَدَ عَلَی حِجَارَةٍ خَشِنَةٍ فَوَقَفْتُ وَ أَنَا أَسْمَعُ شَهِیقَهُ وَ بُکَاءَهُ وَ أَحْصَیْتُ عَلَیْهِ أَلْفَ مَرَّةٍ یَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ حَقّاً حَقّاً لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ تَعَبُّداً وَ رِقّاً لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ إِیمَاناً وَ تَصْدِیقاً وَ صِدْقاً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنْ سُجُودِهِ وَ إِنَّ لِحْیَتَهُ وَ وَجْهَهُ قَدْ غُمِرَا بِالْمَاءِ مِنْ دُمُوعِ عَیْنَیْهِ فَقُلْتُ یَا سَیِّدِی أَمَا آنَ لِحُزْنِکَ أَنْ یَنْقَضِیَ وَ لِبُکَائِکَ أَنْ یَقِلَّ فَقَالَ لِی وَیْحَکَ إِنَّ یَعْقُوبَ بْنَ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِیمَ کَانَ نَبِیّاً ابْنَ نَبِیٍّ لَهُ اثْنَا عَشَرَ ابْناً فَغَیَّبَ اللهُ وَاحِداً مِنْهُمْ فَشَابَ رَأْسُهُ مِنَ الْحُزْنِ وَ احْدَوْدَبَ ظَهْرُهُ مِنَ الْغَمِّ وَ ذَهَبَ بَصَرُهُ مِنَ الْبُکَاءِ وَ ابْنُهُ حَیٌّ فِی دَارِ الدُّنْیَا وَ أَنَا رَأَیْتُ أَبِی وَ أَخِی وَ سَبْعَةَ عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَیْتِی صَرْعَی مَقْتُولِینَ فَکَیْفَ یَنْقَضِی حُزْنِی وَ یَقِلُّ بُکَائِی.[۲۵]

و از اندوه و ناراحتی بزرگ بسیار گریه می‌کرد زیرا از امام صادق علیه‌السلام **روایت شده است که فرمود: زین العابدین** علیه‌السلام **بر پدرش چهل سال گریست و در این مدت روزها را روزه**

داشت و شبها بعبادت برپا بوده هنگام افطار که می‌رسید خدمتگزارش غذا و آب حضرت را می‌آورد و در مقابل‌اش می‌گذاشت و عرض می‌کرد: آقا بفرمائید میل کنید. می‌فرمود: فرزند رسول خدا گرسنه کشته شد. فرزند رسول خدا تشنه کشته شد آنقدر این جمله‌ها را تکرار می‌کرد و می‌گریست تا غذایش از آب دیدگانش ترمی‌شد و آب آشامیدنی حضرت با اشگش می‌آمیخت حال آن حضرت چنین بود تا بخدای عزّو جلّ پیوست یکی از غلامان حضرت گفته است که روزی امام به بیابان رفت گوید: من نیز بدنبال‌اش بیرون شدم دیدم پیشانی برسنگ سختی نهاده است من ایستادم و صدای ناله و گریه‌اش را می شنیدم شمردم هزار بار گفت لا اله الّا الله حقّا حقّا لا اله الا الله تعبّدا و رقّا لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا و صدقا سپس سر از سجده‌اش برداشت محاسن و صورتش غرق در آب بود از اشگ چشمش عرض کردم: آقای من وقت آن نرسیده که اندوهت پایان پذیرد و گریه‌ات کاهش یابد؟ به من فرمود وای برتو! یعقوب بن اسحق بن ابراهیم پیغمبرو پیغمبرزاده بود و دوازده فرزند داشت خداوند یکی از فرزندانش را پنهان کرد موی سرش از اندوه فراق سفید گشت و از غم، کمرش خم شد و از گریه، دیده‌اش نابینا با اینکه فرزندش در همین دنیا بوده و زنده ولی من پدرم و برادرم و هفده تن از فامیلم را کشته و بروی زمین افتاده دیدم چگونه روزگار اندوهم سرآید و گریه‌ام بکاهد.

۱. الأمالی(للصدوق)، النص، ص ۱۲۹.
۲. الأمالی (للصدوق) / ترجمه کمره‌ای، متن، ص ۱۳۰ و۱۳۱.
۳. الإرشاد للمفید / ترجمه رسولی محلاتی، ج۲، ص ۵۹.
۴. مقتل مقرم، ص ۹۱.
۵. اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، النص، ص ۸۱.
۶. زندگانی حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السلام (ترجمه جلد ۴۴ بحار الأنوار)، ص ۴۳۷.
۷. المزار الکبیر (لابن المشهدی)، ص ۵۰۶.
۸. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج۴۵، ص ۴۸.
۹. اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، النص، ص ۹۲.
۱۰. اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، النص، ص ۱۰۷.
۱۱. لهوف / ترجمه میرابوطالبی، ص ۱۳۷.
۱۲. لهوف / ترجمه میرابوطالبی، ص ۱۴۷.
۱۳. اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، النص، ص ۱۲۳.
۱۴. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج۲، ص ۱۰۹.
۱۵. اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، النص، ص ۱۱۷.
۱۶. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج۴۵، ص ۶۷.
۱۷. اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، النص، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.
۱۸. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج۴۵، ص ۴۵.
۱۹. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج۴۵، ص ۴۲.
۲۰. در سوگ امیرآزادی (ترجمه مثیر الأحزان)، ص ۲۵۹.
۲۱. در سوگ امیرآزادی (ترجمه مثیر الأحزان)، ص ۲۶۰.
۲۲. المزار الکبیر (لابن المشهدی)، ص ۵۰۵.
۲۳. اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری / النص / ۱۳۳ / المسلک الثانی فی وصف حال القتال و ما یقرب من تلک الحال.
۲۴. آهی سوزان بر مزار شهیدان (ترجمه اللهوف)، متن، ص ۱۵۸.
۲۵. آهی سوزان بر مزار شهیدان (ترجمه اللهوف)، متن، ص ۲۱۰ و ۲۱۱.

منابع

۱ - قرآن کریم
۲ - نهج الفصاحه
۳- نهج البلاغة
۴- مفاتيح الجنان
۵- الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، شيخ مفيد
۶- الكافي (ط - الإسلامية)
۷- الكافي (ط - دارالحديث)
۸- بحار الأنوار
۹- ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن
۱۰- اللهوف على قتلى الطفوف، ترجمه فهرى
۱۱- تحف العقول
۱۲- اسرار آل محمد علیهم‌السلام / ترجمه كتاب سليم
۱۳- مقتل جامع سيد الشهدا علیه‌السلام
۱۴- الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)
۱۵- الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه‌السلام
۱۶- امالى (شيخ طوسى)
۱۷- الأمالي (شيخ مفيد)
۱۸- الأمالى (شيخ صدوق)
۱۹- دعائم الإسلام
۲۰- من لا يحضر الفقيه
۲۱- وقعة الطف
۲۲- پيكار صفين (ترجمه وقعة الصفين)
۲۳- الإمامة والسياسة
۲۴ - ثواب الأعمال و عقاب الأعمال
۲۵ - زندگانى چهارده معصوم علیهم‌السلام / ترجمه إعلام الورى.
۲۶ - وسائل الشيعة

۲۷ - مصباح الشريعة
۲۸ - شرح آقا جمال الدين خوانساری بر غررالحکم و دررالکلم
۲۹ - در سوگ امیرآزادی (ترجمه مثیر الأحزان)
۳۰ - مقتل مقرم
۳۱ - نفس المهموم شیخ عباس قمی
۳۲ - عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية
۳۳ - مقتل الحسین خوارزمی
۳۴ - كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر
۳۵ - مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل
۳۶- صحیفه امام خمینی رضوان الله علیه
۳۷- المزار الكبير ابن المشهدی
۳۸- عبرت‌هابعاشورا(آیت الله سید احمد خاتمی)
۳۹- تاریخ طبری
۴۰- إقبال الأعمال
۴۱- دیوان غزلیات، امام خمینی رضوان الله علیه
۴۲- الطبقات‌الکبری/ترجمه
۴۳- تاریخ خلفا
۴۴- الأصولا ستة عشر(ط - دار الحديث)
۴۵- مسند ابن حنبل
۴۶- فضائل الصحابة احمد بن حنبل
۴۷- جامع الأخبار(للشعیری)
۴۸- مثیر الأحزان
۴۹- فتوح ابن اعثم
۵۰- منتخب الاثر
۵۱- ماهنامه امتداد